

بِسْمِ تَعَالَى

رسانه و نقش والدین در تربیت فرزندان

حسین رضائیان بیلندی

فهرست

۶ دیاچه
۸ پیش گفتار
۱۲ فصل اول: کلیات
۱۲ طرح مسئله و ضرورت آن
۱۵ پرسش های پژوهش
۱۶ هدف های پژوهش
۱۷ پیشینه پژوهش
۱۹ امتیازها
۲۰ مفهوم شناسی تربیت
۲۲ قلمروی نقش تربیتی
۲۲ ۱. پرورش عاطفی کودکان
۲۳ ۲. پرورش اجتماعی کودکان
۲۳ ۳. پرورش جنسی کودکان
۲۴ ۴. پرورش اخلاقی کودکان
۲۵ کاربرد رسانه ای پژوهش
۲۷ فصل دوم: نقش خانواده
۲۷ خانواده و مسئولیت تربیت
۳۰ ایفای نقش تربیتی
۳۲ آسیب شناسی نقش تربیتی خانواده
۳۵ چرا والدین؟
۳۸ فصل سوم: اصول تربیت
۳۹ ۱. اصل مساوات

۴۰. اصل تغافل ۲
۴۲. توجه به تفاوت‌های فردی ۳
۴۳. محبت و مهرورزی ۴
۴۵. اصل تکریم ۵
۴۶. تدریج ۶
۴۹. فصل چهارم: وظایف والدین در تربیت فرزند ۴۹
۵۳. ۱. انتخاب نام نیکو ۱
۵۸. ۲. تعلیم ۲
۶۰. الف) آموزش خواندن و نوشتن ۶۰
۶۱. ب) آموزش قرآن ۶۱
۶۵. ج) آموزش نظامی و مهارت‌های لازم ۶۵
۶۶. ۳. تربیت دینی ۶۶
۷۱. الف) آشنا کردن فرزندان با فریضه نماز ۷۱
۷۳. ب) تربیت فرزندان بر اساس محبت اهل بیت: ۷۳
۷۴. ۴. تربیت جنسی ۷۴
۷۸. فصل پنجم: روش‌های تربیت ۷۸
۷۹. ۱. بازی با کودک ۷۹
۸۱. ۲. گفت‌وگو با کودک ۸۱
۸۴. ۳. الگودهی ۸۴
۸۶. ۴. تشویق ۸۶
۸۸. ۵. پرهیز از تنبیه بدنی ۸۸
۹۰. ۶. پرهیز از عیب‌جویی و سرزنش ۹۰
۹۱. ۷. روش نمایشی ۹۱
۹۲. ۸. پرهیز از امر و نهی افراطی ۹۲
۹۳. ۹. بهره‌مندی از داستان ۹۳

- فصل ششم: موانع و مشکلات در برابر نقش تربیتی والدین ۹۵
۱. مشکلات اقتصادی و کم‌رنگ شدن نقش پدر ۹۶
 ۲. اشتغال زنان و تأثیر آن بر تربیت ۱۰۰
- الف) اشکال در ایفای نقش مهم مادری و بروز پیامدهای نامطلوب در رشد جسمانی و روانی فرزندان ۱۰۴
- ب) محرومیت فرزندان دختر از الگوی جنسیتی مناسب ۱۰۷
 - ج) چندگانگی در تربیت فرزندان ۱۰۹
 - د) انتقال نگرانی‌های ناشی از محل کار به خانه و خانواده ۱۰۹
۳. مسئله تنگ شدن فضای خانه و تأثیر آن بر تربیت ۱۱۰
 ۴. تربیت رسانه‌ای ۱۱۱
- فصل هفتم: تکنیک‌ها و راهکارهای افزایش نقش تربیتی والدین ۱۱۶
۱. توجه به منزلت فرزند و امانت بودن او ۱۱۸
 ۲. توجه به نیازهای اصلی کودک ۱۲۰
 ۳. برگزاری نشست‌های خانوادگی ۱۲۲
 ۴. حضور فعال در خانواده ۱۲۴
 ۵. احترام گذاشتن به نقش و جایگاه خود و همسران ۱۲۵
 ۶. جابه‌جایی نقش‌ها ۱۲۷
 ۷. محدودیت در بهره‌مندی از تلویزیون و برنامه‌های تصویری ۱۲۸
 ۸. ایجاد ارتباط میان خانواده و کار ۱۲۹
 ۹. مصرف کمتر، زندگی بهتر ۱۳۲
- فصل هشتم: همراه با برنامه سازان ۱۳۴
۱. نقش رسانه در تربیت ۱۳۴
 ۲. اهمیت تأثیر تلویزیون بر کودکان ۱۳۹
 ۳. کارکردهای مثبت تلویزیون ۱۴۱
- الف) پرکردن اوقات فراغت کودک ۱۴۲

- ب) تلویزیون و اجتماعی شدن ۱۴۴
- ج) تلویزیون، آموزش و یادگیری کودکان ۱۴۵
۴. کارکردهای منفی تلویزیون ۱۴۶
- الف) رواج خشونت و پرخاشگری ۱۴۶
- ب) تخیل گرایی افراطی ۱۴۸
- اختلال در فعالیتهای کودکان و کاهش خلاقیت ۱۵۰
- د) تأثیر منفی فیلمهای مربوط به بزرگسالان بر کودکان ۱۵۱
- ه) تأثیر منفی آگهیهای تلویزیونی ۱۵۱
۴. نقد و بررسی برنامههای کودک ۱۵۲
- الف) نقش والدین در درک درست برنامههای تلویزیون ۱۵۷
- ب) بهره‌برداری فعالانه ۱۵۸
- ج) تبلیغات فقط تبلیغ هستند ۱۵۸
- د) محدودیت تماشا ۱۵۸
- ه) ارائه جایگزین جذاب ۱۵۹
۵. پیشنهادهای کاربردی برای برنامه سازان ۱۵۹
۶. سخنی با برنامه سازان برای افزایش نقش تربیتی ۱۶۲
- کتابنامه ۱۶۶
- الف) کتاب ۱۶۶
- ب) مقالات ۱۷۴

وسا

در فرهنگ الهی و نظام تربیتی اسلام، خانواده به عنوان دژ استوار و نهادی مقدس، بیشترین مسئولیت را در رشد و تحول، تربیت و تعالی وجود انسانی فرزندان بر عهده دارد. در این نگاه، خانواده، خمیرمایه شخصیت انسان را شکل می‌دهد.

از این رو، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

حق فرزند بر تو این است که بدانی وجود او از توس و اعمال نیک و بد او در این دنیا وابسته به توس است. تو در برابر خوب تربیت کردن و راهنمایی کردن او به سوی پروردگار و اطاعت وی مسئول هستی. پس عمل تو درباره او همانند عمل کسی باشد که می‌داند در نیکی کردن به او، پاداش و در کوتاهی نسبت به او، کیفر می‌بیند.^۱

در دنیای امروز، سرعت تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی افزایش یافته و مدرنیته تمامی ابعاد زندگی انسان را در بر گرفته است. در این میان، به نظر می‌رسد برخی والدین، به نوعی «استعفای والدینی» مبتلا شده و وظایف تربیتی خود را در برابر فرزندانشان را فراموش کرده‌اند یا توانایی و مهارت لازم در این باره را ندارند و نقش تربیتی خود را از دست داده‌اند.

هدف پژوهش حاضر این است که با تأکید بر مسئولیت اصلی والدین در

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳۵.

تربیت فرزندان و تبیین اهمیت آن، در جهت دانش‌افزایی و ترویج مهارت فرزندی‌پروری والدین گام بردارد. این اثر با بیان وظایف اصلی پدر و مادر، اصول و روش‌های تربیت، به توصیف وضع کنونی تربیت و آسیب‌های آن می‌پردازد و راهکارهایی برای رفع موانع و افزایش نقش تربیتی والدین ارائه می‌کند.

در پایان، از تلاش‌های پژوهشگر ارجمند، جناب آقای حسین رضاییان در نگارش این اثر سپاس‌گزاری می‌شود. امید است اهالی رسانه ملی بتوانند با کمک گرفتن از این اثر در افزایش نقش تربیتی والدین و هموارسازی راه تربیت، گام‌های مؤثرتری بردارند.

پیش‌گفتار

از نظر تربیت، خانواده، کلاس اول زندگی و پرورش کودک است. کودک همچون دفتری از کتاب طبیعت است که در آن چیزی نوشته نشده و خانواده است که در آن دفتر، جملات افتخارآمیز یا ذلت‌آفرین می‌نویسد.

دانشمندان و پژوهشگران تربیت اتفاق نظر دارند که وظیفه و نقش اساسی خانواده، پرورش فرزندان است. با این حال، ولی والدین در جوامع جدید و صنعتی در مقام مقایسه با جوامع سنتی، در ایفای نقش تربیتی خود با مشکلات و موانع اساسی روبه‌رو شده‌اند.

در دنیای امروز که همه چیز به سمت صنعت و تکنولوژی در حرکت است، سهم والدین در تکوین شخصیت فرزندان، روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و به جای آن، عوامل دیگری در تغییر اندیشه کودکان، نقش اثرگذار یافته‌اند.

پرسش اساسی این است که در زمانه‌ای که محیط اجتماعی، هم‌سالان، رسانه‌های گروهی، بازی‌های رایانه‌ای، ماهواره و نظیر آن، نقش پررنگ‌تری در تربیت فرزندان دارند و حتی گاهی والدین در برابر فشار و نفوذ این وضعیت سردرگم می‌شوند، چطور می‌توان نقش تربیتی والدین را افزایش داد؟ همچنین نقش رسانه در احیای نقش تربیتی پدر و مادر چیست؟

در این پژوهش تلاش شده است به این پرسش‌ها پاسخ مناسب و مفیدی داده شود. از این رو، ضرورت بررسی این موضوع و اهمیت آن همراه با ارائه کلیات، قلمرو نقش تربیتی و آسیب‌شناسی آن را در فصل اول و دوم بیان

می‌کنیم. البته روابط خوب والد و کودک به طور طبیعی رخ نمی‌دهد. بنابراین، والدین نیاز دارند بیاموزند چگونه به یکدیگر عشق بورزند و فرزندان خود را چگونه تربیت کنند.

تربیت فرزندان باید بر پایه اصول تربیت دینی و مذهبی باشد و به اصول روان‌شناسی و تربیتی و مراحل رشد کودک نیز توجه شود. به همین دلیل، دانستن اصول تربیت کودکان ضرورت پیدا می‌کند. بنابراین، در فصل سوم، برخی از مهم‌ترین اصول تربیت بررسی می‌شود. توجه به این اصول به والدین و افرادی که در زمینه تربیت کودک فعالیت دارند، کمک می‌کند تا در تربیت فرزند، روش‌هایی را به کار گیرند که نتیجه مطلوب داشته باشد.

کودکان، برکت زندگی و سرمایه‌های آینده جامعه هستند. آنان برای رشد و بالندگی خود، نیازها و در مفهوم دقیق‌تر حقوقی دارند که باید به درستی برآورده شوند. والدین باید، این حقوق را به خوبی بشناسند و خود را مکلف به پاس‌داشت آن بدانند. این پاسداری، وظیفه بزرگ تربیتی و اخلاقی است که عمل به آن، مهم‌ترین کارکرد خانواده را تحقق خواهد بخشید. بنابراین، فصل چهارم به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا وظایف پدران و مادران به نیازهای جسمی همچون فراهم کردن خوراک محدود می‌شود یا چیزی فراتر از آن است؟ در نگاه اسلامی و نظام تربیتی آن، بیشتر بر چه مسئولیت‌های تربیتی تأکید شده است؟

همه این سه جمله را از والدین خود شنیده‌ایم: «ما همه راه‌ها را امتحان کرده‌ایم»، «ما با همه آنها یکسان رفتار می‌کنیم»، «ما هرچه کودکانمان خواسته‌اند، در اختیارشان گذاشته‌ایم.» اینها جمله‌هایی هستند که معمولاً والدین با به کار بردن آنها برای کودکان مشکل‌آفرین خود، تقاضای کمک

می‌کنند. همه ی این جمله‌ها ممکن است نتیجه این امر باشد که والدین در مسیر تربیت، از روش‌های مناسب استفاده نکرده‌اند.^۱ بر این اساس در فصل پنجم در مورد مهم‌ترین روش‌های تربیت فرزند بحث می‌شود. مقصود از روش‌ها؛ فن‌ها، شیوه‌ها و دست‌والعمل‌های جزئی است که اهداف و اصول تربیت را محقق سازد.

در فصل ششم، مهم‌ترین موانع و مشکلاتی که والدین در فرایند تربیت فرزندان با آن روبه‌رو هستند، مطرح می‌شود؛ زیرا متأسفانه امروزه خانواده که اولین و مهم‌ترین نهاد پرورش فرزندان به شمار می‌آید، در امر تربیت و انجام مسئولیت‌های اصلی خود دچار مشکلات و چالش‌های متعددی شده است. شکی نیست که خانواده امروز ایرانی، با خانواده متعالی که باید سنگ بنای یک جامعه اسلامی باشد، فاصله زیادی دارد و از سبک زندگی اسلامی خود دور شده است. هجوم آموزه‌های مدرن فرهنگ غربی و اندیشه‌های وارداتی فمینیستی مانند انکار تفاوت‌های جنسیتی و اختلاط نقش‌ها از یک سو و فشارهای اقتصادی از سوی دیگر، سلامت، ثبات و حتی کیان خانواده را به خطر انداخته و آسیب‌های جدی تربیتی ایجاد کرده است.

همه می‌دانیم که «توانایی» در «دانایی» است و تربیت کودک، یکی از قدیمی‌ترین «هنرها» و جدیدترین «دانش» هاست. ترکیب این هنر سنتی با دانش مدرن، به مهارتی ظریف نیاز دارد. در واقع، هیچ پدر و مادری به خودی خود نمی‌تواند پدر و مادر موفق و توانایی شود مگر آنکه دانش‌هایی در زمینه تربیت فرزند از منابع معتبر علمی و کارشناسان به دست آورد و به

کار گیرد. بنابراین، در فصل هفتم با بیان روش‌های رفتاری و راهکارهای کاربردی به افزایش نقش تربیتی والدین کمک می‌شود تا آنان بتوانند بیش از پیش در زمینه تربیت فرزندان خود تلاش کنند و موفق شوند.

بنابراین، رسانه به دلیل ویژگی ممتازی که نسبت به دیگر عوامل اثرگذار در فرایند تربیت انسان دارد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. قدرت رسانه از جمله تلویزیون نسبت به دیگر عوامل اثرگذار در فرایند تربیت انسان، به اندازه‌ای مهم است که حتی برخی معتقدند رسانه، می‌تواند نسل جدیدی در تاریخ انسان پدید آورد؛ نسلی که از نظر رفتار و افکار و سبک تعامل با هم‌نوعان خود، با نسل‌های پیشین تفاوت داشته باشد. از این‌رو در فصل هشتم به بیان نقش رسانه در تربیت و کارکردهای مثبت و منفی آن می‌پردازیم و با نقد و بررسی برنامه‌های کودک، پیشنهادهای کاربردی را در راستای افزایش نقش تربیتی برای برنامه‌سازان بیان می‌کنیم.

فصل اول: کلیات

طرح مسئله و ضرورت آن

پیش از آنکه سقراط را محاکمه کنند، از وی پرسیدند: بزرگ‌ترین آرزویی که در دل داری، چیست؟ او پاسخ داد: «بزرگ‌ترین آرزوی من این است که به بالاترین مکان در آتن صعود کنم و با صدای بلند به مردم بگویم که ای رفقا! چرا با این حرص و ولع، بهترین و عزیزترین سال‌های عمرتان را به گردآوری ثروت و عبادت طلا می‌گذرانید، در حالی که آن‌گونه که باید و شاید، در تعلیم و تربیت فرزندانتان که مجبور هستید، روزی ثروت خود را برای آنان باقی گذارید، همت نمی‌گمارید؟»^۱

تربیت از ارکان مهم و اساسی سعادت بشر است. تحقق خوش‌بختی و بدبختی فرد، خانواده و جامعه به نوع تربیت انسان از هنگام کودکی بستگی دارد. اصولاً هدف اصلی کتاب‌های آسمانی و بعثت انبیای الهی، تربیت صحیح انسان بوده است. بنابراین، اهمیت مسئله تعلیم و تربیت در زمینه خوش‌بختی یا شقاوت نهایی انسان، بسیار روشن است.

باید به این نکته توجه شود که خانواده خمیرمایه شخصیت انسان را

۱. حیدر قنبری، داستان‌های شگفت‌انگیزی از تربیت فرزند، ص ۷۱.

شکل می‌دهد. نگرش‌ها، رغبت‌ها، رفتارهای خوش آیند و ناخوش آیند نسبت به پدیده‌های گوناگون، از خانه سرچشمه می‌گیرد. در خانه و خانواده است که می‌توان درباره محور روانی کودکان، نخستین نصف‌النهارهای شخصیت را ترسیم کرد؛ چرا که ساختن انسان در دوران کودکی بسیار آسان‌تر از دوره بزرگ‌سالی است. به دلیل طبع لطیف و زمینه مساعدی که کودک دارد، می‌توان شایسته‌ترین بذره‌های تربیتی را در او پرورش داد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «صفحه دل کودک همچون زمین مستعدی است که هیچ گیاهی در آن نروبیده و آماده هر نوع بذرافشانی است».^۱

خانواده از نظر مباحث تربیتی، کلاس نخست زندگی و پرورش کودک است. کودک از خانواده مبانی زندگی را فرا می‌گیرد و خوب و بد امور را می‌آموزد؛ به گونه‌ای که شامل ایمان و کفر نیز می‌شود. کودک همچون دفتری از کتاب طبیعت است که در آن چیزی نوشته نشده است. این خانواده است که در آن دفتر، جملات افتخارآمیز یا ذلت‌آفرینی می‌نویسد.

با وجود اینکه تغییرهای گسترده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی که در دو - سه قرن اخیر رخ داده و شکل، وسعت و وظیفه خانواده را در همه جوامع بشری، از جمله در کشور عزیزمان ایران، به طور نسبی دگرگون کرده است، اما هنوز وظیفه و نقش اساسی خانواده بر محور پرورش فرزندان می‌چرخد. صاحب‌نظران عرصه تربیت بر این باورند که خانواده اثرگذارترین عامل تربیت کودکان و نوجوانان است و می‌تواند تأثیر تربیتی خود را بر کودکان، تا زمان پیش از بلوغ فرزندان، حفظ کند و ادامه این تأثیر در دوره

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۸، ح ۲۷۶۳۵ و ۲۷۶۳۶.

بلوغ و پس از آن نیز به فضای درونی، معنوی و فرهنگ خانواده بستگی دارد. البته دانشمندان و محققان تربیت درباره یک نکته اتفاق نظر دارند که خانواده در جوامع جدید و صنعتی، در مقام مقایسه با خانواده در جوامع سنتی، در ایفای نقش تربیتی خود، با مشکلات و موانع اساسی روبه‌رو شده است.^۱

پدران و مادران جوامع امروزی، با گذشت و فداکاری بسیار به دنبال تأمین خوراک، پوشاک، بهداشت و تحصیل فرزندان خود هستند و با وجود اینکه والدین امروزی از تحصیلات بیشتری برخوردارند، اما به دلیل آشفتگی فرهنگی و فاصله گرفتن از فرهنگ اسلامی و وجود مشکلات اجتماعی و اقتصادی، متأسفانه فضای مطلوب تربیتی خانواده، کم‌رنگ شده است و خانواده‌ها با ساده‌اندیشی و ساده‌نگاری، وظیفه مهم تربیت کودکان را به عهده مراکز و سازمان‌های تربیتی (از جمله مهد کودک‌ها، مدارس، رسانه‌ها) سپرده و مسئولیت خود را به مهیا کردن امکانات مادی محدود کرده‌اند. این در حالی است که مراکز و مؤسسه‌های تربیتی، با وجود نقش مهمی که برعهده دارند، هرگز نمی‌توانند به صورت کامل، به جای والدین نقش مهم تربیتی را ایفا کنند.

در نهایت، نتیجه این کم‌توجهی چیزی جز کاهش ارتباط‌های صمیمانه میان اعضای خانواده، تزلزل در مبانی ارزشی نسل نوجوان و جوان، از دست رفتن هویت نسل جدید، غلبه تربیت رسانه‌ای، شکل گرفتن کانون‌های ارتباطی در خارج از محیط خانواده، افزایش آمار جرم و بزهکاری نوجوانان

۱. هادی شریفی، «مشکلات تربیتی خانواده امروز ایرانی»، مجله دانشکده علوم تربیتی، ص ۲۶.

و جوانان و در نهایت، از هم‌گسستگی جامعه اسلامی نخواهد بود.^۱

این در حالی است که در نظام تربیتی اسلام، ادب و تربیت فرزندان از تأمین نیازهای جسمانی آنان ارزنده‌تر است. آنجا که امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «بخشش و تفضل هیچ پدری به فرزندش بهتر از بخشش ادب و تربیت پسندیده نیست.»^۲ بنابراین، باید برای خانواده، که نخستین کانون تربیت کودک و معمار اولیه شخصیت است، اهمیت ویژه‌ای در نظر گرفت و محیطی فراهم آورد تا پدران و مادران، با دقت، بردباری، آگاهی و عشق، در تربیت کودکان بکوشند.

در جوامع امروزی که به شکلی با مشاغل و مسئولیت‌های گوناگون سر و کار دارند، برنامه‌ریزی‌ها، دوره‌ها و آموزش‌های ویژه‌ای گنجانده می‌شود و شرط پذیرش، گزینش و واگذاری مسئولیت، داشتن مدارک لازم و گذراندن دوره‌های کارآموزی و تخصصی است. همچنین باید برای والدین که وظیفه اصلی پرورش کودکان و نوجوانان را برعهده دارند و مهم‌ترین نقش را در رشد و تربیت فرزندان خود ایفا می‌کنند، برنامه‌ریزی کرد و آموزش دقیق و مناسبی، در نظر گرفت و به آنها در کسب مهارت فرزندپروری و افزایش نقش تربیتی‌شان کمک شود.

پرسش‌های پژوهش

اکنون پرسش‌های اساسی این پژوهش نمایان می‌شود که در زمانه‌ای که گاه پدران و مادران تصور می‌کنند محیط اجتماعی، هم‌سالان، رسانه‌های گروهی،

۱. محمدرضا شرفی، «نقش خانواده در تعلیم و تربیت»، مجله پیوند، ش ۲۵۳، ص ۸.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، ح ۱۷۸۷۲.

بازی‌های رایانه‌ای و ماهواره، نقش پررنگ‌تری در تربیت کودکان ایفا می‌کنند و حتی گاهی والدین در برابر فشار و نفوذ این شرایط مستأصل می‌شوند؛ به راستی چگونه می‌توان نقش تربیتی والدین را حفظ کرد تا مانند گذشته، والدین، اثرگذارترین افراد در عرصه تربیت کودک باشند؟

- مهم‌ترین وظایف تربیتی و اصول تربیت فرزندان، از نگاه روان‌شناختی و تربیتی به آموزه‌های دین مبین اسلام چیست؟

- چه روش‌هایی برای حُسن انجام وظایف تربیتی والدین وجود دارد؟

- موانع و مشکلات انجام نقش تربیتی والدین در دنیای امروز چیست؟

راهکارهای افزایش نقش تربیتی پدران و مادران چیست؟

- نقش رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما در احیای نقش تربیتی پدر و مادر

چيست؟

- این پژوهش به دنبال این است که برای این پرسش‌ها، پاسخ‌های

منطقی، روشن و مناسبی بیابد.

هدف‌های پژوهش

هدف پژوهش این است که با تأکید بر مسئولیت اصلی والدین در تربیت فرزندان و تبیین اهمیت آن، در جهت دانش‌افزایی و گسترش مهارت فرزندپروری والدین، گام هر چند کوچکی بردارد و با بیان وظایف اصلی پدر و مادر از نگاه دین مبین اسلام، اصول و روش‌های تربیتی مورد تأیید، توصیف وضع کنونی تربیت، راهکارهایی برای رفع موانع و افزایش نقش تربیتی والدین، ارائه دهد و به برنامه‌سازان صدا و سیما در احیای نقش تربیتی والدین کمک کند. گفتنی است، با تحقق چنین هدفی، زمینه پدید

آمدن بسیاری از مشکلات تربیتی اجتماعی کودکان و نوجوانان از بین خواهد رفت؛ چرا که زمینه بسیاری از مشکلات تربیتی و علت عدم موفقیت والدین، ناشی از ناآشنایی آنها به مسئولیت‌ها و وظایف اصلی خود، ندانستن اصول و روش‌های تربیتی مناسب و ناتوانایی در ایفای نقش تربیتی است.

پیشینه پژوهش

درباره تعلیم و تربیت در اسلام و وظایف تربیتی پدر و مادر، تألیفات بسیاری نگاشته شده است و در این زمینه آثار بی شماری وجود دارد که به سختی قابل احصا و بررسی است. با این حال، هیچ یک از آنها به صورت مستقل به بررسی چگونگی افزایش نقش تربیتی پدر و مادر نپرداخته و چنان که باید در این باره تحقیق نکرده‌اند. در بسیاری از آثار موجود، جایگاه تربیتی والدین و وظایف مهم آنها مطرح شده، اما از موانع و مشکلات مرتبط با وضعیت فعلی تربیت خانوادگی و راهکارهای برطرف کردن آنها سخنی به میان نیامده و به نقش رسانه در تربیت و ارائه راهکارهای عملیاتی برای برنامه‌سازان صدا و سیما، کمتر توجه شده است. در ادامه نیز به چند اثر از کتاب‌های موجود و دلیل کافی نبودن آنها اشاره می‌شود.

۱. اسلام و تربیت کودکان

این اثر دو جلدی، بازنویسی، تلخیص، تهذیب و تکمیل کتاب *تربیه الاولاد فی الاسلام* نوشته عبدالله ناصح علوان است. مطالب کتاب در سه بخش تنظیم شده که بخش اول و دوم، در جلد اول و بخش سوم در جلد دوم آمده است.

در این اثر ارزشمند، مطالبی همچون مسئولیت‌ها و وظایف مربیان (تربیت

ایمانی، اخلاقی، بدنی، عقلی و مانند آن)، راه‌های اثرگذار تربیت (الگو، عادات، مراقبت و نظایر آن)، قواعد اساسی تربیت و رهنمودهای مهم تربیتی، آورده شده است.

این کتاب با وجود بررسی تفصیلی موضوع تربیت و دیگر نکته‌های مثبت فراوان آن، به دلیل کلی‌گویی، نپرداختن به موانع و شرایط جامعه امروزی و گذشت حدود بیست سال از نگارش آن، نمی‌تواند بر پررنگ بودن نقش تربیتی والدین تأکید کافی داشته و پاسخ‌گوی نیاز فعلی والدین و رسانه باشد.

۲. کودک از نظر وراثت و تربیت

این اثر ارزشمند گفتارهای واعظ مشهور، محمدتقی فلسفی است که در دو جلد تنظیم شده است. در این کتاب به مباحثی همچون ارزش خانواده در تربیت، مسئولیت والدین در تربیت کودک، پرورش ایمان در کودک، پرورش عواطف کودک و پرورش اعتماد به نفس اشاره شده است. این اثر گران قدر با وجود بهره‌مندی خوب از منابع اسلامی، به دلیل کمترکاربردی بودن آن و اینکه در آن راهکارهای انجام این مسئولیت‌ها بیان نشده، نمی‌تواند به صورت کامل و مفید راهنمای والدین باشد و آنها را در مبارزه با موانع و مشکلات یاری رساند.

۳. خانواده و تربیت کودک

این اثر نوشته محقق ارجمند، دکتر علی قائمی است که در زمینه تربیت و خانواده، تألیفات متعدد و ارزشمندی از خود به جای گذاشته‌اند. همان‌گونه که از عنوان کتاب پیداست، هدف دادن مفاهیمی مربوط به مسئله خانواده، پرده‌برداری از راز هستی و نقش تربیتی آن است. نویسنده محترم به خوبی درباره مسائل متعددی همچون خانواده و مسئولیت آن، زمینه‌سازی‌ها برای

تربیت، حقوق اولیه کودکان، روابط کودک با اشخاص و اشیاء، وسایل ارتباط جمعی و سازندگی رفتار، روش های تربیت، ابزار تربیت، ضرورت مداومت در تربیت و مانند آن، کنکاش و بررسی و آن را توصیف کرده است. با وجود این، مبنای کتاب بر اساس نگاهی جامع بوده، ولی گذشت مدت زمان زیادی از نشر آن و خالی بودنش از مهارت ها و تکنیک های کاربردی، با توجه به شرایط و جامعه امروزی، از قابل استفاده بودن آن برای والدین و برنامه سازان کاسته است.

۴. نسیم مهر

این اثر نسبتاً جدید به صورت کاملاً کاربردی به بیان راهکارها و سفارش های عملی برای تربیت و حل مشکلات رفتاری کودکان و نوجوانان پرداخته است. این کتاب خوب، حاصل گفت و گوها و پرسش و پاسخ های استاد دهنوی در رادیوست. با وجود اینکه کتابی کاربردی است، اما برای پدران و مادرانی که به دلیل موانعی از نقش تربیتی به دور افتاده اند و برای ایفای نقش تربیتی شان، انگیزه لازم را ندارند و برای برنامه سازان که دنبال احیای نقش تربیتی والدین هستند، راه گشای کاملی نخواهد بود.

امتیازها

ویژگی های این پژوهش که سبب تمایز آن نسبت به پژوهش های دیگر درباره این موضوع می شود، عبارتند از:

الف) در فرهنگ الهی، خانواده دژ استوار و نهادی مقدس است که بیشترین مسئولیت را در رشد و تحول، تربیت و سعادت وجود انسانی بر عهده دارد و آمادگی برای ایفای چنین نقش مهمی، برای خودداری از

آسیب‌ها بسیار ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، در این پژوهش به صورت جزئی و روشن و با نگاه ویژه‌ای به موضوع نقش تربیتی والدین توجه شده که در پژوهش‌های دیگر، به آن کمتر و به صورت جنبی توجه شده است.

ب) تلاش شده است با روش توصیفی - تحلیلی به موضوع، نگاهی ریشه‌ای و زمینه‌ای به مسئله شود؛ زیرا باور بر این است که اگر در مرحله نخست، اهمیت موضوع، روشن گردد و آسیب‌های پدید آمده از کم‌توجهی والدین و آثار منفی تربیتی آن، بیان شود، یقیناً برای به کار بردن تکنیک‌های فرزندپروری و افزایش نقش تربیتی والدین نیز انگیزه کافی فراهم خواهد شد.

ج) ویژگی دیگر این پژوهش این است که به مهارت فرزندپروری و وظایف والدین با توجه به موانع و مشکلات جامعه امروزی از جمله مشکلات اقتصادی، اشتغال مادران، تأثیرات هم‌سالان و رسانه‌ها می‌پردازد و می‌کوشد راه‌حل‌هایی برای رفع آن پیشنهاد دهد. در این نوشتار، تکنیک‌ها و راهکارهای افزایش نقش تربیتی والدین نیز خواهد آمد.

د) سرانجام تبیین نقش صدا و سیما برای انجام رسالت خود در زمینه چگونگی افزایش نقش تربیتی پدر و مادر در خانواده‌های ایرانی، با اذعان به اثرگذاری عمیق برنامه‌های تلویزیون بر کودکان، از دیگر ویژگی‌های این پژوهش است که به نوعی به برنامه‌سازان و فیلم‌نامه‌نویسان کمک می‌کند تا در این زمینه به فعالیت بپردازند.

مفهوم شناسی تربیت

برای واژه تربیت، تعریف‌های گوناگونی ارائه شده و پژوهشگران از چند

زاویه به آن نگریسته اند. برخی از دید فلسفی به آن نگریسته و برخی دیگر از زاویه روان‌شناسانه یا جامعه‌شناسی یا اخلاقی، به آن پرداخته‌اند. در تعریفی کلی، تربیت عبارت از فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به فعلیت رساندن امکانات بالقوه در درون اوست.^۱

در جهت همین تعریف، شهید مطهری نیز در کتاب *تعلیم و تربیت در اسلام*، تربیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «تربیت به معنای پرورش استعدادهای درونی‌ای که بالقوه در یک شیء موجود است، می‌باشد.»^۲ در جایی دیگر، از تربیت به سفری تعبیر شده است که «از دوران کودکی آغاز و هدف آن، شکوفا ساختن استعدادهای کودک می‌باشد. تربیت مجموعه رفتارهایی است که روابط ما را شکل می‌دهد.»^۳

سرانجام از یک منظر، «تربیت کوشش و تلاش آگاهانه انسان برای ایجاد تغییر مطلوب است و بدیهی است که معنی مطلوب و طرز برداشت از آن در جوامع مختلف فرق می‌کند که چه امری در جامعه مطلوب به حساب آید و در جامعه دیگر نامطلوب باشد.»^۴

همان‌طور که از همه این تعریف‌ها می‌توان بهره برد، در این پژوهش تلاش برای شکوفا ساختن استعداد های درونی و بالقوه کودک، به عنوان معنای مورد اتفاق صاحب‌نظران از تربیت، در نظر گرفته می‌شود.

۱. ایرج شاکری‌نیا، «تربیت دینی با تأکید بر نقش مهم خانواده»، مجله مصباح، سال سیزدهم، فروردین ۱۳۸۳، ش ۵۰، ص ۱۵۵.

۲. مرتضی مطهری، *تعلیم و تربیت در اسلام*، ص ۴۳.

۳. سیگل، ۱۳۷۹، ص ۹.

۴. علی قائمی، *خانواده و دشواری‌های گفتار در کودکان*، ص ۱۳.

قلمروی نقش تربیتی

در مکتب اسلام، انسان مؤمن و سالم، شخصیتی چند بعدی دارد و باید در همه زمینه‌ها استعدادهایش، شکوفا و در شخصیت گفتار و رفتارش، وحدت و هماهنگی دیده شود. ازاین رو، در نظام تربیتی اسلام توجه به همه خصوصیات و ویژگی‌های انسان، مطرح است و هدف نیز شکل بخشیدن به شخصیت کودک است، نه پرورش برخی جنبه‌ها و غفلت از برخی دیگر.

بنابراین، در صورتی جریان تربیت نتیجه‌بخش خواهد بود که کودک از نقش تربیتی والدین در همه زمینه‌ها بهره‌برد و پرورش او نیز در همه جنبه‌ها با موفقیت انجام پذیرد و این مهم به دست نمی‌آید، مگر با توجه به همه جنبه‌های نقش تربیتی والدین و افزایش نقش آنها در همه زمینه‌های تربیت.

به دلیل اهمیت نقش تربیتی و توجه کردن به جنبه‌های تربیت و مسئولیت خطیر والدین، امام سجاد علیه السلام برای موفقیت در این مسئولیت مهم، از خدای سبحان یاری می‌طلبد و می‌فرماید: «وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ؛ خدایا مرا در تربیت فرزندان و ادب کردن و نیکی بر آنان یاری نما».^۱

در ادامه به مهم‌ترین جنبه‌های نقش تربیتی والدین در برابر فرزندان اشاره می‌شود:

۱. پرورش عاطفی کودکان

خانواده نخستین نهادی است که کودک، احساسات و عواطف قوی یا ضعیف خود را به دست می‌آورد. کودک در خانه، اخلاق، اعتماد به نفس،

۱. صحیفه سجادیه، ترجمه: فیض الاسلام، ص ۱۶۸.

پاک‌دلی، مقررات، احترام به قانون، ادب، انسانیت، مهر و عاطفه، انس، الفت، و یگانگی و مهرورزی را یاد می‌گیرد یا خشونت و بی‌بند و باری و کینه‌توزی و سخت‌دلی را می‌آموزد.

تمرین عاطفه در خانواده آغاز می‌شود و آغوش والدین، پناهگاه محکمی است که شادی‌ها، حزن‌ها، تأثرها، غم‌ها و تأسف‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد. والدین باید حالات و احساسات کودک را بسازند و زندگی را بر اساس آن رنگ و معنا دهند. آنها موظفند در وجود کودک، جنبه‌های عاطفی پدید آورند و کودک را به برخی موارد، حساس سازند. بر اساس تحقیقات، بسیاری از جرائم کودکان و بیماری‌های روانی، از کمبود عاطفی سرچشمه می‌گیرد و این مسئولیت پدران و مادران را دو چندان می‌سازد.^۱

۲. پرورش اجتماعی کودکان

خانواده نخستین مسئول صلاح و فساد جامعه است؛ زیرا کودک امروز عضو رسمی اجتماع فرداست. بنیان‌های فکری کودک در خانواده شکل می‌گیرد و نخستین محیطی که فرد را به زندگی اجتماعی می‌کشاند و تمایلات و اندیشه‌های دینی، اجتماعی و ایدئال‌ها را در او شکل می‌دهد، پدران و مادران خواهند بود. با توجه به مقبولیت والدین در نزد کودکان در سال‌های اولیه زندگی و با توجه به آمادگی‌های ذهنی و جنبه تقلیدی کودک در سنین اولیه، نقش والدین در زمینه پرورش اجتماعی، فوق‌العاده مهم خواهد بود.

۳. پرورش جنسی کودکان

والدین نمی‌توانند نسبت به غریزه جنسی کودکان بی‌اعتنا باشند و در این باره

۱. علی قائمی، خانواده و تربیت کودک، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

برنامه درستی نداشته باشند؛ زیرا پرورش جنسی یکی از دشوارترین و حساس‌ترین انواع تربیت هاست و ممکن است اندک اشتباه یا غفلتی، در آینده کودکان را به فساد و تباهی بکشاند. بنابراین، والدین باید از هر عملی که ممکن است غریزه جنسی کودکان را تحریک و بیدار سازد، خودداری کنند و شرایطی را پدید آورند که این غریزه بر اساس ناموس خلقت، به تدریج پرورش یابد.

۴. پرورش اخلاقی کودکان

پرورش اخلاقی درست والدین، سرچشمه نیکی‌های آینده و تربیت‌های نادرست آنان، سرچشمه فسادها و تبهکاری‌های فرد در جامعه است. اسلام، پدران و مادران را در زمینه پرورش اخلاقی فرزندان خویش مسئول می‌داند و ادب‌آموزی را یکی از وظایف اساسی آنها نسبت به فرزندان دانسته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره پرورش اخلاقی کودکان فرموده است: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ فَانَّكُمْ مَسْئُولُونَ؛ فرزندان خود را تربیت کنید؛ زیرا در برابر آنها مسئولیت دارید»^۱.

تربیت دینی در عرصه تربیت اخلاقی، جایگاه رفیعی دارد؛ زیرا هدف تربیت دینی این است که مربی، در مقام معلم و والدین، شور و شوق فطری کودک را نسبت به فضایل اخلاقی پرورش دهد و به ملکات اخلاقی مبدل سازد.

تحقیقات نشان می‌دهد، تربیت دینی به وسیله خانواده، در سلامت روان و سازگاری اجتماعی نقش اساسی دارد. همچنین پژوهش‌ها مؤید این مطلب

۱. مهدی نیلی‌پور، فرهنگ فاطمیه، ص ۱۲۲.

است که مذهب می تواند خویشتن‌داری را که عنصری اساسی در تربیت است، افزایش دهد و در این میان، خانواده می تواند اصلی‌ترین و اساسی‌ترین عنصر تربیت دینی پنداشته شود.^۱

کاربرد رسانه‌ای پژوهش

روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، صاحب‌نظران علوم ارتباطات و سیاست‌مداران، به تأثیر عملکرد رسانه بر خانواده و جامعه معتقدند. این تأثیرات را می توان از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرد. برای نمونه، می توان از دیدگاه روان‌شناسی به نقش روابط اجتماعی، نوآوری، پالایش روانی، فرافکنی و همانندسازی، نقش جبرانی و تبدیل واقعیت به نمایش اشاره کرد.

مقام معظم رهبری، کودک را ذخیره ارزشمند جامعه معرفی می‌کند و درباره نقش و وظایف مسئولان رسانه‌های گروهی در تربیت کودک می‌فرماید:

رادیو، تلویزیون، رسانه‌های گروهی و غیره، بایستی بدانند و بفهمند که چه کاری با مغز، دل و احساس لطیف کودک انجام می‌گیرد. وقتی کودک برنامه‌های تلویزیونی را می‌بیند، اثر آن امروز و فردا مشخص نخواهد شد، بلکه اثرش در جذب‌ها، دفع‌ها، احساسات، خداجویی‌ها، خداخواهی‌ها یا خدانخواهی‌ها نشان داده خواهد شد.^۲

توجه به این نکته مهم است که پژوهش حاضر را برای برنامه‌سازان و دست‌اندرکاران سازمان صدا و سیما بسیار مفید و حساس جلوه می‌دهد؛ زیرا

۱. الهه رهبر، «خانواده و نقش عملکرد آن در تربیت دینی، تضاد شیوه‌های تربیتی خانواده و مدرسه»، پیوند، اسفند ۱۳۸۹، ش ۳۷۷، ص ۱۵.

۲. به نقل از: <http://noorportal.net/PrintArticle.aspx?id=29225>

می‌توان از این نوشتار به عنوان متن مستند علمی — که با محتوای دینی و روان‌شناسی آماده شده و به بررسی مهارت فرزندپروری و راه‌های افزایش نقش تربیتی والدین پرداخته است — در برنامه‌های خانواده یا برنامه‌های کودک و نوجوان به صورت گفت‌وگو یا فیلم و سریال در جهت هدف‌های اساسی سازمان و بهبود کیفی برنامه‌ها کمک گرفت.

صدا و سیما می‌تواند با تدوین برنامه‌های گوناگون از جمله گفت‌وگوها، پرسش و پاسخ، ساختن فیلم و سریال‌های جذاب به تبیین نقش تربیتی خانواده بپردازد و خانواده‌ها را نسبت به مسئولیت تربیت فرزندان، بیش از پیش حساس گرداند و در برنامه‌های مستقل، پدران و مادران را برای تربیت بهتر فرزندان یاری رسانند و به آنها اصول و روش‌های تربیت درست را آموزش دهد.

برنامه‌سازان می‌توانند در معرفی پدر و مادری خوب، دقت لازم را داشته باشند و به صورت غیر مستقیم، الگوی مناسبی در زمینه تربیت فرزند برای خانواده‌ها ارائه دهند و از موانع موجود برای ایفای نقش پدری و مادری و راهکارهای حل آن، سخن به میان آورند.

بنابراین، نقش صدا و سیما در آسیب‌شناسی مسئولیت تربیتی خانواده و تقبیح برخی روش‌های تربیتی آسیب‌زا، مهم و اثرگذار است و پژوهش حاضر می‌تواند برنامه‌سازان را در جهت بهبود کیفی برنامه‌های گوناگون تربیتی — خانوادگی، یاری رساند تا از این رهگذر پدران و مادران نیز با نظام تربیتی اسلام به خوبی آشنا شوند.

فصل دوم: نقش خانواده

خانواده و مسئولیت تربیت

خانواده در فرهنگ الهی و نظام تربیتی اسلام، دژ استوار و نهادی مقدس است که بیشترین مسئولیت را در رشد و تحول، تربیت و تعالی و سعادت وجود انسانی فرزندان بر عهده دارد. از این رو، امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «حق فرزند بر تو این است که بدانی وجود او از توست و اعمال نیک و بد او در این دنیا وابسته به توست. تو در برابر خوب تربیت کردن و راهنمایی کردن او به سوی پروردگار و اطاعت وی مسئول هستی. پس عمل تو درباره او، همانند عمل کسی باشد که می‌داند در نیکی کردن به او، پاداش و در کوتاهی نسبت به او، کیفر می‌بیند».^۱

خانواده در این نگاه، نخستین کانون تربیت کودک و معمار اولیه شخصیت اوست. کودک با فطرت پاک به دنیا می‌آید و این خانواده است که

۱. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۱، ص ۱۶؛ ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، النص، ص ۲۶۳.

او را صالح یا فاسد بار می‌آورد. البته اهمیت نقش وراثت را که از اجداد به کودک انتقال می‌یابد، نادیده نمی‌گیریم، ولی باور بر این است که تربیت به ویژه در خانواده، این صفات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پدر و مادر شخصیت کودک را رنگ می‌دهند و زندگی آینده او را مشخص می‌کنند، در وجود کودک، روح سازندگی یا ویران‌گری ایجاد می‌کنند، بزهکار یا درست‌کردار بار می‌آورند و بر اساس روش تربیتی والدین است که کودک در آینده، خوش‌فکر و خوش‌مرام یا کج‌اندیش و بدآرمان، آرام و متعادل یا بی‌قرار و آزاد یا بنده و برده بار می‌آید.

اندیشه کودک نیز اندیشه والدین است؛ زیرا فکرش هنوز آن‌چنان رشد و کمال نیافته که به تحلیل مسائل پردازد و حقایق را کشف کند. بر این اساس، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر فرزندی بر مبنای اساس فطرت به دنیا می‌آید و این والدین او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی بار می‌آورند»^۱. بنابراین، پدر و مادر، رکن اساسی تربیت هستند و در کمک به رشد و تربیت کودکان نقش مهمی ایفا می‌کنند و این امر به ویژه در نخستین سال‌های زندگی که تجربه‌های اولیه کودک در حال شکل‌گرفتن است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بیشتر رفتارهای انسان بر اساس یادگیری است و نخستین و مهم‌ترین پایگاه یادگیری، کانون خانواده است. از سوی دیگر، بیشترین تأثیر خانواده در تربیت فرزندان و انسان‌سازی تجلی می‌یابد؛ چرا که نخستین قابلیت‌ها در خانواده شکل می‌گیرد و زیربنایی‌ترین گرایش‌ها در کودک و نوجوان از راه چگونگی رفتار پدر و

۱. محمد بن زید الدین ابن ابی جمهور، *عوالی اللئالی*، تصحیح: مجتبی عراقی، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۸.

مادر ایجاد می‌شود. مشاهده‌ها و بررسی‌های دانشمندان علوم تربیتی و روان‌شناسان، ثابت کرده است که شخصیت پدر و مادر و کیفیت رفتار آنان بیش از هر عامل دیگری در تربیت کودک و تکوین شخصیت او اثر می‌گذارد و والدین نخستین کسانی هستند که در آینه حساس ضمیر کودک، نقش می‌بندند و هر کودکی نمونه‌سازی اولیه را بر مبنای پدر و مادر خویش آغاز می‌کند. بنابراین، با وجود اینکه نقش عوامل دیگر را نمی‌توان انکار کرد، اما اگر تربیت در یک خانواده به گونه‌ای مناسب و با نظارت دقیق و به دور از هر گونه افراط و تفریط صورت گیرد، می‌توان بر بسیاری از دوگانگی‌ها و عوامل ویران‌گر و اثرگذار دیگر غلبه کرد.

بسیاری از روان‌شناسان، روان‌کاوان و دادرسان دادگاه‌های کودکان نیز با بررسی علل و ریشه ناراحتی‌ها و ناسازگاری‌های اجتماعی نوجوانان و جوانان بزه‌کار، به این نتیجه رسیده‌اند که رفتار پدر و مادر، سرمنشأ بیشتر آشفتگی‌ها، ناسازگاری‌ها و اعمال و افعال مخالف مقررات اجتماعی جوانان بوده است. مطالعات و بررسی‌های علمی دیگری نیز در زمینه ناسازگاری‌های کودکان ثابت کرده است که اختلافات خانوادگی و اشتباه‌های تربیتی و بی‌خبری والدین از نقش تربیتی خود درباره کودک، عواملی هستند که در سرنوشت کودک و خوش‌بختی یا بدبختی او اثرگذارند.^۱

خانواده از نگاه اجتماعی، قلب اجتماع است و قلب از نظر فیزیولوژی، اثرگذارترین عضو حیاتی است. بنابراین، خانواده نیز کارآمدترین و اثرگذارترین عضو حیاتی جامعه است؛ چرا که زندگی خانوادگی مقدمه‌ای

۱. احمد قاسمی، «نقش حساس خانواده در تربیت کودک»، مکتب‌مام، ش ۵۶، ص ۶.

برای ورود به زندگی اجتماعی است و خانواده خوب، بهترین مدرسه‌ای است که در آن مدرسه کودک لبخند و قهر، درستی و خوش خلقی، خودداری و بردباری، تعادل و تکامل، وظیفه شناسی و خدمت و اخلاق می‌آموزد و از این روش به جامعه راه می‌یابد. بر عکس خانه نامناسب، بدترین مدرسه است؛ مدرسه‌ای که کودک در آنجا درس انتقام، نادرستی، ترش رویی، جنایت و دورویی، یاد می‌گیرد. بر این اساس، زندگی خانوادگی باید مقدمه حیات اجتماعی باشد و کودک از آنجا برای حیات جمعی، پختگی اخلاقی، و رسیدن به مرحله کمال، آماده شود. خانواده باید از یک سو، مرکز تندرستی، بهداشت جسمی و عقلی و از سوی دیگر، مرکز پرورش تن، رشد روان و از سوی سوم محلی برای آماده کردن فرد جهت زندگی اجتماعی باشد و با توجه به اینکه خانواده نخستین و مهم‌ترین کانون پرورش صحیح و شکوفایی استعدادهاست، می‌توان ادعا کرد که هرگونه تحول و تغییر اجتماعی یا هر اقدام اصلاحی، باید نخست از خانواده و پدران و مادران آغاز شود.

ایفای نقش تربیتی

گزننون، حکیم و تاریخ‌نگار یونانی، یکی از علت‌های اقتدار هخامنشیان را که در روزگار خود از بزرگ‌ترین و مقتدرترین تمدن‌های جهان بوده‌اند، توجه ویژه خانواده و جامعه ایرانی به تربیت فرزندان خویش بر می‌شمارد. او درباره تربیت جوانان ایرانی در دوره هخامنشی می‌نویسد:

ایرانیان تقوا و فضیلت را به فرزندان خود می‌آموزند، همان‌گونه که دیگران خواندن و نوشتن را. در قوانین ایران، کوشش می‌شود که افراد تربیتی پیدا کنند که آنان را پیشاپیش از دست زدن به کارهای ننگین و

شرارت آمیز باز دارد.^۱

البته اکنون برخی بر این باورند که فرآیند ازدواج و فرزندپروری، اموری ذاتی و طبیعی‌اند، اما اگر چنین است و این امور به طور طبیعی می‌گذرند، چرا این قدر کودکان در خانواده‌های گوناگون با هم متفاوتند؟ چرا بسیاری از کودکان آن‌گونه که والدین می‌خواهند، پرورش نمی‌یابند؟

بنابراین، حقیقت این است که روابط خوب پدر و مادر و کودک، به طور طبیعی رخ نمی‌دهند. والدین نیاز دارند که بیاموزند چگونه به یکدیگر عشق بورزند و چگونه تربیت کنند. هیچ پدر و مادری به خودی خود نمی‌تواند پدر و مادر موفق و توانایی شود، مگر آنکه دانش‌هایی در زمینه تربیت فرزند از منابع معتبر علمی و متخصصان به دست آورد و آن را به کار گیرد.

کودکان، برکت زندگی و سرمایه‌های آینده جامعه‌اند. آنان برای رشد و بالندگی خود، نیازها و در مفهوم دقیق‌تر، حقوقی دارند که باید به درستی به آن پرداخت؛ چرا که آمادگی برای پرورش فرزند و درک پویایی‌های زندگی به ما برای خودداری از مشکلات، پیش از پدید آمدنشان، کمک می‌کند. بنابراین، با توجه به نقش بی‌بدیل خانواده در بالندگی شخصیت کودک، پیش از همه، خانواده و سپس جامعه باید این حقوق را به خوبی بشناسد و خود را مکلف به پاس‌داشت آن بداند. امروزه مؤسسه‌های تربیتی به مسئولیت دیرین تربیتی کودکان از سوی خانواده، تجاوز کرده و کودک‌پروری، به وسیله کودکستان‌ها و مهدها رونق یافته است و این مؤسسه‌های تربیتی و آموزشی، هر چند مطابق اصول علمی در پرورش و تربیت نسل‌های نو

۱. محمد محمدی ری‌شهری، حکمت‌نامه جوان، ص ۷.

می‌کوشند، اما با این همه هرگز جای پدر و مادر را پر نکرده است و نخواهد کرد.

اگر سازمان‌های تربیتی بتوانند آداب، سنن و شیوه زندگی را به گونه نظری به کودک آموزش دهند، اما از سوی پرورش رفتاری و تزریق محبت و عواطف روحی که بخشی از نیاز کودک است، هرگز جانشین پدر و مادر نمی‌شوند و همچنان این نیاز بدون پاسخ می‌ماند. مهرورزی و آغوش‌گشایی خالصانه مادر و بوسیدن‌های برخاسته از ژرفای احساس و نهاد جان پدر است که می‌تواند بذر محبت و دوستی واقعی و نه تصنعی را در دل کودک بکارد و در گذر عمر، همین محبت‌هاست که برکناره جویبار زندگی کودک بزرگ می‌شود و برگ و بر می‌دهد. بنابراین، هیچ احسان و صمیمیتی مانند محبت پدر و لطف مادر برای فرزند نمی‌تواند ایشار، دگردوستی و محبت‌ورزی را بیاموزد و اساس خانواده‌های بعدی را که به وسیله کودکان و همسران فردا بنا می‌گردد، استحکام بخشد.

آسیب‌شناسی نقش تربیتی خانواده

زمانی بحث آسیب برای نهادی مطرح می‌شود که نتواند کارکردهای مورد انتظار را محقق کند یا در آستانه انحلال قرار گیرد. شکی نیست خانواده امروز با خانواده متعادلی که باید سنگ‌بنای جامعه‌ای سالم و متعالی باشد، فاصله زیادی گرفته و نقش تربیتی خود را به فراموشی سپرده است. خانواده که نخستین و مهم‌ترین نهاد برای تولد و پرورش فرزندان است، در زمینه تربیت و انتقال ارزش‌ها و برقراری رابطه سالم و اثرگذار با نسل بعدی دچار مشکلات متعددی شده است و انگار بر در هر خانه‌ای، این جمله نقش بسته

که تربیت تا اطلاع ثانوی تعطیل!

از جمله آسیب‌ها و ناهنجاری‌های خانوادگی در زمان کنونی، کم‌توجهی والدین به تربیت فرزندان و مانع‌تراشی برای دانش‌آموزی دینی و گرایش‌های الهی آنان است. رسول خدا ﷺ در چهارده قرن پیش نسبت به این مورد هشدار داده و فرموده است:

وای بر فرزندان آخر الزمان از روش پدرانشان! نه از پدران مشرکشان، بلکه از پدران مسلمانشان که چیزی از فرایض دینی را به آنها یاد نمی‌دهند و اگر فرزندانشان نیز از پی فراگیری معارف دینی بروند، منعشان می‌کنند و تنها از این خوشنودند که آنها درآمد آسانی از مال دنیا داشته باشند، هر چند ناچیز باشد. من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.^۱

در جامعه معاصر، به ویژه در جوامع غربی و امریکایی، نظام خانواده از حالت سنتی و پراکنده به یک نظام واحد مرکزی تبدیل گشته است. در چنین نظامی، نقش والدین در اداره زندگی و تربیت فرزندان به شدت کم رنگ و به جای آن انواع نهادهای اجتماعی، مددیاری، آموزشی و رسانه‌ای به تربیت نسل‌ها و هدایت افکار مشغول شده‌اند. در این میان، نظام سرمایه‌داری صهیونیستی که آلوده‌ترین نظام‌ها به ثروت و شهوت‌های نامشروع است، برای فروپاشی نظام خانواده‌ها بیشترین تلاش‌ها و خائنانه‌ترین نقشه‌ها را در پیش گرفته است؛ چرا که مستحکم‌ترین سد در برابر اهداف شیطانی خویش را در کانون خانواده و تربیت خانوادگی می‌بیند.

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، ح ۱۷۸۷۱.

صهیونیسم جهانی با فروپاشی خانواده‌ها، زمینه استیلای فرهنگی — سیاسی خود را از راه رسانه‌ها فراهم می‌سازد. در نتیجه، فرزندان خانواده‌ها را از نظر اخلاقی به فرزندخوانده‌های تربیت شده خویش تبدیل می‌کند. سردمداران این نظام شیطانی در عرصه جهانی، با بهره‌گیری از سیطره نظام رسانه‌ای خود برآند تا حس شریف مادرانه و پدرانه نسبت به تربیت نسل سالم را در وجود دختران و پسران به حس لذت‌جویی‌های بی‌حد و مرز جنسی و فرار از مسئولیت‌های والدینی تبدیل گردانند.^۱

برای نمونه، یکی از شایع‌ترین مکتب‌های امروزی در جهان غرب که در دنیای شرق و میان مسلمانان نیز از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی، نفوذ فراوانی یافته، جنبش فمینیستی و آیین دروغ شیطان‌پرستی است. اساسی‌ترین هدف این گروه‌ها و باندها، فروپاشی نهاد خانواده، ایجاد گسست فرهنگی میان نسل‌های گذشته و حال و آینده، تکثیر و تولید نسل‌های ناپاک و آلوده، استحاله فرهنگی در کارکرد تربیتی زن و مرد و نظام خانواده و در یک کلام، جان‌سپاری فرهنگی ابتدال به جای فرهنگ‌های اصیل اخلاقی است.

اکنون پرسش اساسی این است که در این دوره پرتراژیک فن‌آوری و موج‌های الکترونی، چه کسی صلاحیت بیشتری برای تربیت و رشد فرزندان ما دارد، در این وضعیت، اعضای پر مهر و محبت خانواده و پدران و مادران یا مهره‌های بی‌جان و رنگارنگ در نظام سلطه غربی و رسانه‌ها صلاحیت دارند؟ در این وضعیت، آیا جای افسوس فراوان نیست که در نظام آموزش و

۱. مهدی نیلی‌پور، مدیریت خانواده، ج ۳، ص ۱۳۰۹.

پرورش ما و در رسانه‌های گروهی کمتر به نهاد خانواده و آموزش مهارت‌های فرزندپروری توجه می‌شود؟

چرا والدین؟

ممکن است این پرسش مطرح شود که چه لزومی دارد مسئولیت تربیت به والدین سپرده شود و با توجه به وجود مؤسسه های تربیتی با کادری نیرومند، آیا امروزه این سیاست، اثر و کارآیی تربیتی دارد؟

در پاسخ به این پرسش، پیش از هر چیز توجه به این نکته لازم است که مسئولیت والدین در تربیت به معنای نفی مسئولیت از دیگر نهادهای تربیتی نیست. مسئولیت این نهادها می‌تواند در طول نقش تربیتی والدین و مکمل آن باشد. علاوه بر اینکه در برخی موارد والدین ناچارند خود مستقیماً به تربیت فرزندان اقدام کنند و آموزش برخی از موضوع ها نیز در خارج از خانواده انجام نمی‌گیرد یا اگر هم انجام بگیرد، چنان‌که باید و شاید موفقیت‌آمیز نخواهد بود. برای نمونه، آموزش آداب معاشرت با دوستان، بزرگ سالان، والدین، تربیت دینی و اخلاقی و نظارت بر رعایت آداب اسلامی، نمونه‌هایی از این موضوع‌ها هستند که والدین بهترین افراد - اگر نگوئیم تنها افراد مناسب - برای انجام آن هستند.

برای اثبات لزوم و ضرورت مسئولیت تربیتی والدین می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد: نخست اینکه، والدین برای عهده‌دار شدن این مسئولیت و انجام نقش تربیتی خود و تحمل دشواری‌های آن، از دیگران انگیزه نیرومندتری دارند. در بیشتر موارد، انگیزه دیگران برای پرداختن به کار تربیتی، در درجه نخست نفع مادی و شخصی است، اما گاهی انگیزه والدین

شخصی است، اما مادی نیست. والدین، خوش بختی و رفاه خود را در خوش بختی و رفاه فرزندان خود می‌دانند و حتی فرزند خویش را نه فردی دیگر، بلکه نسخه‌ای دیگر از وجود خویش می‌پندارند و همین امر سبب می‌شود در موارد زیادی تأمین نیازهای فرزندان را بر نیازهای خویش مقدم بدانند.

دومین علت این است که از عوامل اثرگذار در تأثیربخشی فعالیت‌های تربیتی، مدت زمان و دوره حساس تربیتی است که مربی همراه فرزند است. فرزندان در سنین اولیه زندگی خود - که حساس‌ترین و مهم‌ترین دوره به لحاظ تربیتی است - بیشتر اوقات خود را در کنار والدین می‌گذرانند و این دلیل خوبی برای واگذاری مسئولیت تربیت فرزندان به پدران و مادران است؛ زیرا در این صورت کارآیی و اثربخشی فعالیت‌های تربیتی بسیار بیشتر از دیگر نهادها خواهد بود.

تحقیقات متعددی نیز در زمینه میزان سازگاری و توافق نگرش‌های والدین و فرزندان صورت گرفته که مؤید آن است، تأثیر والدین بر نگرش‌ها و باورهای فرزندان، به ویژه در سنین اولیه زندگی، قابل توجه می‌باشد. روان‌شناسان بر این باورند که سال‌های نخست کودکی، در رشد شخصیت و آینده او نقش به‌سزایی دارد. بیشتر طرح‌واره‌ها و شناخت‌های کودک از خود، اطرافیان و محیط در این دوران شکل می‌گیرد. برای نمونه، در تحقیقی ثابت شده است که نگرش‌هایی که فرزندان در خانواده می‌آموزند، بسیار عمیق‌تر و پایدارتر از یادگیری دیگر نگرش‌هاست. روان‌شناسان اجتماعی نیز بر تأثیر قاطع تربیت خانوادگی بر شخصیت انسان بسیار تأکید دارند. برخی از آنان نوع تربیت کودک در هر جامعه‌ای را کلید شناخت فرهنگ و تربیت

آن جامعه می‌دانند؛ یعنی تربیت خانوادگی زیربنای هر نوع تربیت اجتماعی است. به این ترتیب، اجرای این سیاست تربیتی و افزایش نقش تربیتی پدران و مادران، نه تنها لازم و ضروری، بلکه در مقایسه با دیگر گزینه‌ها از کارآیی بالاتری برخوردار است.^۱

۱. نک: محمد داوودی، تربیت دینی، ص ۲۷۶.

فصل سوم: اصول تربیت

چنانچه تربیت فرزندان بر پایه اصول تربیت دینی باشد و به اصول روان شناسی و تربیتی و مراحل رشد کودک توجه شود، والدین در زمینه تربیت موفق خواهند بود. به دلیل اهمیت این موضوع، دانستن اصول تربیت کودکان ضرورت می یابد. بنابراین، در این فصل سعی بر آن است که برخی از مهم ترین اصول تربیت بررسی شود. توجه به این اصول به والدین و افرادی که در زمینه تربیت کودک فعالیت دارند، کمک می کند تا در تربیت فرزند روش هایی را به کار گیرند که نتیجه مطلوب را به دنبال داشته باشد.

منظور از اصل، قاعده عمومی است که بتوان آن را دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی بهره برد.^۱ اصول تربیتی نیز به قواعدی کلی اطلاق می شود که روش ها و فعالیت های تربیتی بر اساس آن برنامه ریزی گردد. بنابراین، اصول تربیتی مسائلی کلی اند که با

۱. غلامرضا بهرامی، کلیدهای زرین، در آمادی بر اصول تربیت، ص ۱۵.

توجه به آن محتوا، روش‌ها و برنامه‌های تربیتی شکل می‌گیرد. حال با در نظر گرفتن این تعریف، به بررسی برخی از اصول تربیت می‌پردازیم:

۱. اصل مساوات

خانواده‌ای چند نفره، مانند کشوری کوچک است که والدین آن را اداره و سرپرستی می‌کنند. همان‌طور که حُسن اداره یک کشور بدون رعایت عدل و مساوات امکان‌پذیر نیست، در اداره خانواده نیز عدل و انصاف ضرورت می‌یابد.^۱ بنابراین، به یکی از اصول مهمی که باید در تربیت فرزندان توجه شود، رعایت برابری و مساوات در برخورد با آنهاست. والدین برای اینکه بتوانند در تربیت فرزندشان موفق باشند، باید با رفتارشان این پیام را به فرزندانشان برسانند که به آنان به‌طور مساوی علاقه دارند. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

من به یکی از فرزندانم نیکی می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و زیاد به او محبت می‌کنم، درحالی که این همه محبت حق فرزند دیگرم است. این کار را بدین جهت انجام می‌دهم که او (فرزند ذی حق) را از حسادتی که ممکن است از ناحیه دیگری (فرزندی که به او محبت می‌کنم) و برادرانش مثل برادران یوسف دامن‌گیر او شود، حفظ کنم.^۲

انسان‌ها از جمله کودکان، همگی از هر جهت یکسان نیستند، بلکه تفاوت‌های فردی بی‌شماری دارند. ممکن است در خانواده‌ای، کودکی آرام و

۱. ابراهیم امینی، تربیت، ص ۱۸۷.

۲. سید علی حسینی‌زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۳۹.

بی سروصدا، کودکی شلوغ و پرهیاهو، کودکی با هوش و زرنگ و کودکی معمولی و متوسط باشد. مهم این است که این تفاوت‌ها سبب تبعیض نشود. پدر و مادر باید بدانند از نظر محبت و رسیدگی، نباید تفاوتی قائل شوند و دختر و پسر، خوش استعداد و کم استعداد، همه را فرزند خویش بدانند. در نوازش و اظهار محبت، احترام، در حمایت و طرفداری، در بخشش و پول توجیبی و در همه امور، همه فرزندان را یکسان ببینند و با همه یک‌نواخت رفتار کنند.^۱

سکونی نقل می‌کند: «پیامبر اکرم ﷺ مردی را دید که دو پسر داشت، یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. ایشان فرمودند: چرا بین آن دو، مساوات را رعایت نکردی؟»^۲

۲. اصل تغافل

تغافل به این معناست که آدمی چیزی را بداند و از آن آگاه باشد، ولی با اراده و عمد خود را غافل نشان دهد.^۳ با توجه به این اصل است که والدین رفتار و عملکرد اشتباه فرزندشان را نادیده می‌گیرند تا از این راه به هدف‌های تربیتی‌شان برسند.

بر اساس نگرش اسلام، بنیاد فطرت انسان بر نیکی نهاده شده است. به هر میزان که به دوره کودکی نزدیک‌تر می‌شویم، این پاکی و نیک‌سیرتی بهتر قابل مشاهده است. از سوی دیگر، به دلیل بی‌تجربگی کودک و ناآشنایی او با

۱. ابراهیم امینی، تربیت، ص ۱۸۸.

۲. مکارم‌الاخلاق، ص ۳۲۱.

۳. علی فاضلی، جایگاه تنبیه در تعلیم و تربیت، ص ۷۸.

قوانین حاکم بر روابط انسانی، بروز برخی لغزش‌ها و خطاها، کاملاً طبیعی است. بنابراین، با پذیرش این دو نکته، والدین باید در رفتارهای نابهنجار فرزندان، سرشت پاک آنان را از نظر دور ندارند و با دیدن لغزش‌های آنان بی‌درنگ واکنش تندی نشان ندهند و آینده آنان را با خطر روبه‌رو نسازند. والدین در رویارویی با خطاهای فرزند خود باید به کرامت و عزت آنان توجه کنند و با نگرش مثبت از لغزش‌های ابتدایی آنان تغافل و علت بروز رفتارهای نابهنجار آنان را کشف کنند.^۱

افزون بر این، توجه والدین به رفتارهای نابهنجار کودک و یادآوری پی در پی آنان، سبب حساس شدن کودک درباره آن رفتار خاص می‌شود، به گونه‌ای که ممکن است انجام رفتار نادرست به ابزاری برای جلب توجه، تبدیل شود و کودک با انجام رفتارهای نادرست سعی در جلب توجه والدین خود داشته و واکنش والدین درباره رفتار نادرست کودک به نوعی تقویت و پاداشی برای رفتار غلط کودک بدل گردد. تجربه نشان می‌دهد، چنانچه رفتار نادرست کودک در همان ابتدا با بی‌توجهی والدین روبه‌رو شود، در بیشتر مواقع با گذشت زمان و خود به خود از بین می‌رود. در واقع، والدین با یادآوری‌های بی‌مورد خود، کودک را نسبت به رفتارش، حساس و به گونه‌ای عمل می‌کنند که نه تنها رفتار آنان سبب اصلاح رفتار کودک نمی‌شود، بلکه سبب نهادینه شدن رفتار نادرست در کودک می‌گردد.

یادآوری این نکته ضروری است که پافشاری بر لزوم به کارگیری تغافل

۱. علی بهرام طجری، «چشم‌اندازی بر جایگاه و نقش تغافل در فرایند تربیت با نگرشی اسلامی»، ص ۶.

به معنای بی‌اعتنایی نسبت به رفتار فرزندان نیست، بلکه مقصود این است که هدایت و نظارت بر رفتار کودک، به تجسس و عیب‌جویی، رویارویی مستقیم و پند مکرر نینجامد و سبب گستاخی و مقاومت کودک در برابر والدین نشود.^۱ حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «الْأَفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَسْبَبُ نَيْرَانَ اللَّجَاجِ؛ افراط در سرزنش، آتش لجاجت را برمی‌افروزد».^۲

۳. توجه به تفاوت‌های فردی

هر انسانی دارای ویژگی‌های جسمی، روانی و توانایی‌های ذهنی، هوشی و ادراکی متمایز با دیگران است که او را موجودی مستقل، تام و فردی خاص می‌سازد. توجه به این تفاوت‌ها، در ساحت تعلیم و تربیت، اهمیت ویژه‌ای دارد.^۳

دو نفر را نمی‌توانیم بیابیم که از همه جهات شبیه هم باشند. همه انسان‌ها با وجود شباهت‌هایی با دیگران، ویژگی‌های منحصر به فردی دارند. کودکان نیز دارای توانایی‌ها و ویژگی‌های شخصیتی متفاوتی هستند. کودک برون‌گرا، با کودک درون‌گرا قابل مقایسه نیست. معمولاً کودک برون‌گرا ارتباط راحت‌تری با دیگران برقرار می‌کند در حالی که کودک درون‌گرا به سختی با دیگران ارتباط برقرار می‌کند.^۴ حال که کودکان با هم متفاوت هستند، بزرگ‌ترین اشتباه والدین، مقایسه فرزند خود با دیگر کودکان است. والدین

۱. همان، ص ۷۵.

۲. تحف العقول، ص ۸۴.

۳. علی‌اکبر زهره کاشانی، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، سال اول، شماره دوم، ص ۱۶۹.

۴. علی‌اصغر احمدی، اصول تربیت، ص ۵۱.

باید کودک خود را با همه ویژگی‌هایش بپذیرند و از مقایسه او با دیگران و سرکوفت زدن به او خودداری کنند. مقایسه کودک با فردی که از او بالاتر است، موجب پایین آمدن عزت نفس او می‌شود و آسیب‌های تربیتی زیادی را در پی دارد.

هیچ رفتاری ناعادلانه‌تر از این نیست که نسبت به کودکانی که استعداد‌های نابرابری دارند، انتظاراتی یکسان داشته باشیم. تنها جایی که نابرابری عین عدالت است، این است که با کودکانی که استعداد‌های متفاوت دارند، برخوردی متفاوت داشته باشیم! فرق بین عادلانه و یکسان رفتار کردن، در همین نکته ظریف نهفته است.^۱

۴. محبت و مهرورزی

بی‌گمان، یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان، نیاز به محبت است، به گونه‌ای که اگر این نیاز انسان برآورده نشود، تا حد زیادی، نیازهای زیستی دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نیاز در کودک شدیدتر است، چون خانواده نخستین سرپرست کودک است. والدین باید به این نیاز توجه ویژه‌ای داشته باشند و بدانند پاسخ‌گویی درست به این نیاز کودک، اساس و پایه تربیت اوست، چرا که ارضای این نیاز در کودک، آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین و حتی سلامت جسمی او را در پی دارد.^۲

کودکی که از محبت اشباع شده باشد، روان و دلی شاد دارد. چنین

۱. عبدالعظیم کریمی، *هشدارها و نکته‌های تربیتی*، ص ۶۷.

۲. *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)*، ج ۱، ص ۸۲.

کودکی احساس محرومیت نمی‌کند و همواره خوش‌بین و خوش‌قلب است.^۱ پیشوایان شیعه که به مسائل تربیتی توجه ویژه‌ای دارند، پیروان خود را به نقش اساسی محبت در تربیت فرزند آگاه می‌کنند و از آنان می‌خواهند فرزندان‌شان را از محبت به صورت کامل اشباع سازند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خدا بنده‌اش را به واسطه شدت محبتی که به فرزندش دارد، مورد رحمت قرار خواهد داد».^۲

در سیره عملی پیامبر، شواهدی از محبت ایشان به کودکان دیده می‌شود. برای نمونه، ذکر شده است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر بازمی‌گشت، در کوچه با کودکان برخورد می‌کرد و به احترام آنان می‌ایستاد. سپس امر می‌کرد کودکان را نزدش بیاورند. ایشان برخی از آنان را در آغوش می‌گرفتند و برخی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کردند و به اصحاب خویش می‌فرمودند: کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید.^۳

نمونه دیگر، رفتار محبت‌آمیز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با پسر عموی خود علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که به دلیل دشواری‌های اقتصادی و معیشتی ابوطالب، تحت سرپرستی آن حضرت قرار داشت. چگونگی این رفتار در بیان حضرت علی علیه السلام نمایان است: «پیامبر مرا در کودکی بر دامان خود می‌نشاند، به سینه خود می‌چسباند و در بستر خویش در کنار خود می‌خواباند و بدنش را به بدن من تماس می‌داد و بوی خویش را به مشام من

۱. ابراهیم امینی، تربیت، ص ۹۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۵۹.

۳. ملامحسن فیض‌کاشانی، محجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، ص ۳۶۶.

می‌رساند».^۱

۵. اصل تکریم

«اکرام به معنای آن است که کسی را بزرگ و شریف شماری و گرامی‌اش داری و به او نفعی خالص برسانی».^۲ انسان دارای حب ذات است و هر انسانی خود را دوست دارد و در جهت حفظ حرمت خود می‌کوشد و از موقعیتی که در آن احساس بی‌حرمتی کند، می‌پرهیزد و با آن مقابله می‌کند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این باره می‌فرماید: «طُبِعَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا؛ قلب‌های انسان‌ها بر دوستی با کسی که به آنها نیکی کند و دشمنی با کسی که به آنها بدی کند سرشته شده است».^۳

کودکان، بر اساس غریزه حب ذات، علاقه‌مندند که تشویق شوند و دیگران آنها را تحسین کنند. بنابراین، اگر کودکان از بزرگ‌ترها یا مربیان بی‌احترامی ببینند یا کارهای کوچک و ارزشمندشان تحسین نشود یا به جای تحسین، تحقیر شوند، در این صورت، رهنمودهای مربیان و بزرگ‌ترها درباره آنان اثر تربیتی نخواهد داشت، بلکه اثر معکوس و ضد تربیتی به بار خواهد آورد؛ زیرا ممکن است کودک بغض آنها را به دل بگیرد و پذیرای آنان نباشد.

از منظری دیگر، احترام به کودک در خودپنداره او تأثیری ژرف بر جای می‌گذارد و این تأثیر در رفتار او بروز می‌یابد؛ زیرا رفتار انسان‌ها بر اساس

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه: سید مهدی شهیدی، خطبه ۱۹۲.

۲. ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۲، ص ۷۶.

۳. وسائل‌الشیعه ج ۱۶، ص ۱۸۴، ح ۲۱۳۰۳ و ۲۱۳۰۴.

شناختی است که از خود دارند و به طور معمول این شناخت از خود، از راه نگاه دیگران به انسان حاصل می شود. البته افراد اندکی هستند که فراتر از این می نگرند و خود را چنانچه هستند، می بینند، اما کودکانی که هنوز هر چیزی را از دریچه چشم دیگران می بینند و تلقین و تقلید، اساس شناخت و رفتارشان را شکل می دهد، بدون تردید تحت تأثیر نگاه دیگران به خود هستند. بنابراین، بیشتر انسان‌ها، به ویژه کودکان، خود را چنان می شناسند که دیگران در رفتار خود با آنها، می نمایند و بر طبق این شناخت، عمل می کنند و اگر چنین نکنند، دچار تضاد درونی، اضطراب و دلهره می شوند. حال اگر والدین در دوره شکل گیری شخصیت کودک، با بی احترامی، تحقیر، سرکوفت و سرزنش با وی برخورد کنند، شخصیت کودک به صورت شخصیتی ذلیل، حقیر، وابسته و منفی شکل خواهد گرفت و اگر با احترام و بزرگداشت با او برخورد کنند، شخصیت او به صورت شخصیت عزیز، مستقل و مثبت رقم خواهد خورد و در خود به دیده احترام خواهد نگریست. در نتیجه، رفتار او رفتاری سالم، مثبت و بهنجار خواهد بود.

۶. تدریج

تدریج، سنت و قانون الهی است. تکوین هستی و آفرینش انسان و تشریح شرایع، همگی بر اساس اصل تدریج است. پیامبران، دین و وحی را به تدریج دریافت می کردند و در ابلاغ رسالت و تعلیم و تربیت امت خود، با توجه به این قانون رفتار می کردند. چنانکه قرآن در مدت ۲۳ سال نازل شد و به تدریج، به مردم ابلاغ گشت. بنابراین، تدریج در ماهیت و طبیعت تربیت

نهفته است.^۱

تربیت فرایندی مدت‌دار و طولانی است. برای اینکه والدین در تربیت فرزند خود موفق شوند، باید به تدریجی بودن تربیت توجه کافی داشته باشند. شخصیت کودک، آرام آرام ساخته می‌شود. بنابراین باید والدین برای تربیت فرزندان خود برنامه‌ای درازمدت داشته باشند و بر اساس آن اقدام کنند. هر حرکت تربیتی، باید با توجه به اختلاف استعدادها و نیازها و به صورت تدریجی و مرحله به مرحله و بر اساس توانایی صورت پذیرد. پس همان‌طور که شخصیت کودک به تدریج ساخته می‌شود، والدین هم باید به تدریج برنامه تربیتی‌شان را اجرا کنند و هرگز توقع نداشته باشند که یک شبه همه ویژگی‌های مثبت در کودک شکل بگیرد.

برای روشن شدن بهتر این اصل و اهمیت آن، داستانی از یکی از عارفان بزرگ نقل می‌شود. روزی از سهل شوشتی پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ پاسخ داد: من در کودکی نزد دایم زندگی می‌کردم. وقتی هفت ساله بودم، نیمه شب، برای قضای حاجت بیدار شده و بیرون رفتم. وقتی برگشتم، دایم را دیدم که رو به قبله نشسته، عبايي به دوش کشیده، عمامه‌اش را دور سرش پیچیده و مشغول نماز خواندن است. از حالت او خوشم آمد، کنارش نشستم تا نمازش تمام شد. آن‌گاه از من پرسید: چرا نشسته‌ای؟ برو بخواب. گفتم: از کار شما خوشم آمده و می‌خواهم پهلوی شما بنشینم. گفت: نه، برو بخواب.

شب بعد هم از خواب بیدار شدم. باز هم دایم مشغول نماز خواندن بود.

۱. بهروز رفیعی، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانئ آن*، ج ۳، ص ۱۴۷.

کنارش نشستیم. به من گفت: برو بخواب. گفتم: دوست دارم هر چه شما می‌گویید، من هم تکرار کنم. دایی‌ام مرا رو به قبله نشانند و گفت: یک بار بگو یا حاضر یا ناظر. من هم تکرار کردم. سپس دایی گفت: برای امشب کافی است. برو بخواب.

این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارت «یا حاضر یا ناظر» را چند بار تکرار می‌کردم. کم‌کم وضو گرفتن را هم آموختم و پس از آن که وضو می‌گرفتم، هفت بار می‌گفتم: «یا حاضر یا ناظر.» بالاخره کار به جایی رسید که من بدون اینکه نزد دایی بروم، خودم قبل از اذان صبح بیدار می‌شدم و پس از نماز، تسبیح به دست می‌گرفتم و پیوسته تکرار می‌کردم: «یا حاضر یا ناظر» و با این کار، حظ و بهره روحانی می‌بردم تا این که به این مقام رسیدم. بنابراین، والدین برای رسیدن به هدف‌های تربیتی‌شان، اگر می‌خواهند به مقصودشان برسند و به خوبی نقش تربیتی‌شان را ایفا کنند، باید با برنامه‌ای آهسته و تدریجی، گام بردارند.

فصل چهارم: وظائف والدین در تربیت فرزند

کلاس اول تربیت و آموزش انسان در خانواده شکل می‌گیرد و کودک درس‌های نخست زندگی را از پدر و مادر و اطرافیانش فرا می‌گیرد. از این رو، اگر زبان والدین عربی باشد، کودک به زبان عربی آشنا می‌شود و اگر فارسی باشد، به زبان فارسی و اگر ترک باشد، به زبان ترکی، اما این اثرپذیری فقط به نوع زبان و موارد ظاهری منحصر نیست. در این دوره، چشمان ظریف و تیزبین کودک مانند دوربین حساس از صحنه‌های زندگی خانواده، به ویژه کردار و رفتار والدین و دیگر اعضای آن، فیلم‌برداری می‌کند. از لحن‌ها، زمزمه‌ها و نوازش‌های والدین، درس خوش‌بینی، امیدواری، اعتماد و محبت می‌آموزد و به عکس، از تندی‌ها، بدرفتاری‌ها و خشم‌های آنها، درس تندخویی و بد اخلاقی می‌گیرد. کودک، آداب معاشرت، رعایت نظم یا بی‌نظمی، امانت‌داری یا خیانت، راست‌گویی یا دروغ‌گویی، خیرخواهی یا بدخواهی را در خانه فرا می‌گیرد.^۱ بر این اساس، والدین نخستین کسانی هستند که کودک بسیاری از روحیات و غرایزش بر اثر تماس با آنها پدید می‌آید. آنها از آن جهت که بسیاری از ویژگی‌ها را از خود و نیاکانشان به کودکان منتقل می‌کنند، عامل وراثتند و از آن جهت که در تماس همیشگی با

۱. آیین تربیت، ص ۱۲ و ۱۳.

فرزند خویش هستند و اعمال و رفتار او را زیر نظر دارند و او نیز آنها را الگوی خویش قرار می‌دهد، یک عامل محیطی برای تربیت به شمار می‌آیند. بنابراین، مهم‌ترین و سنگین‌ترین رسالت تربیت به عهده این عامل است که با بهره‌گیری از ابزار گوناگون، در این میدان گسترده، گام برمی‌دارد و نیازهای روحی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی کودک را تأمین می‌کند.

با وجود این رسالت مهم، متأسفانه در وضعیت کنونی کشور ما، خانواده‌ها به ویژه والدین، دچار نوعی استعفای والدینی شدند و وظایف تربیتی خود را در برابر فرزندانشان فراموش کردند یا توانایی و مهارت لازم را در این باره ندارند. این در حالی است که فراموش کردن وظایف تربیتی پدران و مادران و کم‌رنگ شدن نقش تربیتی آنان، به ویژه در دوره حاضر، آثار و پی‌آمدهای ناگواری را در شخصیت کودکان، محیط خانواده و فضای جامعه در پی داشته است.

همه می‌دانیم، کودکان، برکت زندگی و سرمایه‌های آینده جامعه هستند. آنان برای رشد و بالندگی خود، نیازها و در مفهوم دقیق‌تر، حقوقی دارند که باید به درستی برآورده شوند، اما در جهت نقش بی‌بدیل خانواده، پیش از همه، والدین باید این حقوق را به خوبی بشناسند و خود را مکلف به پاس‌داشت آن بدانند. این پاسداری وظیفه‌ای تربیتی و اخلاقی است که عمل به آن، به مهم‌ترین کارکرد خانواده، فعلیت می‌بخشد.

با توجه به این مقدمه، این فصل در پی پاسخ به پرسش‌هاست: وظایف اصلی والدین نسبت به فرزندان چیست؟ آیا مسئولیت پدران و مادران محدود به نیازهای جسمی همچون فراهم کردن خوراک، پوشاک است یا چیزی فراتر از آن؟ در نگاه اسلامی و نظام تربیتی آن، بیشتر بر چه وظایف و

مسئولیت‌های تربیتی تأکید شده است؟

البته پاسخ به این پرسش‌ها از جنبه‌های گوناگون، قابل بررسی و تبیین است، از جمله بررسی جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوقی و تربیتی، اما آنچه در این نوشتار ارائه می‌شود، بررسی آن بیشتر از دیدگاه فرهنگ دینی و از راه آیات و روایات و با نگاهی روان‌شناختی است. فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش‌ها وجود دارد، این است که در آموزه‌های دینی و نظام تربیتی اسلام، والدین به صورت مستقیم نسبت به تربیت و پرورش فرزندان خود مسئولند و وظایف تربیتی آنها در جنبه‌های گسترده و در مراحل گوناگون زندگی کودک، در قالب ساختاری تربیتی، تبیین شده است که این امر با مراجعه به آیات، روایات و متون دینی، قابل تفکیک و دسته‌بندی خواهد بود.

اصل مسئولیت داشتن پدران و مادران در رابطه با تربیت فرزندان را می‌توان از این روایت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهره برد. آنجا که فرمودند: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ عَنْهُمْ؛ فرزندان خود را تربیت کنید، به راستی که شما درباره آنها مورد سؤال واقع خواهید شد».^۱

این روایت و دیگر سخنان گهربار معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام بازگوکننده این است که پدر و مادر، مسئول اصلی سلامت و رشد جسمی و روحی و مهم‌ترین عامل سعادت و یا شقاوت فرزندانند. بنابراین، نباید نسبت به ادای حقوق فرزندان بی‌اعتنا باشند و از تربیت آنان شانه خالی کنند.

مقام معظم رهبری در سخنان خود به وظیفه مهم و گسترده والدین نسبت به فرزندان اشاره می‌کند و می‌گوید:

۱. سفینه‌البحار، ماده «ادب».

در بعضی از خانواده‌ها، به خصوص حقوق کودکان رعایت نمی‌شود. اینها را باید به آنها تذکر داد و از آنها خواست. حقوق کودکان را تضییع کردن، فقط به این هم نیست که انسان به آنها محبت نکند، نه. سوء تربیت‌ها، بی‌اهتمامی‌ها، نرسیدن‌ها، کمبود عواطف و از این قبیل چیزها هم ظلم به آنهاست.^۱

با این حال، چه قدر کوتاه‌بین خواهند بود کسانی که فقط به فکر جسم و خوراک و پوشاک و خانه فرزندان خود هستند و غافلند از اینکه از جهتی آنها را کامروا می‌کنند و از جهاتی، ناکام و پریشان! چه قدر ظاهر بینند والدینی که ظاهر چهره فرزندان خود را می‌خواهند گلگون و پر نشاط بنگرند، اما نمی‌خواهند به رنگ پریده و غم‌زده چهره باطنی آنها توجهی کنند!

به دلیل آنکه اسلام، برای نوزاد فطرت توحیدی قائل است، دستورهای آن نیز در تربیت کودک مبتنی بر همین نگرش خاص نسبت به انسان است. از این رو، از آغاز تولد، بخشی از وظایف به عنوان مستحب و واجب را مطرح می‌کند که والدین پیش از هرکس دیگر باید بر حسن اجرای آنها نظارت داشته باشند یا آنها را اجرا کنند. برخی از این وظایف عبارتند از:

الف) تلقین شعائر دینی به نوزاد، شامل گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد در لحظات اولیه تولد، کام‌برداری (تحنیک) به آب فرات و تربت سیدالشهدا علیه السلام، غسل مولود، نهادن نام نیکو؛^۲

ب) برگزاری آداب و رسوم دینی در روز هفتم ولادت نوزاد، شامل

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۹/۲۵.

۲. محمدحسن نجفی جواهری، جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۲۵۱ - ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶

تراشیدن موی سر نوزاد و هم‌وزن آن طلا یا نقره صدقه دادن، ختنه کردن نوزاد پسر، ولیمه دادن و عقیقه کردن؛^۱

انجام وظایف واجب، حق بدیهی کودکان است و باید والدین در برابر انجام درست این مسئولیت‌ها، در انتظار پاداشی بزرگ و در صورت تخلف، در انتظار جزای ناگواری باشند. در ادامه، درباره چند وظیفه مهم تربیتی سخن گفته می‌شود که به نظر می‌رسد والدین و رسانه‌ها کمتر به آن توجه داشته یا اینکه به بحث‌های سطحی درباره آن بسنده کرده‌اند.

۱. انتخاب نام نیکو

یکی از وظایف اصلی والدین، پس از تولد نوزاد و حتی پیش از آن، برگزیدن نام نیک برای فرزند است. گزینش نام، کار ساده‌ای نیست. به باور بیشتر کارشناسان، انتخاب نام نیک برای کودک، کار بسیار مهم و حساسی بوده و تأثیر تربیتی مهمی بر شخصیت و روح و روان کودک دارد. به سخنی دیگر، نام، نماد هویت و شخصیت آینده هر فرد و مایه افتخار و مباهات وی یا مایه شرمساری و بی‌هویتی خواهد بود و این والدین هستند که در این زمینه بیشترین نقش را ایفا می‌کنند و در برابر آن مسئولند.

پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه فرموده است: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ؛ یکی از حقوق فرزند بر پدر و مادر، برگزیدن نام نیکو برای اوست».^۲

رسول خدا در سخنی دیگر، نام نیک را بهترین هدیه برای فرزندان

۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۲۵۸ - ۲۶۰؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۵، صص ۴۴۷ و ۴۴۸؛ امام

خمينی رحمته الله علیه، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲. علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۷.

می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَنْحَلُ أَحَدُكُمْ وَكَلِمَةُ الْإِسْمِ الْحَسَنَ فَلْيُحَسِّنْ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَكَلِمَةً؛ نخستین هدیه‌ای که هر یک از شما به فرزندش می‌بخشد، نام خوب است. پس بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید».^۱

بهره‌مندی از واژه‌هایی مانند نحله و یا بر، در برخی از روایات، نشان دهنده نکته ظریفی است. از نگاه معصومان علیهم‌السلام نام نیک، علاوه بر اینکه از نظر روانی بر شخصیت کودک تأثیر به‌سزایی دارد؛ هدیه و احسانی نیکو و ماندگار برای او و جامعه نیز هست.

گفتنی است، نام نیکو، نامی است که با فرهنگ اسلامی، به ویژه فرهنگ شیعی، سازگار باشد، مانند نام‌ها، القاب و اوصاف امامان معصوم علیهم‌السلام. سیره پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام در نام‌گذاری فرزندان، به ویژه امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام، بیانگر اهمیت این موضوع است. دیگر معصومان علیهم‌السلام نیز برای فرزندان خود، نام‌هایی با معانی عالی می‌نهادند و همواره می‌کوشیدند، جامعه و محیط از نام نیکو و بامعنا، بهره‌مند و از نام‌های بی‌معنا و زشت خالی باشد. بنابراین، باید پیروان و شیعیان معصومان علیهم‌السلام هم از آنها پیروی کنند و به‌گزینش نام فرزند اهمیت بدهند و نامی را برگزینند که با فرهنگ تشیع سازگار باشد.

انتخاب نام برای فرزندان نشان‌دهنده فرهنگ و تمدن جامعه نیز است. کسی از امام رضا علیه‌السلام پرسید: چرا اعراب روی فرزندان، نام حیوانات درنده مانند کلب، نمر و فهد می‌گذاشتند؟ امام در پاسخ فرمود:

كَانَتْ الْعَرَبُ أَصْحَابَ حَرْبٍ فَكَانَتْ تَهْوِلُ عَلَى الْعَدُوِّ بِأَسْمَاءِ أَوْلَادِهِمْ

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

وَيُسْمُونَ عَبِيدَهُمْ فَرَحَ وَ مُبَارَكَ وَ مَيْمُونَ وَ امثالَ ذَلِكَ يَتَيَمَّنُونَ بِهَا.^۱
 چون مردم عرب اهل جنگ و نزاع بودند، با گذاشتن اسم‌های جنگی
 روی فرزندان‌شان در دشمن ایجاد ترس می‌کردند و بردگان خود را
 فرح، مبارک، میمون و امثال اینها نام‌گذاری می‌کردند تا بدین وسیله
 از نام آنها، تبرک جویند.

نکته مهم در نام‌گذاری این است که نام هر کس و با هر معنایی که بر
 روی کودک گذاشته شود، با بیان مکرر آن در طول زندگی، یاد و خاطره و
 ویژگی‌های آن شخص یا آن معنا در ذهن و روان کودک اثر می‌گذارد و بین
 آن دو پیوند خاصی ایجاد می‌شود که در سعادت و شقاوت او اثرگذار است.^۲
 در حقیقت، نام انسان برچسبی است که از آغاز تا پایان عمر و حتی
 قیامت، همراه انسان بوده و بر او اثر تلقینی دارد؛ زیرا افرادی که با انسان سر
 و کار دارند، با این نام، او را صدا می‌زنند و توقع دارند انسان نیز بر اساس
 نام خویش عمل کند. البته اثر نام افراد، افزون بر صاحب نام، بر شنوندگان آن
 نام نیز انکارناپذیر است. نام‌های زیبا، هم در روحیه صاحب نام اثرگذار است
 و هم در شنوندگان، سبب احساس سرور و بهجت می‌شود. برای نمونه، نام
 شخصی که عبدالله باشد، هم برای صاحب نام آثار خوبی دارد و به کودک
 صفات فضیلت و بندگی خدا را تلقین می‌کند و هم شنوندگان را به یاد
 بندگی و عبودیت پروردگار عالم می‌اندازد.

برای نمونه، کودکی را که چنگیز نام نهاده‌اند، دیگران هنگام صدا کردن

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۰.

۲. محمدجواد مروجی طوسی، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۳۹.

او، از شنیدن نام چنگیز یاد خون‌آشامی‌های چنگیزخان می‌افتند و احساس نفرت می‌کنند. این در حالی است که صرفاً شباهت اسمی دارد. چه بسا این کودک پس از بزرگ شدن و خواندن و شنیدن تاریخ جنایت‌بار زندگی چنگیز، از خود و کسانی که این نام را بر او نهاده‌اند، احساس نفرت کند. علاوه بر این، نام‌های بد و ناشایست و بی‌معنا، دست‌آویزی برای دیگران می‌شود تا به تمسخر رو بیاورند، به ویژه در دوره کودکی و نوجوانی که معمولاً بچه‌ها برای رونق محافل و بازی‌شان، به دنبال چنین دست‌آویزهایی هستند. امام باقر علیه السلام درباره صادق‌ترین نام‌ها می‌فرماید:

أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَاسْمَى بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ.^۱

صادق‌ترین اسمی، نام‌هایی است که حکایت از عبودیت و بندگی خدا کند و برترین نام‌ها، اسمی انبیاست.

در منابع اسلامی نام‌های فراوانی برای پسران و دختران آمده است، ولی روی چند نام به عنوان بهترین نام‌ها تأکید بیشتری شده است. ابن‌عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ».^۲

ابوامامه از پیامبر روایت می‌کند که حضرت فرمود:

مَنْ وَوَلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ ذَكَرَ فَسَمَّى مُحَمَّدًا حُبًّا وَ تَبَرُّكًا بِاسْمِي، كَأَنَّ هُوَ وَ مَوْلُودَهُ فِي الْجَنَّةِ.^۳

هر که را پسری به دنیا آید و از سر مهر و محبت و برای تبرک جستن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۵.

۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۴۲۲.

به نام من، او را محمد بنامد، خود و نوزادش هر دو در بهشت خواهند بود.

همچنین از پیامبر روایت شده است: «مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَوْلَادٍ وَ لَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي؛ هر که چهار فرزند برای او متولد شود و یکی از آنها را به نام من نگذارد، در حق من جفا کرده است».^۱

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتاً فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ.^۲

در خانه‌ای که نام پسران، محمد یا احمد یا علی یا حسن و حسین و جعفر و طالب و عبدالله و نام دختران فاطمه باشد، فقر داخل نمی‌شود. لازم به یادآوری است که الفاظ و اسامی، هر چند نیکو و پسندیده باشند، نمی‌توانند به تنهایی آدمی را سعادت‌مند سازند. مقصود روایات این است که نام‌های نیکو زمینه روانی و تلقینات روحی و اجتماعی مثبتی را فراهم می‌کنند که اگر شخص صاحب‌نام در افق آن قرار گیرد و به اخلاق والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیره اهل بیت عصمت علیهم السلام آراسته شود، به حقیقت پیوسته و راه بهشت را به روی خود می‌گشاید.^۳

اهمیت موضوع و تأثیرات فردی و اجتماعی نام‌گذاری به اندازه‌ای است که در روایات، افزون بر دستور اکید بر گزینش نام خوب برای فرزندان، بر تغییر دادن نام‌های بد نیز تأکید شده است.

۱. ابن فهد حلی، *عده الداعی*، ص ۸۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

۳. حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، ص ۳۹.

حسین بن علوان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و او از پدران نقل می‌کند که فرمود:
 أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْفَبِيحَةَ فِي الرِّجَالِ وَالْأُنثَى.^۱
 پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیوسته نام‌های زشت مردان و شهرها را تغییر می‌دادند.
 شخصی نصرانی از اهالی روم خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شد. حضرت
 نام او را پرسید. گفت: اسم من عبدالشمس است. حضرت فرمود: «بَدِّلْ اسْمَكَ
 فَإِنِّي أُسَمِّيكَ عَبْدَ الْوَهَّابِ؛ اسمت را عوض کن. من نام تو را عبدالوهاب
 نهادم».^۲

با وجود همه این تأکیدها، متأسفانه در جامعه کنونی ما چندی است
 گرایش‌های نادرست در نام‌گذاری فرزندان رایج شده است. برخی به نام
 اسطوره‌های ایران باستان و شاهان ستمگری که تاریخ زندگی آنها سراسر
 چپاول و استثمار مردم است، گرایش پیدا کرده‌اند و بعضی دیگر به نام‌های
 غربی که یکی از جلوه‌های تهاجم فرهنگی است، علاقه‌مند شده‌اند. اندکی نیز
 به نام‌های بی‌معنا و نشان و اسامی اشیای بی‌جسم و روح، رو آورده‌اند. امید
 است والدین در جامعه اسلامی، بیش از پیش به این مسئولیت مهم در
 نام‌گذاری توجه داشته باشند و با نام‌نهادن‌های بی‌معنا و به ظاهر زیبای
 غربی، موجب زمینه‌سازی برای فاصله گرفتن فرزندان خود از فضایل و
 ارزش‌های دینی نگردند.

۲. تعلیم

آن‌قدر دانش و دانش‌آموزی در اسلام اهمیت دارد که خداوند متعال در قرآن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

به قلم سوگند یاد کرده است: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْتُرُونَ؛ سوگند به قلم و آنچه می نویسد».^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در آغاز رسالت خود بر اهمیت علم و علم آموزی تأکید فراوانی دارد و در این زمینه مردم را تشویق کرده است. اهمیت آموزش در دوره کودکی و نوجوانی، بسیار است؛ دورانی که به گفته امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مانند زمین خالی و آماده‌ای است که هر بذری در آن بکارند، به بار خواهد نشست. اهمیت آموزش در این دوران به اندازه‌ای است که امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «الْعِلْمُ مِنَ الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ؛ دانش‌اندوزی در کودکی مانند صورت‌گری در سنگ است».^۲

تأثیر علم آموختن در کودکی مانند نقشی است که روی سنگ کنده شود؛ نقشی که بر روی سنگ کنده شود زودده نخواهد شد. همچنین علمی که در کودکی آموخته شود، از یاد نخواهد رفت و ماندگار خواهد بود.^۳

بی‌گمان آموزش خواندن و نوشتن (با سواد کردن) و دادن آگاهی‌های لازم به کودک از وظایف اصلی والدین است. پدر و مادر مسئولیت دارند برای باسواد ساختن فرزند، اعم از دختر و پسر، بکوشند. والدین باید زمینه مدرسه رفتن فرزند را فراهم آورند تا آنان از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار شوند. از سوی دیگر، آموزش کودکان در مدارس انجام می‌گیرد و آموزگاران دلسوزی به این کار مشغولند، ولی پدر و مادر نباید به صورت کامل این مسئولیت را فراموش کنند و نسبت به تربیت فرزند مدرسه‌ای خود

۱. قلم: ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. سیره تربیتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تربیت فرزند، ج ۱، ص ۱۵۵.

بی‌اعتنا باشند. همکاری خانه و مدرسه و نظارت والدین در فعالیت‌های آموزشی کودکان در این امر تأثیر فراوانی دارد و کمک تکمیلی و همیاری والدین را می‌طلبد.

حیطه این وظیفه والدین، گسترده است. با بررسی روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام، این نکته جلب توجه می‌کند که در نظام تربیتی اسلام و نگاه معصومان این وظیفه چنان مهم بوده و بر آن تأکید شده است که به صورت جزئی و جداگانه، موارد آموزشی و محتوایی که باید به کودک آموخته شود، بیان و در هر یک نیز پدر و مادر، در مقام مسئول اصلی آموزش و تعلیم کودکان مورد خطاب واقع شده‌اند. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف) آموزش خواندن و نوشتن

اصولاً مقدمه هر نوع آموزش، آموزش خواندن و نوشتن است؛ زیرا کسی که سواد خواندن و نوشتن نداشته باشد، اگر نگوئیم آموزش برای او میسر نیست، دست‌کم بسیار دشوار خواهد بود. سیره معصومان علیهم‌السلام نیز گویای این است که آنان در آموزش فرزندان و کودکان، ابتدا به آموزش خواندن و نوشتن و به اصطلاح کتابت می‌پرداختند.^۱

در روایاتی که در این زمینه آمده، از خواندن و نوشتن به عنوان حق و تکلیف یاد شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ: يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يَعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ.^۲

۱. همان، ص ۱۵۹.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰.

از حقوقی که فرزند بر پدر دارد سه چیز است: نام خوب برایش انتخاب کند؛ نوشتن به او یاد دهد و هنگامی که به بلوغ رسید، برایش همسر بگیرد.

در این روایت و شبیه آن، نام پدر بیان و حقوق یاد شده مستقیماً بر عهده او گذاشته شده است، ولی این وظیفه منحصر به او نیست، بلکه مادر نیز در برابر آموزش و تربیت فرزندان، مسئولیت دارد. شاید بتوان گفت اینکه پدر به عنوان مسئول اصلی مطرح شده، این است که او باید برای این امر هزینه کند و از سوی دیگر، مدیریت تربیت و ولایت بر فرزند با پدر است. هر چند نقش اجرایی تربیت مادران، انکارناپذیر و در روایاتی به مسئولیت آنان نیز اشاره شده است.

در روایت داریم که «فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ؛ زن نگهبان مصالح خانواده شوهر و فرزندان او است و در برابر آنها مسئول است».^۱

ب) آموزش قرآن

قرآن آخرین کتاب آسمانی است که قوانین هدایت و سعادت انسان‌ها را در بردارد. قرآن هدایت‌گر جهانیان است و تضمین‌کننده سعادت پیروان آن. تلاوت قرآن، کلید ارتباط با حق است و تدبر در آیات آن، سبب بیداری دل‌ها و شکوفایی استعدادها می‌شود. آموزش قرآن به معنای آموزش عقایدی است که دلالت فرزند به سوی خدا را محقق می‌کند.

ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) افزون بر اینکه خود به قرآن عنایت بسیار داشتند،

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۴؛ به نقل از: مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

فرزندان خود را با قرائت، حفظ، آموزش قرآن و عمل به آن، تشویق می کردند. آنها آموزش قرآن را یکی از حقوق مسلم فرزند بر گردن والدین می دانند. رسول خدا ﷺ فرمود: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللَّهِ؛ حَقُّ فرزند بر پدر این است که به او قرآن بیاموزد».^۱

بنابراین، آموزش این کتاب آسمانی از حقوق مسلم فرزندان است که پدران و مادران باید از عهده آن بر آیند. بدین معنا که خودشان قرآن را به فرزندان خود بیاموزند یا برای آنان معلمی شایسته بگیرند. بر اساس آنچه در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام بیان شده، ایشان در نخستین گام و به عنوان اولین ماده درسی، قرآن و احکام دین را به فرزند خود آموزش داده است.^۲

در این نامه چنین آمده است: «و چون به کار تو چونان پدری مهربان عنایت داشتم و بر ادب آموختنت همت گماشتم، چنان دیدم که این امر در عنفوان جوانی و در بهار زندگی ات که نیتی پاک و نهادی صاف داری، صورت گیرد و اینکه نخست و در ابتدا تو را کتاب خدا بیاموزم و شریعت اسلام و احکام و حلال و حرامش را و به چیز دیگری نپردازم».^۳

حضرت به این دلیل قرآن را نخستین ماده درسی قرار داده اند که کودک در آغاز زندگی، از نظر اثرپذیری و شکل گیری ساختار روانی، ظرفیت بسیاری دارد و این قابلیت به موازات عمر کاهش می یابد. چنانچه بخواهیم شخصیت نونهالان به آسانی و بر اساس قرآن شکل بگیرد، باید در دوره

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۲. محمد داوودی، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تربیت دینی، ص ۱۱۳.

۳. نهج البلاغه، ص ۲۹۵، نامه ۳۱.

کودکی، قرآن به عنوان اولین ماده درسی به آنان آموزش داده شود؛ زیرا هدف از آموزش قرآن، تنها قرائت آن نیست، بلکه قرائت و حفظ قرآن مقدمه‌ای برای آشنایی با آموزه‌های قرآن و عمل بر اساس آن آموزه‌هاست. هدف آن است که شخصیت کودک، شخصیتی قرآنی و اعمال و رفتار و گفتارش، بر اساس معیارهای قرآنی باشد.

به دلیل تشویق والدین، خداوند متعال در برابر آموزش قرآن به فرزندان، در قیامت به پدران و مادران عنایت خاصی دارد. چنانکه موجب افتخار آنها و شگفتی دیگران خواهد بود.

معاذ می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

مَا مِنْ رَجُلٍ عَلَّمَ وَكَلَّمَهُ الْقُرْآنَ إِلَّا تَوَجَّ اللَّهُ أَبُوَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِتَاجِ الْمُلْكِ،
وَ كُسِيَا حُلَّتَيْنِ لَمْ يَرَ النَّاسُ مِثْلَهُمَا.^۱

هیچ مردی فرزند خود را قرآن نیاموزد، مگر این که خداوند پدر و مادر کودک را در روز قیامت تاج پادشاهی عطا کند و دو لباس بهشتی به آنان بپوشاند که هرگز مردم مانند آن را ندیده باشند.

عایشه نیز از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود:

مَنْ عَلَّمَ وَكَلَّمَهُ الْقُرْآنَ فَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقِلَادَةٍ يُعْجَبُ مِنْهَا
الاولون و الاخرون.^۲

هر که فرزند خود را قرآن بیاموزد، خدا در روز قیامت حلقه افتخاری به گردن او آویزد که باعث حیرت اولین و آخرین شود.

متأسفانه امروزه مشکلات خانواده‌ها و سستی و بی‌توجهی برخی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۲۵.

۲. ابن ابی‌الدنیا، کتاب العیال، ج ۱، ص ۴۷۸.

خانواده‌ها، نقش آنان را در تعلیم و تربیت دینی فرزندان، کم‌رنگ‌تر کرده است. والدینی که به خوراک و پوشاک فرزندان خود و آموزش‌های غیر ضروری آنان از کودکی حساسیت نشان می‌دهند، ولی آموزش مسائل دینی به کودکان برایشان اهمیت چندانی ندارد، کم نیستند. چنین والدینی مصداق این سخن رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند که فرمود:

وَيْلٌ لِلطَّافِلِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمْ
 الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ
 فَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا
 مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ.^۱

وای بر فرزندان آخر الزمان، از دست پدرانشان. سؤال شد: از پدران مشرک آنها؟ فرمودند: نه، از پدران مؤمن آنها که به آنان واجبات و حلال و حرام دین را نمی‌آموزند و از یادگیری آنها جلوگیری می‌کنند و تنها به کامیابی‌های دنیوی آنها راضی‌اند. من از آنها بیزارم و آنها از من.

در روایات و سیره معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام آموزش جمله تهلیل «لا اله الا الله» در سه سالگی، آموزش شهادت به رسالت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ۳/۵ سالگی و تمرین صلوات از ۴ تا ۵ سالگی، آموزش دست چپ و راست از ۵ سالگی و آموزش قبله از ۶ سالگی، تأکید شده است.^۲

به هر حال والدین نباید آموزش دین را دست‌کم بگیرند و آن را کم‌اهمیت بدانند. مبدا فرزندان را که برای رسیدن به کمال و بهشت آفریده

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، ح ۱۷۸۷۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۴ و ۹۵.

شده‌اند، با سهل‌انگاری در آموزش مسائل دینی، از مسیر سعادت دور کنیم و طعمه جهنم سازیم.

ج) آموزش نظامی و مهارت‌های لازم

آموزش مهارت‌های زندگی و آماده کردن فرزندان برای رویارویی با سختی‌های احتمالی آینده در زندگی فردی و خانوادگی نیز از مسئولیت‌های طبیعی و منطقی والدین به شمار می‌آید. چنانچه پدران و مادران بخواهند فرزندانی موفق داشته باشند و انسان‌های کاملی تربیت کنند، باید تمام آنچه مورد نیاز کودکان در زندگی آینده خواهد بود (اعم از یادگیری مهارت‌های زندگی، آشنایی با امکانات و فن‌آوری‌های جدید) را مستقیماً آموزش دهند یا اینکه مقدمات یادگیری را برای فرزندان فراهم آورند.

کودکان امروز سازندگان آینده‌اند که باید آنها را برای تحقق بخشیدن به هدف‌های جامعه اسلامی تربیت کرد و آمادگی لازم را در آنها پدید آورد. یکی از این هدف‌ها، تقویت و حفظ توان و استعداد رزمی و دفاعی در برابر دشمنان است؛ زیرا خطر تهاجم نظامی دشمنان همیشه وجود دارد. از این رو، پدران و مربیان جامعه باید زمینه‌های آشنایی فرزندان جامعه اسلامی را با مسائل نظامی و دفاعی فراهم سازند و آنها را با سلاح‌های روز و شیوه‌های بهره‌مندی از آن و تاکتیک‌ها و ترفندهای دشمن آشنا سازند.^۱

از جمله مواردی که در روایات، برای نمونه و متناسب با زمان بر آن تأکید شده، مهارت شنا و تیراندازی است. شنا افزون بر اینکه ورزش و مایه چابکی است، در عملیات‌های آبی - خاکی نقش مهمی دارد. تیراندازی به

۱. حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۱۱۹.

کارگیری سلاح های جنگی در برابر دشمن است. ابن جابر از رسول الله ﷺ چنین نقل می کند: «عَلِّمُوا بَنِيكُمْ الرَّمْيَ فَإِنَّهُ نَكَايَةُ الْعَدُوِّ؛ به فرزندان تیراندازی یاد دهید که این عمل، خود، سرکوب کردن دشمنان و پیروزی بر آنهاست».^۱

امیرالمؤمنین نیز از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل می کند: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَ الرَّمَايَةَ؛ به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید».^۲

بنابراین، آموزش شنا و تیراندازی و دیگر هنرهای رزمی و دفاعی، از حقوق فرزندان است که باید پدر و مادر به آن توجه کنند. بی گمان اگر در جامعه اسلامی این آموزش ها نهادینه شود، به سادگی دشمنان به خود اجازه حمله نخواهند داد.^۳

۳. تربیت دینی

تربیت و پرورش دینی، کنترلی برای اخلاق، ضابطه ای برای حیات فردی و اجتماعی و رشد معنویت است. مذهب می تواند تقویت کننده وجدان اخلاقی کودک و عامل بازدارنده و کنترل کننده باشد. اگر تربیت مذهبی بر اساس اندیشه درست استوار باشد، سبب رشد و پیشرفت کودک می شود.^۴

والدین در شکل دهی فطرت و سرشت پاک و بالفعل کردن صفات بالقوه فرزندان، نقش مهمی دارند. آنان با پیروی از برنامه معین و با به کارگیری راهکارهای گوناگون تربیتی، با فراهم کردن بستر مناسب و ایجاد فضایی معنوی در محیط خانه، در شکل گیری حس دینی و رشد گرایش های معنوی

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۳. اقبال حسینی نیا، مجموعه متن های برنامه ای درباره تربیت فرزندان، ص ۶۴.

۴. علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، صص ۴۲ و ۸۲.

در فرزندان، نقش تربیتی خود را ایفا می کنند. از این رو، پژوهشگران همسو با اسلام، خانواده را اساسی ترین بستر شکل گیری باورهای مذهبی و معنوی می دانند و بر این نکته تأکید دارند که بیشتر این باورها از دوران کودکی و در کانون خانواده ریشه می گیرد.^۱

درباره اهمیت پرورش دینی و اخلاقی کودکان همین بس که در پرتوی آن، همه نیازمندی های فطری و طبیعی کودکان به وسیله تقویت حس اخلاقی و دینی تقویت می شوند. در نتیجه، کودکان آرام آرام افرادی با ایمان و از نظر روحی و روانی، شاداب و به دور از تشویش بار خواهند آمد.

متأسفانه امروزه خانواده ها، حتی در جامعه اسلامی معاصر، به دلیل نداشتن مهارت های لازم در مسیر تربیت دینی فرزندان با چالش هایی جدی روبه رو هستند؛ مشکلاتی که پیچیده تر شدن جوامع و ارتباطات، بر آن می افزاید. در این وضعیت، ارائه رهنمودهای لازم برای در نظر گرفتن برنامه های تربیتی مناسب و آموزش فنون و مهارت های تربیتی، به ویژه مهارت های تربیت دینی در سطح درک عموم خانواده ها، به حل بخشی از مشکلات کنونی خانواده ها کمک می کند، و بخش دیگر آن نیز نیازمند مواجهه منطقی با این چالش هاست و این امر زمانی صورت می پذیرد که والدین بتوانند آنها را به خوبی شناسایی کنند و به آگاهی کامل درباره آنها برسند،^۲ اما همواره یکی از این اشتباهاتی که از روی غفلت یا عادت اتفاق می افتد، ملازمه ای است که والدین و حتی برخی از مربیان و مسئولان تعلیم

۱. علی اکبر زهره کاشانی، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، مجله اسلام و پژوهش های تربیتی، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۷۲.

و تربیت، بین حس مذهبی (ایمان) و دانش دینی قائل می‌شوند و می‌پندارند برای مذهبی شدن و مذهبی بودن فرزندان، فقط آموزش اطلاعات و دانش دینی در حد حفظی و زبانی کافی است، در حالی که اگر آموزش دینی به همراه پرورش دینی نباشد، نه تنها به تقویت تمایلات فطری کودک کمک نمی‌کند، بلکه گاهی مانع و حجاب بزرگی در برابر این تمایلات خودانگیخته است. برای پی بردن به درست نبودن چنین ملازمه‌ای، توجه به این پرسش کافی است که آیا فراوانی و تراکم اطلاعات دینی در کتاب‌های درسی توانسته است به تقویت حس مذهبی فرزندان و ایمان دانش‌آموزان بینجامد؟ آیا بالا بودن نمره تعلیمات دینی، نشان دهنده بالا بودن ایمان و رغبت دینی در کودکان است؟

بنابراین، آموزش دانش مذهبی بدون پرورش حس مذهبی و دینی فرزندان، پدیده بی‌حاصلی است که حتی می‌تواند در برخی افراد بسترساز گم‌راهی گردد.

به گفته یکی از هنرمندان^۱ مشکل تربیت دینی ما این نیست که ما دغدغه دین نداریم، بلکه مشکل ما این است که بیشتر دغدغه‌تظاهر به دین داریم و شمار متظاهران به دین، بیش از معتقدان و مؤمنان به دین است. به دنبال همین دغدغه است که پرورش دینی صرفاً در فربه‌سازی قالب‌ها، ظواهر و آموزش الفاظ دینی، خلاصه و به جوهره و باطن دین توجهی نمی‌شود. بی‌اعتنایی به مسئولیت پرورش ایمان و مذهب و زمان نگذاشتن برای آن از سوی والدین سبب شده است که شاهد برخی ناهنجاری‌ها در میان کودکان،

۱. عبدالعظیم کریمی، «دین‌دهی یا دین‌یابی»، تربیت/اسلامی، ش ۶، تابستان ۱۳۸۰، ص ۶۱.

نوجوانان و جوانان از نظر هویت و رفتار مذهبی اسلامی باشیم و این پرسش مطرح شود که چرا آموزش‌های دینی به تربیت دینی نینجامیده است؟ این در حالی است که اگر در کنار تأکید بر آموزش مذهبی، بر شکوفایی و پرورش حس مذهبی کودکان نیز تمرکز شود، یقیناً به ایمان درونی سرشار از زاینده‌گی، سعادت و لذت پایان‌ناپذیری در زندگی منجر خواهد شد.^۱

به نظر می‌رسد از نگاه معصومان علیهم‌السلام نیز مهم‌ترین مسئولیت تربیتی والدین، پرورش مذهبی فرزندان باشد. چنان که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ...؛ موظفی فرزندان را با آداب و اخلاق پسندیده پرورش دهی، او را به خداوند بزرگ راهنمایی کنی و در اطاعت و بندگی پروردگار یاریش نمایی».^۲

می‌توان از کلمات «دلالت» و «المعونه» در این حدیث شریف سود جست که تربیت و پرورش فرزندان، در نهایت باید موجب عمل و برانگیختگی حس مذهبی آنان شود. بنابراین، مسائل درونی، انگیزه‌ها و خواست‌های قلبی اهمیت بیشتری دارند. این همان چیزی است که در آخرین یافته‌های روان‌شناسی مطرح شده و سازمان جهانی یونسکو نیز در تازه‌ترین تعریف از مقوله یادگیری، تأکید کرده که برای پرورش شهودی و اخلاقی باید به پایگاه‌های عاطفی که مرکز آن قلب است، توجه شود. از این رو، والدین برای پرورش حس مذهبی کودکان باید با بهره‌گیری از عواطف آنها، با رفتارهای محبت‌آمیز و تکریم فرزندان، اشتیاق و انگیزه‌گرایی به مذهب را در وجود

۱. جمعی از نویسندگان، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، ج ۱، ص ۳۳.

۲. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، ج ۲، ص ۶۲۲، ح ۳۲۱۴.

آنان ایجاد کنند.^۱

البته برخی والدین برای پرورش مذهبی کودکان خود انگیزه بالایی دارند، ولی اصول چنین پرورشی را رعایت نمی‌کنند و با رفتارهای شتاب‌زده و نسنجیده که یقیناً دلسوزانه است، گاهی وقت‌ها موجب گریز فرزندان از دین و رفتارهای مذهبی می‌شوند. این در حالی است که برای پرورش حس مذهبی کودک باید بر حلاوت‌ها و زیبایی‌های دین تأکید کرد و آنان را با محبت و عشقی که خداوند متعال به همه انسان‌ها، به ویژه کودکان دارد، آشنا ساخت؛ زیرا تصویر اولیه‌ای که والدین از خداوند ایجاد می‌کنند، در گرایش کودک به مذهب اثر شگرفی خواهد داشت. بنابراین، والدین نباید در برابر شیطنت‌های کودکان و مشکلات رفتاری به بهره‌مندی ابزاری از مفاهیم مذهبی رو آورند و تصویر موجودی شکنجه‌گر را از خداوند در ذهن کودک ترسیم کنند.^۲

یکی از نیازها و علاقه‌مندی‌های شدید کودکان، علاقه به شعر، لالایی، داستان و قصه است. اصولاً ما به داستان‌گویی کم‌تر اهمیت می‌دهیم، در حالی که در قرآن، این فرجامین نسخه شفابخش آسمانی، بر آثار مثبت تربیتی آن تکیه فراوانی شده است. والدین می‌توانند با ارائه آموزه‌های محبت‌انگیز دینی و الهی، به زبانی ساده و دلنشین در قالب لالایی، شعر و قصه، روح لطیف کودک را از پاکی‌ها، کرامت‌ها و معنویت‌ها، لبریز سازند و او را با مفاهیم دینی آشنا کنند.

۱. عبدالعظیم کریمی، اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا، ص ۲۵.

۲. جمعی از نویسندگان، «نقش خانواده در پرورش مذهبی فرزندان»، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی (ج ۱)، ص ۱۲.

الف) آشنا کردن فرزندان با فریضه نماز

از برجسته‌ترین مصادیق تربیت دینی و بلکه مهم‌ترین نمود آن در حوزه عبادات، نماز است. نماز بزرگ‌ترین فریضه الهی و پیش درآمد قبولی دیگر اعمال و عبادات است. همان‌گونه که خداوند در قرآن فرموده است: «نماز از فحشا جلوگیری می‌کند»^۱ بنابراین، اگر کودک از خردسالی به نماز علاقه‌مند شود و رو به خدا آورد، پیش‌بینی خداوند درباره او صددرصد به ثمر خواهد نشست و والدین فرزندی صالح به جامعه تحویل خواهند داد؛ زیرا نماز و پیام‌های قرآنی در فضای دل کودک بازتاب خواهند یافت و نور الهی بر دل او حکومت خواهد کرد.

نقش فریضه نماز در تربیت دینی به اندازه‌ای مهم است که حتی در پیش از بلوغ، تنبیه مختصر فرزند به دلیل ترک آن، روا دانسته شده است. امام علی علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب فرمود: «کودکان اهل خانه‌ات را با زبان به نماز و طهارت تأدیب نما و وقتی به ده سالگی رسیدند، آنان را بر ترک آن، تنبیه بدنی نما، ولی از سه بار بیشتر تجاوز نکند»^۲.

توجه حضرت به مراحل تربیت و روش آشناسازی فرزندان با نماز و اقامه آن، نکته مهم این حدیث است؛ زیرا در این باره، بین دوره کودکی و بلوغ فرق گذاشته‌اند. در دوره کودکی تا پیش از ده سالگی فقط سفارش به آموزش و تعلیم نماز شده و تنها به اقدام زبانی و سفارش کلامی و علاقه‌مند کردن او، بسنده شده است. در این مرحله بر آمادگی و زمینه‌سازی برای اقامه

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، ج ۱، ص ۷۵؛ به نقل از: *تنبیه الخواطر و نزهه الناظر*، ص ۳۹۰.

نماز تأکید کرده‌اند، اما در ده سالگی هر چند هنوز به بلوغ نرسیده، اما به علت رشد مناسب کودک در این سن و تا حدودی رسیدن به سن تمییز و تشخیص، تأکید عملی بر اقامه نماز است و آن‌گاه که به سن بلوغ رسیدند، تأکید بر واداشتن آنها به نماز و ترک نکردن آن است. بنابراین، در تربیت دینی، باید کوشید اقامه نماز در کودکان و نوجوانان، بر اساس مراحل تحول روانی آنها صورت گیرد. بدین معنا که نماز از مرحله تقلیدی و رفتاری به مرحله عاطفی و احساسی و از آن پس، به مرحله عقلانی و استدلالی و مرحله اشراقی و عرفانی تبدیل شود.

آیت الله خامنه‌ای نیز در این باره می‌فرماید: «پدر و مادرها، کودکان و نوجوانان را با صورت و معنای این فریضه آشنا سازند و اگر باید از دیگران کمک گرفت، کتاب‌های شیرین و آسان فهم را برای کودکان خود بخوانند»^۱. نماز با نقش عظیم تربیتی، با تأثیر شگرف در ایجاد آرامش و سکینه قلبی مؤمنان، با دمیدن روح توکل و تقوا و اخلاص در نمازگزار، با ایجاد فضای تقدس و معنویت، موجب دوری نمازگزار و دیگران از گناه است و با درس‌های معرفتی گوناگون که در الفاظ و اذکار آن نهفته است، بیش از وظیفه شخصی است. در واقع، دارای نقشی کلیدی در اداره فرد و جامعه است. تأکیدهای بلیغی بر گزاردن این واجب شده است. حتی پدر و مادر موظف شده‌اند فرزندشان را از کودکی با آن مأنوس سازند که در میان همه واجبات دینی بی‌نظیر است و این به دلیل نقش استثنایی نماز در تنظیم انگیزه‌های روانی فرد و تأمین فضای مساعد برای تحمل بارهای سنگین

۱. پیام مقام معظم رهبری به اجلاس نماز، ۱۳۷۶/۰۷/۰۷.

وظیفه در خانواده و جامعه است.

ب) تربیت فرزندان بر اساس محبت اهل بیت علیهم السلام

محبت امیرمؤمنان علی علیه السلام و اولادش، ملاک ایمان و کفر است و تأکیدی که بر مهر و محبت اهل بیت علیهم السلام در برخی آیات و روایات آمده، به این دلیل است که محبت به هر چیز یا هر کس، در زندگی فرد نقش مهمی دارد و آثار و پی‌آمد آن نیز انکارناپذیر است. از این رو، احادیث فراوانی داریم که به پدران و مادران سفارش شده است، فرزندان خود را بر اساس محبت اهل بیت علیهم السلام، به ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام تربیت کنند.^۱

امام علی علیه السلام از پیامبر نقل می‌کند که فرمود:

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ.^۲

فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان و محبت اهل بیت او و خواندن قرآن.

به همین دلیل؛ دشمنان اسلام در گذشته و در دوره معاصر، بسیار کوشیده‌اند این سد محکم را در برابر کجروی‌ها و انحراف‌ها بشکنند و ریشه محبت اهل بیت را در دل مردم بخشکانند. پس ضروری است، والدین نیز از راه تبیین فضایل اهل بیت علیهم السلام، زمینه شناخت عمیق‌تر فرزندان را فراهم کنند و موجب رشد مهر و محبت اهل بیت علیهم السلام در قلب کودکان خود گردند.

۱. حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت، ص ۱۴۰.

۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۴. تربیت جنسی^۱

مسئله تربیت جنسی از مسائل مهمی است که توجه والدین و دیگر متولیان امر تربیت را به خود مشغول ساخته است. برخی کارشناسان، مسئولیت تربیت جنسی را در درجه نخست، برعهده پدران و مادران قرار می‌دهند و اظهار می‌کنند: پدران و مادران مسئول نمی‌توانند نسبت به گزینه جنسی فرزندانشان بی‌اعتنا باشند و در این باره، برنامه‌ای نداشته باشند؛ زیرا تربیت جنسی، یکی از دشوارترین و حساس‌ترین انواع تربیت هاست. اندک اشتباه و غفلتی، ممکن است کودکان را به وادی‌های فساد و تباهی بکشاند.^۲

هدف در تربیت و پرورش جنسی فرزند، دستیابی او به آگاهی‌ها، عادات و آدابی درباره چگونگی اعمال و ارضای گزینه جنسی است که او را در جهت رسیدن به رشد و هدف مطلوب آن یاری کند. بنابراین، باید والدین مسیری را پیمایند که رفتار بهنجار جنسی از کودک، نوجوان و جوانشان سرزند.

در منابع دینی بسیار تأکید شده که باید روابط زناشویی والدین، دور از دیدگان هر بیننده‌ای انجام گیرد و به زن و شوهر به صورت مؤکد سفارش شده است که در روابط زناشویی‌شان بی‌قید و بند نباشد. والدین نباید فکر کنند، چون کودک به بلوغ جنسی نرسیده، نمی‌تواند معنای این روابط را بفهمد. این فکر خطاست، بلکه یقیناً می‌توان گفت یکی از دلایل اصلی منع عمل زناشویی در برابر دیدگان کودکان، این است که نباید ذهن

۱. برگرفته از: حافظ ثابت، تربیت جنسی در اسلام، ص ۱۹.

۲. آیین تربیت، ص ۳۳۷.

جست‌وجوگر و فعال کودکان را که به دنبال افزایش معلومات هستند، به مسائل جنسی آلوده کرد تا مبادا هنگام نزدیک شدن به بلوغ جنسی و فهم و درک بیشتر از امور جنسی، به لغزش‌های جنسی گرفتار شوند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با اشاره به اهمیت پنهان کاری در این زمینه و تأثیر آن در رشد و تربیت مطلوب جنسی فرزند می‌فرماید:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَشِيََ امْرَأَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَتِيطٌ
يَرَاهُمَا وَيَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَنَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ
جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً.^۱

قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر مردی در حالی با همسرش همبستر شود که در آن اتاق، فرزندی بیدار بوده و صدای سخن گفتن و نفس آنها را بشنود، هرگز آن فرزند رستگار نخواهد شد و اگر پسر باشد، مردی زناکار و اگر دختر باشد، زنی زناکار خواهد شد.

تأکید بر اینکه چنین فرزندی روی رستگاری را نخواهد دید، نشانه اهمیت این موضوع و اثر به سزای آن در زمینه‌سازی برای انحرافات جنسی فرزندان در آینده است.

آیت‌الله امینی درباره نقش خانواده در تربیت جنسی فرزندان چنین می‌نویسد:

پدر و مادر عاقل و باتدبیر، خود می‌توانند تشخیص دهند چه کارهایی برای کودکان سودمند است و چه کارهایی مضر، ولی به عنوان تذکر

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۰۰.

یادآور می‌شویم که دست‌مالی و نوازش یا بوسیدن آلت جنسی بچه‌ها، دست به کفل و ران بچه‌ها مالیدن، نوازش‌های بیش از حد، نگاه کردن به عکس‌های زیبا و برهنه، شنیدن ترانه‌ها و داستان‌های محرک و عشقی، نگاه کردن و دست مالیدن به عورت دیگران، تعریف از خوشگلی و زیبایی دیگران، نگاه کردن به بدن برهنه دیگران، شوخی‌ها و معاشقه پدر و مادر یا دیگران، دیدن یا شنیدن مناظر شهوت رانی و امور جنسی، هر یک از این امور و مانند این‌ها می‌تواند غریزه جنسی کودک را نابهنگام تحریک و بیدار سازد و به فکر لذت جویی وادار کند.^۱

پرورش جنسی در محیط خانواده باید براساس ایجاد حجب و حیا در کودکان انجام گیرد. حیا عبارت از حالتی درونی و احساس ناظری در انسان است که او را در نگاه‌داری خویشتن در هر جا و هر زمان، به صورت شایسته و متواضع، خوددار و متحمل یاری می‌کند. حیا پایه عفت و پاکدامنی است. حیا و عفت در گفتار و کردار، در شیوه لباس پوشیدن و دیگر حرکات و سکنات انسان ظاهر می‌شود. برای اینکه کودکان، شرم را بیاموزند و به آن عادت کنند، والدین باید الگوی آنان باشند و در گفتار و کردار، به گونه‌ای عمل کنند که موجب پرده‌داری و از بین رفتن شرم در فرزندان نشود. بنابراین، نباید پرورش حجب و حیا را کوچک شمرد؛ زیرا این مسئله یکی از جنبه‌های جدی در تربیت جنسی است و با تشکیل این صفت در فرزند، احساس عمیق احترام و عفت در برخورد با جنس مخالف نیز آغاز می‌شود.

فصل پنجم: روش‌های تربیت

در دو فصل گذشته، به صورت کلی اصول تربیت و وظایف تربیتی والدین بررسی شد. حال زمان آن رسیده که اندکی کاربردی‌تر به موضوع نگاه کنیم تا اینکه هم به اهداف پژوهش حاضر نزدیک‌تر شویم و هم اینکه والدین نیز بتوانند به صورت جزیی از مطالب ارائه شده بهره ببرند و در امر تربیت فرزندان خود روشمند عمل کنند.

این جمله‌ها را زیاد از والدین شنیده‌ایم: «ما همه راه‌ها را امتحان کرده‌ایم»، «ما با همه آنها یکسان رفتار می‌کنیم»، «ما هر چه کودکانمان خواسته‌اند، در اختیارشان گذاشته‌ایم.» اینها معمولاً جمله‌هایی هستند که والدین با به کار بردن آنها برای کودکان مشکل‌آفرین خود، تقاضای کمک می‌کنند. همه این جمله‌ها ممکن است نتیجه این امر باشد که والدین در مسیر تربیت، از روش‌های مناسب بهره نبرده‌اند.^۱ بر این اساس، در این فصل مهم‌ترین روش‌های تربیت فرزند مورد بحث قرار می‌گیرد و طبیعتاً گاهی مستقیماً والدین مورد خطاب خواهند بود.

مقصود از روش‌های تربیت فرزند فنون، شیوه‌ها و دستوالعمل‌های جزیی است که اهداف و اصول تربیت دینی را محقق سازد. در واقع، بخش کاربردی فرآیند تربیت، شیوه‌ها و روش‌های آن است. بر این اساس، مهم‌ترین و حساس‌ترین مرحله از فرآیند تربیت، تعیین و تشخیص

۱. میاکلمز، نیازهای کودکان، ترجمه: نیره ایجادی و جواد شافعی مقدم، ص ۵۳.

روش‌های تربیت و به کارگیری آن است.^۱ والدین باید با توجه به ویژگی‌های روانی و شخصیتی فرزندشان، روش متناسب با کودک را برگزینند و آن را با دقت به کار گیرند.

۱. بازی با کودک

امروزه این موضوع ثابت شده است که آموزش و پرورش کودکان، تنها به نوع رسمی آن محدود نمی‌شود، بلکه روش‌های فراوان دیگری هم وجود دارد که کودکان از رهگذر آن، دانش و اطلاعات لازم را به دست می‌آورند و با فرهنگ و هنجارهای اجتماعی آشنا می‌شوند. یکی از منابع بسیار مهم در این مسیر و عامل بنیادی در رشد و تکوین شخصیت کودکان، «بازی» و «اسباب‌بازی» است. کودکان به کمک بازی و اسباب‌بازی با دنیای اطراف خویش آشنا می‌شوند تا جایی که عشق و آرزوی کودک، در بازی و اسباب‌بازی خلاصه می‌شود و جهانی بدون این دو، برای وی زندانی بیش نیست. بنابراین، بازی و اسباب‌بازی سرمایه آنهاست.^۲ بازی برای کودک نیازی طبیعی است و بدون آن، کودک رشد سالمی نخواهد داشت. کودکی که به بازی علاقه نداشته باشد، به طور تقریبی بیمار است. همه انسان‌ها اعم از بزرگ و کوچک در دوران کودکی به بازی تمایل دارند و این حاکی از نیازهای طبیعی انسان است.

هدف مهم و وظیفه اصلی والدین، تربیت و شکوفاسازی استعدادهای

۱. علی مقدسی‌پور، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی، ص ۷۰.

۲. محمد صادق شجاعی، بازی کودک در اسلام: بررسی پی آمدهای تربیتی اسباب‌بازی کودکان،

کودکان است. اسلام هر آن چه را برای رسیدن به این هدف سودمند باشد، پذیرفته است و از والدین می‌خواهد زمینه رشد را برای کودکان فراهم کنند. بازی و اسباب بازی نیز این گونه است؛ زیرا اسباب بازی خوب و مناسب، به کودک فرصت می‌دهد جنبه های جسمی، روانی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و رشد بهنجار شخصیتش را تربیت و تقویت کند.

بازی از نظر جسمی سبب هماهنگی عضلات و اعضای بدن می‌شود. کودکانی که فرصت بازی داشته‌اند، چُست و چالاکند و بیشتر برای رویارویی با سختی های زندگی آماده می‌شوند. بنابراین، در برابر مشکلات و ناملازمات، بردبار و پایدار خواهند بود. رسول خدا ﷺ به والدین می‌فرماید: «هفت سال فرزندان را به بازی فراخوان.»^۱ پیامبر اکرم ﷺ در فرصت های مناسب با نوه های خود (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) بازی می‌کرد و آنان را به بازی با هم سالان خود تشویق می‌کرد.^۲

از سوی دیگر، قواعد و اصول و مقررات بازی ها، کودک را با روح قوانین و اصول اخلاقی آشنا می‌سازد و او را آماده می‌کند که اصول و مقررات زندگی اجتماعی را درک کند و مسائل انضباطی و اخلاقی را درست و به موقع به کار بندد. کودکان بسیاری از اصول ارزشمند اخلاقی و اجتماعی مانند تعاون، همکاری، همدلی، مشارکت را هنگام بازی می‌آموزند. ازاین رو، والدین باید امکانات لازم را برای بازی های سودمند کودکان فراهم کنند و به هیچ وجه کودکان را منع نکنند و به این اصل توجه داشته باشند که شغل

۱. سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۷۹.

۲. محمدصادق شجاعی، بازی کودک در اسلام: بررسی پی آمدهای تربیتی اسباب بازی کودکان، ص ۳۸.

کودک تا هفت سالگی بازی است.

بازی یکی از ابزار انتقال مفاهیم دینی به کودکان و یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی کودک نیز است. از راه بازی می‌توان مفاهیم مورد نظر را به کودک خود منتقل کرد. جهان کودک، جهان محسوسات است و اساس این دوره بازی کردن است. بنابراین، اگر والدین بخواهند مفاهیم انتزاعی و دینی را به کودک آموزش دهند، باید این مفاهیم را بر پایه محسوس توصیف کنند و آن را در قالب بازی به کودکان آموزش دهند.^۱ آنها می‌توانند با فضا سازی از راه بازی مفاهیم گوناگون دینی را به کودک یاد دهند. برای نمونه، می‌توان مفهوم محرم و نامحرم را به دختران از طریق بازی آموزش داد.

۲. گفت‌وگو با کودک

یکی از روش‌های تربیت فرزند، گفت‌وگو با فرزند است. این روش به معنای سهیم شدن در افکار و علایق اوست. اصل مهارت در گوش دادن بدون داوری و ارزیابی سریع، در بیشتر رویکردهای خانواده قابل پذیرش است. پدر و مادرانی که توانایی و تحمل شنیدن سخنان فرزندشان را دارند و برای این کار وقت می‌گذارند، در ایجاد ارتباط با فرزندانشان موفق‌ترند.^۲

بنابراین، اگر والدین دوست دارند احساس کرامت، شرافت و بزرگواری در کودک زنده و تقویت شود، باید ساعتی را در طول روز برای گفت‌وگو با فرزندان خود قرار دهند. باید به سخنانش گوش فرا دهند. تمایل به گوش دادن به حرف کودکان می‌تواند در رشد احساسات و غنی‌تر ساختن اعتماد به

۱ همان، ص ۷۴.

۲. جمعی از مؤلفان، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، ج ۲، ص ۴۱۵.

نفس در آنان نقش مهمی ایفا کند. گوش دادن با توجه و علاقه می‌تواند پیام‌های متفاوت و هم‌مرزی چون: «تو فرد باارزشی هستی» و «من به نظر تو احترام می‌گذارم» را به کودکان منتقل کند.^۱

البته خوب گوش دادن به این معنا نیست که هنگام گوش دادن به فکر آماده کردن پاسخ باشیم، بلکه به معنای دریافت دقیق و منعکس کردن مطالب به کودک است. این عمل به صورت تکرار گفته‌ها و زمانی با گوش دادن دقیق بروز می‌کند. به بیان دیگر، خوب گوش دادن شامل تلاش‌های آشکار و آگاهانه برای درک گفته‌های دیگران و توجه به آنهاست.^۲

یکی از شیوه‌های ارتباط کلامی با فرزند، گفت‌وگوی سقراطی است. سقراط بر این باور بود که دانش در طبیعت افراد وجود دارد. کافی است مربی زمینه را مساعد و به کودک کمک کند تا او خود به دانش مورد نظر برسد. او از این جهت کارش را به مامایی تشبیه می‌کرد. بسیاری از صاحب‌نظران کاربرد این روش را در تربیت به ویژه در دوره دبستان، بسیار کارآمد می‌دانند.^۳

در این روش پرسش‌های منظمی را از کودک می‌پرسیم و آن‌قدر این چرخه را ادامه می‌دهیم تا سرانجام کودک به صورت خودکار، به نتیجه دلخواه ما برسد. برای نمونه، فرض کنید می‌خواهیم مفهوم نامحرم را به کودک خود آموزش دهیم. چرخه پرسش‌ها با توجه به پاسخ کودک تنظیم می‌شود.

۱. شکوه نوایی‌نژاد، سه گفتار درباره راهنمایی و تربیت فرزند، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۷۰.

۳. علی مقدسی‌پور، اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی، ص ۷۵.

- دخترم به نظر تو آیا پدرت با مردهای بیرون فرقی ندارد؟
- به نظر من هیچ فرقی ندارد.
- یعنی از نظر ظاهری تو به همان اندازه که با پدرت راحتی با مردان غریبه هم، راحت هستی؟
- البته که با پدر راحت تر هستم.
- پس قبول داری دختر بچه‌ها با برخی از مردان راحت تر هستند؟
- بله، من هم همین طور هستم.
- خب دخترم من وقتی تو خانه هستم، با وقتی بیرون خانه هستم، چه فرقی دارم؟
- تفاوت چندانی نداری.
- دقت کن، لباس پوشیدنم را می‌گویم.
- کودک با تأمل، وقتی بیرون هستی، چادر سر می‌کنی.
- این قدر این پرسش‌ها را ادامه می‌دهیم تا کودک به نتیجه دلخواه ما برسد.
- البته موردی که ما بیان کردیم، تنها یک نمونه بود و شما می‌توانید بر اساس توانایی‌های کودک خود، گفت‌وگو را به صورت دیگری تنظیم کنید.
- فایده‌های این روش عبارتند از:
- کودک را به تفکر و فعالیت برمی‌انگیزد؛
- اعتماد به نفس و ابتکار فرزند را افزایش می‌دهد؛
- او را به شرکت در بحث و گفت‌وگو تشویق می‌کند؛
- فرزند به این نتیجه می‌رسد که زمینه پذیرش در او افزایش می‌یابد.^۱

۳. الگودهی

نوزادان با توانایی برای آموختن از راه تقلید پا به دنیا می‌گذارند. با اینکه تقلید هنگام تولد محدود است، اما وسیله یادگیری قدرتمندی را در اختیار نوزادان قرار می‌دهد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین ابزارهای یادگیری در دوره ابتدایی زندگی، تقلید است. بر همین اساس، کودک از آغاز زندگی، قابلیت تربیت را دارد. بر خلاف تصور عامه مردم که بر این باورند، کودک خردسال ظرفیت تربیت را ندارد و تا زمانی که خوب و بد را تشخیص ندهد، تربیت او کار بی‌ثمری است؛ اعصاب و مغز حساس و ظریف کودک از همان آغاز مانند دستگاه دقیق فیلم‌برداری، از همه حوادث فیلم‌برداری می‌کند و وجود بی‌شکل خود را با الگوی رفتاری پدر و مادر تطبیق و شکل می‌دهد. این در حالی است که بسیاری از پدران و مادران، تربیت را پند و امر و نهی فرزند می‌دانند و می‌پندارند، فقط هنگامی که با کودکان سخن می‌گویند و آنها را امر و نهی می‌کنند، مشغول تربیت آنان هستند و در غیر آن، کودک از پرورش یافتن و شکل گرفتن دست برداشته و منتظر دستور دیگری است. به همین دلیل است که این‌گونه والدین کودک خردسال را قابل تربیت نمی‌دانند و می‌گویند: هنوز بچه است و چیزی متوجه نیست.

این والدین از زمانی تربیت را آغاز می‌کنند که کودک به سن رشد و تمیز رسیده و به اصطلاح، خوب و بد را می‌فهمد، در صورتی که این عقیده کاملاً اشتباه است. کودک از آغاز ولادت و حتی پیش از آن، مشغول پرورش یافتن و تربیت شدن است. او در تمام لحظات زندگی، به تدریج بزرگ می‌شود و شکل می‌گیرد، چه پدر و مادر توجه داشته باشند یا متوجه نباشند. روان‌شناسان و صاحب‌نظران معتقدند که کودک پنج — شش ساله تقریباً از

نظر تربیتی شکل گرفته و آنچه باید بشود، شده است. او به خوبی یا بدی عادت کرده و تربیت‌های بعدی بسیار دشوار و کم‌اثر خواهد بود.^۱

دیدن رفتار اطرافیان (به ویژه والدین)، برای یادگیری و آموزش فرزندان انگیزه‌ای قوی و غنی است. هنگامی که کودک نسبت به رفتار و نحوه حرکات و حرف زدن والدین و اطرافیان کنجکاو می‌شود، باید توجه داشت که کنجکاوی وی بی‌هدف و بی‌نتیجه نیست، بلکه متضمن الگوگیری و مشارکت فعالانه او به صورت تجربه‌ای جدید در فرازهای حساس زندگی است. بنابراین، نقش پدر و مادر در تربیت کودکان، اساسی است و اثرگذاری رفتار والدین بر کودکان، انکارناپذیر است. البته کودک به کردار می‌نگرد و به گفتار و پند چندان توجهی ندارد. اگر کردار با گفتار مطابق نبود، کردار را ترجیح می‌دهد.

همواره کودک در پی تقلید و یافتن الگوی مورد علاقه خویش است و به سبب اهمیتی که برای والدین خود قائل است، بیشتر آنها را الگو قرار می‌دهد و از حرکات و سکنات و نحوه گفتار آنها تقلید می‌کند. به همین دلیل، خواجه عبدالله انصاری، درباره اهمیت الگو بودن معلم (والدین) مثال جالبی بیان می‌کند و می‌گوید: همان قسم که دود دلیل بر آتش و خاک (گرد و غبار) اثر وزش باد است، شاگرد و همه کیفیات روحی و رفتار او اثر مستقیم شخصیت معلم است.^۲

در آموزه‌های اسلامی، نقش الگویی والدین و مربیان از چنان اهمیتی

۱. ژل واف آرنولد، روان‌شناسی کودک، ص ۲۹۷.

۲. به نقل از: محسن شکوهی یکتا، تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها)، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

برخوردار است که امام علی علیه السلام تأکید می‌کند، الگوی مذهبی و دینی، همیشه باید از خودش و به ویژه از رفتار الگوبخش خود آغاز کند: «کسی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد، پیش از آن که به آموزش دیگران پردازد باید خودش را آموزش دهد و نیز باید تربیت کرداری و عملی او بر تربیت گفتاری‌اش پیشی داشته باشد»^۱.

اگر انتظار داریم فرزندانمان به شکل درست و ریشه‌ای رشد کنند، باید خودمان در مقام مربیان اصلی آنها، درست رفتار کنیم و از هر آنچه در فرآیند تربیت اخلال ایجاد می‌کند، بپرهیزیم.

امام صادق علیه السلام به صورت کلی در این باره می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِأَلْسِنَتِكُمْ؛ مردم را با رفتار خود به سوی حق دعوت کنید، نه با زبان خویش»^۲.

بنابراین، والدین باید تا اندازه‌ای که می‌توانند، بکوشند با رفتار خویش (نه فقط گفتار) کودکان را به رعایت ارزش‌های اسلامی دعوت و راهنمایی کنند؛ زیرا وقتی کودکان ارزش‌های اسلامی را به طور مجسم در رفتار و زندگی والدین می‌بینند، با عظمت و زیبایی و جاذبه این ارزش‌ها در عمل آشنا می‌شوند و این بهترین انگیزه را در آنها برای کسب این ارزش‌ها به وجود می‌آورد.

۴. تشویق

منظور از تشویق، همان رویدادی است که بی‌درنگ پس از پاسخ، حضور

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۳، ص ۶۳۸.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳ ح ۱۴.

می‌یابد تا احتمال تکرار آن را از سوی فرد، افزایش دهد.^۱ یکی از روش‌های اثرگذار در تربیت فرزند تشویق است. بهره‌مندی از روش تشویق در کودکی و در همه دوران زندگی انسان اهمیت دارد؛ زیرا انسان‌ها دوست دارند به اعمال و رفتارهای مثبت آنان، توجه و تأیید شود، اما در دوره کودکی این روش، تأثیر و اهمیت بیشتری دارد. وقتی رفتارهای مطلوب و موفقیت‌آمیز کودک تأیید و تشویق شود، کمیت این‌گونه رفتارها افزایش می‌یابد و تداوم آن بیشتر می‌شود و کودکان از احساس خود ارزشمندی و اعتماد به نفس افزون‌تری برخوردار می‌شوند. همین احساس و اعتماد به نفس، زمینه‌ساز بروز رفتارهای مطلوب و خوش‌آیند دیگر است.^۲

برای نمونه، اگر کودک خردسالی را پس از اینکه بگوید، «متشکرم» در آغوش بگیرید، احتمال اینکه او در آینده چنین رفتاری را تکرار کند، افزایش می‌یابد. در آغوش گرفتن، تقویت‌کننده مثبت و به تعبیر عامیانه، تشویق گفته می‌شود. تشویق درست، به جا و به موقع، سبب رشد اعتماد به نفس کودک می‌شود. البته تشویق انواع گوناگونی دارد. گاه به صورت دلجویی، گاه عبارتی محبت‌آمیز و گاه به صورت جایزه‌ای دوست‌داشتنی است.

تشویق و تنبیه از روش‌های تربیتی است که در فرآیند تربیت از آن گریزی نیست. البته کیفیت آن در دیدگاه‌های گوناگون متفاوت خواهد بود. در سیره معصومان نیز از روش تشویق و تحسین استفاده می‌شد. نقل شده است که پیامبر میان امام حسن و امام حسین علیهما السلام، مسابقه دو برگزار و پس از

۱. جان‌ای گلاور، روان‌شناسی تربیتی اصول و کاربرد آن، ترجمه: علی‌نقی خرازی، ص ۳۰۵.

۲. غلام‌علی افروز، روان‌شناسی تربیتی، ص ۴۳.

مسابقه، هر دو را تشویق کرد و یکی را بر زانوی راست و دیگری را بر زانوی چپ خویش نهاد.^۱ صرف نظر از این که پیامبر برنده مسابقه، یعنی حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر زانوی راست خویش نهاد و این ممکن است تشویقی بیشتر برای برنده مسابقه تلقی شود، اما حضرت هر دو را تشویق کرد و آنها را بر زانوی خود نشانده.

رعایت اصول زیر برای مفید بودن تشویق مهم است.

- کار یا رفتار کودک تشویق شود، نه خود او؛

- باید برای کودک علت تشویق مشخص شود؛

- تشویق صورت رشوه به خود نگیرد؛

- تشویق نباید از حد تجاوز کند؛ زیرا کودک را به خودبینی مبتلا می‌سازد. به طور کلی، از تعریف و تحسین‌های بی‌پایه و اغراق‌آمیز پرهیز کنیم؛

- اگر کودک شما در زمینه‌ای خاص توانایی و استعداد دارد، حتماً آن را شناسایی کنید و با تشویق آن باعث ایجاد پشتکار و میل به تمرین بیشتر در او شوید.

۵. پرهیز از تنبیه بدنی

تربیت نسل نو، به فضایی گرم و صمیمی و سرشار از اعتماد نیاز دارد و این با شیوه خشونت و تنبیه بدنی، ناسازگار است. متأسفانه بسیاری از والدین، برای تربیت فرزندان خود شکیباً نیستند و در جلوگیری از رفتار نادرست یا

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷.

و داشتن آنان به اعمالی خاص، به نتیجه گیری آنی می اندیشند و تنبیه را ابزار مناسبی برای این هدف می دانند و به سادگی به تنبیه بدنی رو می آورند. غافل از این که تربیت با تعجیل ناسازگار و تنبیه با تشویق ناهماهنگ است. بنابراین، تا حد امکان باید از اموری که زمینه های اصلی تربیت را از بین می برند، خودداری کرد. اگر هم در مواردی برای حفظ فرزند از خطرهای عظیم تر، تنبیه لازم شود، باید از تنبیه بدنی پرهیز شود و از ابزار محرومیت از پاداش یا کاهش میزان آن بهره برد.

اگر والدین با فرزند ارتباط عاطفی لازم برقرار کرده باشند، کم توجهی عاطفی و اجتماعی، محدودیت شخصی، مهجوریت، معذوریت، واکنش های منفی و بازدارنده و ناخوش آیند نزدیکان می تواند نوعی تنبیه پنداشته شود. اگر تنبیه همراه با خشونت باشد، درس بدی برای کودکان است. درباره تنبیه بدنی و آسیب های تربیتی آن، در روان شناسی بحث های بسیاری مطرح شده است. بیشتر روان شناسان، آثار سودمند تربیتی آن را نفی می کنند یا در برابر آسیب های تربیتی را ناچیز می دانند. از این رو، تنبیه بدنی را برای تربیت جایز نمی دانند.

در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز شواهدی وجود دارد که آنها به تنبیه بدنی رو نمی آورند، گرچه آن را جایز دانسته اند. جواز به معنای عام، که کراهت را هم شامل می شود.^۱

انس بن مالک که در کودکی خدمت کار رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است چنین

۱. سید علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، ص ۱۵۹.

می‌گوید: «خَدِمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سِنِينَ فَمَا سَبَّني قَطُّ وَ لَأَضْرَبَنِي ضَرْبَةً قَطُّ؛^۱ چندین سال به پیامبر اکرم خدمت کردم ولی هرگز مرا دشنام نداد و تنبیه بدنی نکرد».

افزون بر این، تهدید و تنبیه به ویژه تنبیه بدنی، اضطراب بسیاری در بچه‌ها ایجاد می‌کند. این اضطراب می‌تواند عامل بازدارنده یادگیری باشد. تنبیه بدنی به عنوان عامل بازدارنده، چندان سازنده نیست؛ چرا که ممکن است کودک از ترس کتک، به ظاهر مرتکب خلاف نشود، اما عادت زشت خود را از دست ندهد.

۶. پرهیز از عیب‌جویی و سرزنش

نکته دیگری که در تربیت کودکان و نوجوانان باید به آن توجه داشت و در سیره معصومان عليهم‌السلام نیز به آن توجه شده، این است که نباید از کارهای کودکان و آنچه انجام می‌دهند، عیب‌جویی و آنها را سرزنش کرد. عیب و ایراد گرفتن موجب می‌شود آنها در توانایی و استعداد خود، تردید کنند و اعتماد به نفس خود را از دست بدهند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

رحمت خدا بر کسی که فرزندش را در نیکی‌ها یاری کند! راوی پرسید: چگونه او را بر نیکی کمک کند؟ امام فرمود: «يَقْبَلُ مِيسُورَةً وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَةٍ وَ لَا يُرْهَقُهُ وَ لَا يَخْرُقُ بِهِ؛ آنچه در توان اوست و انجام داده از او بپذیرد و از آنچه در توان او نیست و انجام نداد، در گذرد و او را به کارهایی که در توانش نیست، وادار نسازد و بر او

۱. ابن حیان، اخلاق النبوی، ص ۳۴.

سخت نگیرد»^۱.

۷. روش نمایشی

روش نمایشی یکی از روش های تربیتی است که اثر فوق العاده‌ای دارد و از این راه می توان حقایق و مفاهیم ارزشمند و متعالی را در قالب های قابل مشاهده و به گونه ای روشن، آسان و محسوس، به کودکان آموزش داد. نمایشی کردن مفاهیم عقلی و انتزاعی، به ویژه برای کودکان، با توجه به غلبه برخورد حسی آنان، سبب می شود این گونه مطالب بهتر درک شود و یادگیری عمیق تری صورت پذیرد، معمولاً کودکان، خاطرات نمایشی را که در کودکی دیده اند، به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه تا پایان عمر در ضمیرشان حفظ می کنند. به طور کلی، اساس برنامه تربیتی والدین در سال های کودکی، تا آنجا که مقدور است، باید به تجربیات حسی معطوف شود. نتیجه تربیت از طریق حسی این است که تصورات و مفاهیمی که وارد ذهن کودک می شود، نسبتاً با واقعیت تطبیق می نماید.

دیل کارنگی درباره اهمیت این روش چنین می نویسد:

امروز تنها ذکر حقایق و اثبات مطالب فایده ندارد، بلکه باید مطالب را مجسم نمود و حقایق را آشکار ساخت و مسائل را به طور زنده در چشم دیگران نمایاند. بنابراین، اگر می خواهید دیگران را هم عقیده خود سازید، افکار خود را مجسم نمایید. به بیان دیگر در چشم و خیال مخاطب تصویر کنید.^۲

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰، ش ۶.

۲. اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی، ص ۷۹، به نقل از: عبدالکریم بی آزار شیرازی، انقلاب فرهنگی و تبلیغی، ص ۹۲.

۸. پرهیز از امر و نهی افراطی

انسان، به ویژه کودکان و نوجوانان، استقلال طلبند و روحیه آنها با امر و نهی چندان سازگار نیست. به موجب روایاتی که از ائمه معصومان علیهم السلام نقل شده است، کودکان تا هفت سال مانند حاکمند و می‌خواهند به دیگران امر و نهی کنند، نه اینکه تابع دیگران باشند. نوجوانان و جوانان در هفت سال سوم روحیه‌ای وزیرمانند دارند که نه می‌خواهند و نه می‌توانند به طور کامل مستقل یا به طور کامل وابسته و دستورپذیر باشند، بلکه دارای رأی و نظرند و می‌خواهند نظر خود را ابراز و به آن عمل کنند، اما از این درک برخوردارند که ممکن است نظر آنها به طور کامل درست و متقن نباشد. از این رو، آمادگی دارند نظرهای دیگران را بشنوند و از آنها بهره ببرند، ولی نظرهای دیگران را در قالب حکم و دستور نمی‌پذیرند.

تنها در هفت سال دوم، در کودکان روحیه اطاعت‌پذیری وجود دارد و دستور دیگران را می‌پذیرند، ولی حتی در این دوره نیز باید توجه داشت که زیاده‌روی در هر کاری زیان‌بار است و اعتراض را در پی خواهد داشت. بنابراین، حتی در این دوره نباید در امر و نهی کودکان زیاده‌روی کرد. بهتر است در برخورد با کودکان، نوجوانان و جوانان، به جای امر و نهی مستقیم، شیوه‌های دیگری همچون امر و نهی غیر مستقیم و ارائه مشورت را پیش گرفت. همان‌گونه که حضرات معصومان علیهم السلام نیز از همین شیوه سود جسته‌اند.

وقتی امام صادق علیه السلام می‌خواهد به فرزند خود بگوید: «لباست بلند است،

آن را کوتاه کن»، به جای امر کردن می گوید: «یا بُنَىَّ اَلَا تُطَهِّرُ قَمِيصَكَ؛^۱ عزیزم، آیا پیراهنت را پاکیزه نمی کنی؟»

۹. بهره‌مندی از داستان

اگر کودک را در شرایط یا فضایی قرار بدهید که خودش به نتیجه دلخواه شما برسد، اگر کودک را بدون آنکه بفهمد، محدود کنید تا از انجام کار بدی بازداشته شود، اگر با رفتار تان چیزی را به کودک آموزش دهید، بدون اینکه سخنی میان شما و کودک سر بگیرد و اگر با کمک رسانه‌ها در کودک تأثیر مثبتی ایجاد کنید، در همه این موارد با ابزار نامریی وارد عرصه تربیت شده‌اید.

با کمک این ابزار، امید رسیدن به نتیجه مطلوب بیشتر خواهد بود. بنابراین، باید در عرصه تربیت بکوشیم به جای اینکه مطالب تربیتی را به صورت مستقیم در اختیار کودک قرار دهیم، از روش‌های غیر مستقیم بهره ببریم. یکی از این روش‌ها، بهره‌مندی از داستان است. زبان کودک، داستان است. زبان داستان یکی از مهم‌ترین روش‌های آموزش دینی به کودکان است، زیرا کودکان شیفته شنیدن داستانند و همین موجب می‌شود تا داستان یکی از مهم‌ترین ابزار تربیتی کودکان به شمار آید.

در داستان، الگوها، نمادها، شخصیت‌ها، حادثه‌ها و پیام‌ها، در ذهن و اندیشه کودک تأثیر به‌سزایی دارد. از نظر روانی، قوت طرح و فضای قصه، شخصیت مخاطب را متأثر می‌کند و او را چنان در خود فرو می‌برد که

۱. عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۵۴.

مخاطب، اغلب بدون اینکه حس کند در قالب قهرمان یا راوی داستان رفته، به شکلی با آن گره می خورد. گویی خود، ماجراها و صحنه های قصه را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد. در آن هنگام، ضربه کاری، اما نامحسوس و پیام مورد نظر القا می شود.^۱

والدین می توانند با خواندن کتاب های داستانی که درباره موضوع مورد نظر است و تعریف آن برای کودک به صورت غیر مستقیم، به پرسش های او پاسخ دهند. البته لازم نیست صددرصد از کتاب داستان استفاده شود، بلکه با کمی نوآوری می توان داستان هایی را در این زمینه ساخت و برای او گفت.

۱. اصول و روش های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی، ص ۷۴.

فصل ششم: موانع و مشکلات در برابر نقش تربیتی والدین

پس از تحلیل و بررسی اهمیت نقش خانواده در تربیت فرزندان و ارائه اصول، وظایف و روش های تربیتی، باید موانع و مشکلاتی که بسیاری از والدین در فرآیند تربیت فرزندان با آن روبه‌رو هستند، مطرح شود. در واقع خانواده‌ها با دغدغه‌ها و چالش‌های جدی و اساسی در زمینه تربیت فرزندان، مواجه‌اند که در ادامه به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود:

- مشکلات اقتصادی و اشتغال بیش از حد توان پدران در خارج از خانه که از سویی موجب کاهش حضور فیزیکی (از نظر کمی) در خانواده و از سوی دیگر، موجب کاهش انرژی روانی پدر برای تعامل در خانه و در نهایت، باعث کاهش ارتباط با فرزندان و کوتاهی در نقش مهم تربیتی می‌شود؛

- آگاهی نداشتن از اهمیت نقش تربیتی والدین، بی‌توجهی به حقوق فرزندان و درک نکردن ضرورت آن، که موجب کاهش حضور مؤثر روانی والدین در کنار فرزندان (از نظر کیفی) و رشد احساس بیگانگی و دوری عاطفی بین آنها می‌شود؛

- رو آوردن بیش از حد مادران به فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال خارج از خانه و واگذاری تربیت فرزندان به مؤسسه‌ها و نهادهای ناصالح که موجب آسیب‌های جدی تربیتی و اخلاقی در فرزندان شده است؛

- سلطه تربیت رسانه‌ای به معنای تحت نفوذ قرار گرفتن فعالیت‌های خانه و مدرسه به وسیله رسانه‌ها و رایانه‌ها که مشکلات بسیار پدید آورده است.

۱. مشکلات اقتصادی و کم‌رنگ شدن نقش پدر

متأسفانه امروزه خانواده که اولین و مهم‌ترین نهاد برای تربیت و پرورش فرزندان است، در امر تربیت و انجام مسئولیت‌های اصلی خود، دچار مشکلات و چالش‌های متعددی شده است. بی‌گمان خانواده امروز ایرانی با خانواده متعادلی که باید سنگ‌بنای جامعه اسلامی باشد، فاصله بسیاری دارد و از سبک زندگی اسلامی خود دور شده است. هجوم آموزه‌های مدرن فرهنگ غربی و اندیشه‌های وارداتی فمینیستی مانند انکار تفاوت‌های جنسیتی و اختلاط نقش‌ها، از یک سو و فشار مشکلات اقتصادی، از سوی دیگر، سلامت، ثبات و حتی کیان خانواده را به خطر انداخته و موجب آسیب‌های جدی تربیتی شده است.

در سال‌های اخیر، اقتصاد صنعتی با شیوه تولید وسایل و اشیای اضافی، سلسله نیازهای مصنوعی ایجاد کرده است که برای مصرف‌کنندگان به اجبار مردم به مصرف‌کننده تبدیل شده‌اند و بخش عمده‌ای از نیروی پدران و مادران امروز، صرف برآوردن این حاجات مصنوعی می‌شود. در این شرایط، پدر و مادرها به دلیل تورم، دشواری‌های اقتصادی و کسب درآمد، ساعت‌ها در خانه و کنار فرزندانشان نیستند و به طور معمول دو یا سه شیفت هم‌کار می‌کنند. آنها به دلیل مشکلات کاری و زندگی پرمشغله امروزی، حوصله، وقت و توان کافی برای پیگیری وظایف تربیتی و ایفای نقش تربیتی خود در مورد فرزندان‌شان را ندارند و ترجیح می‌دهند کودکان خود را به مؤسسه‌ها و مهدهای کودک بسپارند یا با تماشای فیلم یا بازی‌های رایانه‌ای، سرگرم کنند.

با این وضعیت، ساعات حضور والدین، به ویژه پدر در خانواده کم شده

است. بیشتر فرزندان، پدرشان را فقط شب می‌بینند و شغل پدر در وضع فعلی، بخش مهمی از وقت فعال پدر را می‌گیرد. خانه حالت مهمان‌خانه‌ای است که زن و مرد ساعاتی را در کنار یکدیگر می‌گذرانند، اما این یکی - دو ساعت در شب و با هم برنامه تلویزیون تماشا کردن، به سینما رفتن یا روزنامه خواندن، نشان‌دهنده روابط صمیمی خوبی در خانواده نیست. به تدریج پدر در این حالت، اعتبار و نقش حقیقی‌اش را به دلیل غیبت طولانی از دست می‌دهد و مادران نیز با نگرشی که نسبت به زندگی زناشویی دارند، به سختی این کمبود را جبران می‌کنند. در نتیجه، تربیت فرزندان جهت روشنی ندارد.^۱

متأسفانه این باور که پدران از نظر زیست‌شناسی یک ضرورتند، ولی از نظر اجتماعی و تربیتی عاملی ثانوی به شمار می‌روند، تا حدودی در فرهنگ ما نیز جا باز کرده است. طبق آمار مطرح شده در همایش بررسی علل افزایش فرزندسالاری در ایران، پدران ایرانی در شبانه روز، فقط بیست دقیقه را صرف فرزندان می‌کنند، در حالی که مدت زمانی که به طور مستمر از سوی مادران ایرانی در شبانه روز، صرف بچه‌ها می‌شود، چهار ساعت است. این نسبت ناعادلانه ارتباط پدر و مادر با فرزندان، خانواده‌های امروزی را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کند که در آن پدر به راحتی از روند تربیت فرزند کنار زده می‌شود. پدران جامعه ما تصور می‌کنند در مراقبت از کودک هیچ نقشی ندارند. از این رو، تقریباً تربیت فرزند را به طور کامل به همسرانشان

۱. هادی شریفی، مقاله «مشکلات تربیتی خانواده امروز ایرانی»، مجله دانشکده علوم تربیتی (دانشگاه تهران)، ش ۷، پاییز ۱۳۵۲، ص ۲۷.

می سپارند.

سیره معصومان علیهم السلام نشان می دهد که آنان به صورت مستقیم به تربیت دینی فرزندان اهمیت می دادند و یاران و پیروانشان را نیز به این امر سفارش می کردند. از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان فرمود:

پدرم ما را [پیش از طلوع خورشید] جمع می کرد و دستور می داد تا طلوع خورشید ذکر خدا بگوییم و به هر کدام از ما که قرائت قرآن می دانست، دستور قرائت قرآن می داد.^۱

این سیره بیانگر این است که معصومان علیهم السلام در مقام پدر، به تربیت دینی فرزندان خود اهتمام داشتند. البته این روش نیز در قرآن (تحریم: ۶) ریشه دارد.^۲ از این رو، در روایات و منابع اسلامی، تأکید در تربیت فرزند از حقوق او بر پدر به شمار آمده است.^۳ همچنین تربیت نیکوی فرزند به همت پدر، برتر از انفاق هر روز،^۴ بهترین هدیه^۵ و برترین میراث^۶ و معیار و منزلت مؤمن در پیشگاه پروردگار^۷ است.

در اندیشه دانشمندان نیز بر نقش اساسی پدر در تربیت فرزندان تأکید

۱. عن ابی عبدالله قال: «كان یجمعنا فی امرنا بالذکر حتی تطلع الشمس، و یامر بالقراءة من كان یقرا منا»، کافی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت تربیت دینی، ص ۲۹۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۵. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۶. تحف العقول، ص ۸۵.

۷. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۸۹.

فراوانی شده است. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب *اخلاق ناصری* می‌نویسد:

پدر اول سببی است از اسباب وجود فرزند و بعد از آن سبب تربیت و کمال اوست. او دارای تأثیرات وراثتی و محیطی سرنوشت‌ساز برای کودک است. رفتار او الگو و مدل است. گفتار او سند است. غرور او کارساز است. جرئت او اطمینان‌بخش است. هیبت و وقار او سازنده است. زندگی و وجود او مایه دلگرمی و نشاط کانون است.

همچنین بخشی از پژوهش‌های اخیر با مقایسه فرزندانی که پدر ندارند و فرزندانی که از وجود پدر بهره‌مندند، بر نقش اثرگذار پدر در خانواده تأکید ورزیده‌اند. برای نمونه ثابت کرده‌اند، فرزندان در خانواده‌هایی که پدرشان غایب است، در ارتباط با مدرسه و هم‌سالان، گرفتار مسائل و مخاطرات جدی‌تری هستند.^۱

هررزوگ (۱۹۸۸) با تأکید بر نقش پدر می‌گوید که کودکان محروم از پدر، دچار گرسنگی پدر می‌شوند؛ زیرا برای تنظیم پرخاشگری خویش نسبت به دیگران نیازمند آن هستند که با بزرگ‌سالان مذکری در اطراف خود ارتباط داشته باشند.^۲

در این شرایط، غیبت طولانی پدر در خانواده، مسئولیت و نقش تربیتی مادر را سنگین‌تر کرده و در بسیاری از موارد، موجب شده است مادر جای خالی پدر را پر کند. بی‌گمان ایفای دو نقش، به سادگی از عهده بسیاری از

۱. اسماعیل بیابانگرد، «بررسی عوارض ناشی از محرومیت از پدر و چگونگی رابطه مادر - کودک»،

نشریه تربیت، تابستان ۷۵، ص ۲۳.

۲. همان، ش ۱۱۰، ص ۲۵.

مادران بر نمی‌آید و کوشش نافرجام گروهی از آنان در اجرای این نقش دوگانه، بر خصوصیات و عواطف و احساسات مادرانه آنان، اثر نامطلوبی خواهد داشت.

۲. اشتغال زنان و تأثیر آن بر تربیت

آموزه‌های اسلامی، از اشتغال زنان منع نمی‌کند. دین مبین اسلام، حقوق زن و مرد را در کار و تلاش به رسمیت می‌شناسد و بین ایشان تفاوتی قائل نیست. بنابراین، زن مسلمان به شرط حفظ هویت اسلامی خود، می‌تواند کار کند، اما از آنجا که از یک سو، اسلام نفقه زن را بر شوهر، واجب و زنان را از مسئولیت اقتصادی در برابر خانواده معاف کرده است و از سوی دیگر، با اهتمام به کاهش اختلاط جنسی در جامعه و تأکید بر نقش مادری - همسری زنان، برای تقسیم کار جنسیتی زمینه فرهنگی مناسب را فراهم آورده است. به این صورت که زنان عمدتاً به سوی فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری سوق داده شده و مردان مشاغل بیرون از خانه را به عهده گرفته‌اند. می‌توان این‌گونه رویکرد اسلام را یادآور شد که اشتغال زنان نه به خودی خود، بلکه در فرضی که به مصالح مهم‌تر به ویژه ایفای نقش مادری و همسری و حفظ پاکدامنی و سلامت اخلاقی جامعه آسیب برساند، ناپسند شمرده می‌شود.

امام خمینی با نگاهی روشن‌بینانه و برخاسته از آموزه‌های عمیق الهی، در این باره می‌فرماید:

این مادر که بچه در دامن او بزرگ می‌شود، بزرگ‌ترین مسئولیت را دارد و شریف‌ترین شغل در عالم، بزرگ کردن یک بچه است و تحویل دادن یک انسان است به جامعه. این همان بود که خدای

تبارک و تعالی در طول تاریخ برایش انبیا فرستاد، در طول تاریخ از آدم تا خاتم. انبیا آمدند انسان درست کنند. شغل مادری که مع‌الاسف اجانب این شغل را پیش ما مبتدل کردند و مادرهای بچه‌های ما را از بچه‌ها جدا کردند و نه همه، مقداری را. این شغل بزرگ را مبتدل کردند که از دامن این مادر بچه صحیح بیرون نیاید.^۱

در پی تحولات اجتماعی و اقتصادی در کشورهای گوناگون در سال‌های اخیر، اشتغال به شدت دگرگون شد و نیاز به نیروی کار افزایش یافت. تنوع کارها، نیاز به نیروی کار متناسب با آنها، افزایش مشاغل خدماتی و اداری و اشتیاق کاذب زنان که حتی حاضرند با مزد کمتری کار کنند، برنامه‌ریزان را بر آن داشت تا هر چه بیشتر، از زنان در بازار کار بهره ببرند. در نتیجه، روند رو به رشد حضور زنان در بازار کار، شتاب گرفت و زنان برای دستیابی به موقعیت کار، پس از افزایش سطح تحصیلات، اوقات خود را در بیرون از خانه سپری کردند. از این رو، به دنبال پیشرفت بانوان در علوم و فنون، عده زیادی از زنان جامعه ایرانی، پس از پرداختن به فعالیت‌های اقتصادی، به مرور از کار خانه‌داری کاستند و بر کوشش خود در مشاغل اقتصادی و اجتماعی در بیرون از خانه افزودند. البته انگیزه‌های متعدد و متفاوتی در رو آوردن زنان به سوی فعالیت‌های بیرون از خانه وجود دارد که در ادامه به صورت خلاصه، به برخی از آنها اشاره می‌شود:^۲

واقعیت این است که عده‌ای از زنان، برای حل بخشی از مشکلات

۱. روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۶۴.

۲. کاظم علی‌محمدی، مقاله «آسیب‌شناسی اشتغال زنان»، مجموعه مقالات همایش خانواده و جنسیت، ص ۵۶.

اقتصادی خانواده مجبور به کار می‌شوند. به نظر می‌رسد اوضاع نامناسب اقتصادی در دهه‌های اخیر در کشورهایی مانند ایران که با افزایش سطح انتظارات رفاهی همراه بوده، در سال‌های گذشته در رو آوردن زنان به بازار کار تأثیر زیادی داشته است، اما گروه بسیاری از زنان، کار و فعالیت در خانه را نشانه ناتوانی یا حقارت زن می‌دانند. به همین جهت با کار در بیرون از خانه، سعی در رهایی از این احساس حقارت دارند. این افراد با نگاه به زندگی‌های ناموفق پیرامون خود و فشارها و تلخی‌هایی که زنان در این خانواده‌ها متحمل می‌شوند، بدون توجه به ریشه‌های واقعی این ناکامی‌ها، خانه‌داری زنان را عامل بدبختی و اشتغال را تنها راه رهایی از این مشکلات می‌دانند.

به عبارتی دیگر، مادران امروزی از اینکه فقط خانه‌دار و سرگرم به تربیت فرزندان باشند، نه تنها راضی نیستند، بلکه احساس خواری می‌کنند و متأسفانه تصور می‌کنند کاری که آنان انجام می‌دهند، از یک زن خدمتکار ساده و با تحصیلات کم هم بر می‌آید. اینجاست که به اشتباه گمان می‌برند وظیفه آنان به سادگی قابل واگذاری است و خود به سوی فعالیت‌های اجتماعی و اشتغال در خارج از خانه رو می‌آورند.

مادرانی که باید سامان‌دهنده محیط خانواده و گرمابخش این کانون باشند و به ایفای نقش تربیتی خود پردازند؛ از زیر بار وظیفه مادری شانه خالی کرده و کودکان را به شیرخوارگاه‌ها، مهد کودک‌ها و پانسیون‌ها سپرده‌اند و مسئولان آن سازمان‌ها و نهادها، کودکان را بچه مردم به شمار آورده و آنها را وسیله کسب و کار و درآمد قرار داده‌اند. کودک را می‌بوسند، اما بوسه آنان کجا و بوسه مادر کجا؟ روشن است که بوسه و محبت آنان تصنعی است، نه

حقیقی! در این وضعیت، کمبود محبت یا برخورداری از محبت تصنعی، دمار از روزگار کودکانی این چنین برآورده و زمینه‌ساز جرم‌ها و انحراف‌های بسیار شده است.^۱

اکنون این پرسش مهم به ذهن می‌آید که واقعاً چرا در فرهنگ جامعه امروزی، خانه‌داری شغل شمرده نمی‌شود؟ چرا زنان خانه‌دار جزو نیروهای فعال شمرده نمی‌شوند؟ چرا تصور می‌شود زنان خانه‌دار بیکارند؟ چرا بیشتر افراد و حتی زنان خانه‌دار، خانه‌داری را به ویژه اگر دارای تحصیلات عالی باشند، از اینکه خود را خانه‌دار معرفی کنند، شرمند می‌شوند؟ چرا زنان خانه‌دار گمان می‌کنند اگر وقت خود را صرف آموزشی می‌کردند، بازدهی و فرآیند بیرونی بهتری داشت؟ مگر نه این است که مادر محور خانواده و کانون محبت و دوستی است؟ مگر نه این است که هر سال در جهان، هزینه‌های بسیاری صرف فرهنگ، هنر، آموزش و پرورش، بهداشت جسمانی و امنیت روحی و روانی، آموزش‌های عقیدتی و تمرین‌های عملی برای تقویت اخلاق فردی و اجتماعی می‌شود؟ مگر برنامه‌های کلان دولتی و غیردولتی، جهانی و منطقه‌ای، برای تأمین این امور طراحی نمی‌شود؟ مگر انسان، به ویژه انسان حیرت‌زده قرن حاضر، جز دامن پرمهر مادر و کانون گرم خانواده، پناهگاه دیگری دارد تا بدان پناه ببرد و ساعتی و لحظه‌ای را در کنارش به آرامش به سر برد؟ مگر نه این است که خداوند متعال می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوا اِيَّهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ

۱. علی قائمی، مقاله «احیای خانواده بازگشت به نظام عقیدتی آن»، مجله پیوند، ش ۲۵۳، ص ۵.

مَوَدَّةٌ وَرَحْمَةٌ^۱

از آیات الهی است که از جنس شما همسرانی برایتان آفرید تا در کنار آنان به آرامش برسید و رحمت و دوستی در بین شما قرار داد.

مگر انجام این مسئولیت مهم جز در سایه دانش، آگاهی، صبر و حلم و حزم، اندیشه و تدبیر ممکن است؟ مسلّم است که هر قدر مادران از دانش و آگاهی بیشتری برخوردار باشند، آن را بهتر انجام خواهند داد. زن خانه‌دار باید روان‌شناس، پرستار، آشنا به فنون تغذیه، امور مالی، هنرمند و در نهایت، مشاور و همراه اعضای خانواده باشد و این امور جز با افزایش آگاهی و کسب مهارت و تمرین زیاد به دست نخواهد آمد و در این صورت است که دیگر زمانی برای اشتغال خارج از خانه نخواهد ماند.

به دنبال همین حضور به اصطلاح فعال بانوان در جامعه و در عرصه کار و تلاش، نهاد خانواده با مشکلات و چالش‌های گوناگونی در زمینه تربیت فرزندان روبه‌رو شده است که مهم‌ترین آن عبارتند از:

الف) اشکال در ایفای نقش مهم مادری و بروز پیامدهای نامطلوب در رشد جسمانی و روانی فرزندان

پس از تولد نوزاد، مادر نخستین فرد خانواده است که با کودک تماس مستقیم برقرار می‌کند. در واقع، زندگی کودک با ارتباط زیستی میان او و مادرش آغاز می‌شود. این ارتباط در رفع نیازهای زیستی کودک و بر حالات روانی و عاطفی وی نیز اثر می‌گذارد. اهمیت مادر برای کودک در رفع نیازهای او خلاصه نمی‌شود، بلکه همه احساس امنیت کودک وابسته به

۱. روم: ۲۱.

وجود مادر است. اصولاً رشد طبیعی و روانی کودک در درجه نخست، به وجود مادر وابسته است و تا مدتی طولانی، وی عمده‌ترین نقش را در زندگی بازی می‌کند.^۱ طبق نظریه «باولبی»،^۲ نخستین پیوند عاطفی کودک با مادر اهمیتی حیاتی دارد؛ کودک به برقرار کردن پیوندی پایدار نیاز دارد و اگر این پیوند به گونه‌ای برگشت‌ناپذیر قطع شود یا هرگز به شکل رضایت‌بخشی برقرار نشود، از آن پس رشد جسمانی، ذهنی و اجتماعی کودک ممکن است به صورتی دایمی آسیب ببیند.

این در حالی است که به صورت طبیعی، مادران شاغل نمی‌توانند مانند مادران خانه‌دار به کودکان خود رسیدگی کنند و برای آنان وقت بگذارند؛ چرا که مادر چندین ساعت از روز را جدا از فرزند است و در کنار خستگی جسمی و ذهنی ناشی از کار، مسئولیت خانه و خانه‌داری را نیز به عهده دارد. در نتیجه، اغلب فرصت کمی دارند که در اوقات باقی مانده روز نسبت به کودک خود رسیدگی کافی و لازم را داشته باشند. مادران شاغل با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از وقت سودمند خود را به کار مشغولند و طبعاً از فرزندان خود دورند یا دست‌کم به موقع نمی‌توانند نیازهایشان را ارضا کنند، در این شرایط کودکان نمی‌توانند دلبستگی ایمن به منبع قابل اعتمادی پیدا کنند و این موجب می‌شود احساس بی‌اعتمادی نسبت به اطرافیان در کودک به وجود آید. در نتیجه، مراحل بعدی رشد کودک نیز که مبتنی بر «احساس اعتماد» است، دچار اختلال می‌شود.

۱. بی‌ریا و دیگران، روان‌شناسی رشد، ص ۸۵۸.

بنابراین، اهمیت مادر برای کودک تنها در رفع نیازهای او خلاصه نمی‌شود، بلکه همه احساس امنیت کودک وابسته به وجود مادر است. بر اساس پژوهش ولف و اسپیتز، در صورتی که کودک به طور مستمر عشق و علاقه مادر را دریافت نکند، حتی واکنش‌های بسیار طبیعی عاطفی نیز به موقع بروز نمی‌کند. برای نمونه، در فاصله سنی سه تا شش ماهگی، واکنش طبیعی خنده در کودک دیده می‌شود، اما اگر فعالیت‌های مادرانه کافی نباشد، این واکنش طبیعی بروز نمی‌کند.^۱

بنابراین، اشتغال مادر در خارج از خانه و دوری او از فرزندان، تأثیرات نامطلوبی در فرآیند رشد فرزندان، به ویژه رشد عاطفی آنها، بر جا می‌گذارد و به احتمال فراوان، میزان آسیب‌پذیری کودکان را در سال‌های اولیه کودکی افزایش خواهد داد.

البته با توجه به این که کودکان در مراحل گوناگون تحول روانی و رشد جسمانی، ویژگی‌های متفاوتی دارند، واکنش‌های آنها نسبت به حضور کم‌رنگ مادر متفاوت خواهد بود. برای نمونه، اگر کودک را پیش از دو سالگی به پرستار یا فردی غیر مادر بسپاریم و او در نگهداری از کودک ناموفق باشد، احتمالاً با واکنش‌هایی مانند اضطراب جدایی یا نشانه‌های وحشت‌زدگی، همراه با ناراحتی‌های جسمانی همچون اسهال، تهوع و استفراغ در کودک روبه‌رو می‌شویم.

شواهد نشان می‌دهد، اگر کودک در سه سال اول زندگی، امکان نیابد به مادر یا جانشین مادر که ثابت باشد دل ببندد، ممکن است شخصیتی بی‌عاطفه

۱. سیف و همکاران، روان‌شناسی رشد (۱)، ص ۱۹۴.

یا جامعه‌ستیز پیدا کند.^۱ برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد، واکنش کودکان نسبت به توجه ناکافی مادر، به صورت رنگ‌پریدگی و از دست دادن شادابی طبیعی، تنفس نامنظم و حتی ناراحتی‌های معده و روده، که به اسهال و استفراغ در کودک می‌انجامد، ظاهر می‌شود. با توجه به این تحقیقات، کودکان باید در یک دوره طولانی، محبت مادرانه کافی و باثبات را تجربه کنند و تظاهر به رفتار مادرانه هم از سوی برخی مریمان کافی نخواهد بود؛ چرا که کودک به دریافت محبت واقعی و عمیق مادر نیاز دارد تا بتواند مراحل رشد را به طور طبیعی بپیماید.^۲ از سوی دیگر، از دیدگاه برخی افراد، سپردن کودکان به سازمان‌های خاص (مهد کودک‌ها)، آن هم در زمانی که کودک بیشترین نیاز را به مادر دارد، ممکن است موجبات بروز نابسامانی‌های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم آورد که به آن «پرستار مادری» گفته می‌شود.^۳

البته درباره میزان تأثیر اشتغال مادران شاغل بر رشد فرزندان و مقایسه آن با نقش مادران غیر شاغل، نباید از جنبه‌های دیگر غافل ماند و باید عواملی را که احتمالاً در روند رشد تأثیر دارند، مشخص کرد.^۴

ب) محرومیت فرزندان دختر از الگوی جنسیتی مناسب

از منظر روان‌شناختی پس از گذشت چند سال اولیه، کودک می‌خواهد با والد هم‌جنس خود همسان‌سازی کند و اندک اندک، هویت جنسی خود را به

۱. پرینگل، میاکلمز، نیازهای کودکان، ترجمه: نیره ایجادی و جواد شافعی مقدم، ص ۱۳۸.

۲. روان‌شناسی رشد، ص ۱۹۳.

۳. ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۷۰.

۴. «آسیب‌شناسی اشتغال زنان»، مجموعه مقالات همایش خانواده و جنسیت، ص ۵۶.

دست آورد. در این مرحله از رشد، آگاهی کودک از نقش جنس خود که به صورت ایفای نقش پدر (درباره پسرها) و نقش مادر (درباره دخترها) در بازی‌های کودکان این گروه سنی ظاهر می‌شود، به ارتباط کودک با والدین همسان، بستگی زیادی دارد. در این هنگام هرچه محبت و روابط پدر یا مادر نسبت به کودک بیشتر باشد، زمینه همانندسازی مناسب با والدین نیز بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، با توجه به تمایز دختر از پسر از نظر جسمانی، روانی و کارکردی (تفاوت در انجام وظایف)، کارشناسان معتقدند، تربیت باید دو جنسی و بر اساس آن تفاوت‌ها صورت گیرد. در همین جهت، تربیت دختر متفاوت از تربیت پسر خواهد بود. ضمن این که در کلیات تربیت و آنچه مربوط به انسانیت انسان می‌شود، این دو شریکند.^۱ حال آن که بی‌تردید در سال‌های نخست زندگی، نخستین الگوی دختر، مادر است و دختر با همانندسازی با مادر، از وی خانه‌داری، کدبانویی، شوهرداری و بچه‌داری را یاد می‌گیرد و به تدریج بخشی از مسئولیت زندگی را در خانواده برعهده می‌گیرد و خود را برای زندگی آینده آماده می‌کند، اما وقتی مادر بیشتر روزها در خانه نیست و حضور کم‌رنگی دارد، چگونه دختر مدیریت خانه و مهارت‌های لازم برای زندگی را یاد بگیرد؟ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که حضور نیافتن مادر در این دوره حساس موجب می‌شود، احساس نوآوری و سازمان‌دهی در فعالیت‌های جنسیتی، در حد لازم در دختر شکل نگیرد و زمینه برخی مشکلات مانند احساس گناه و بی‌کفایتی را در او پدید آورد.

۱. نک: علی‌قائمی، اسلام و تربیت دختران، ص ۳۹.

ج) چندگانگی در تربیت فرزندان

درصد بالایی از انحراف های رفتاری نوجوانان و جوانان، در اختلاف سلیقه والدین در تربیت فرزندان ریشه دارد. همچنین زمینه بسیاری از وسواس ها و تعارض ها در دوره بزرگ سالی به دلیل روش تربیتی نادرست پدر و مادر و نداشتن توافق آنان در تربیت فرزندان عنوان شده است. حال با در نظر گرفتن اختلاف سلیقه های معمول میان والدین درباره روش های تربیتی فرزندان و توجه به این که مادر مجبور است در طول زمان حضور خود در محل کار، فرزند یا فرزندان را به مهد کودک بسپارد یا نزد افراد دیگری از بستگان مانند خواهر یا مادر بزرگ بگذارد، بی گمان ایده ها و الگوهای تربیتی مادر با ایده ها و روش های تربیتی مربیان مهدها و دیگران، متفاوت خواهد بود و بی تردید اختلاف سلیقه هایی وجود خواهد داشت. بنابراین، فرزندان با حالتی چندگانه در رفتار و افکار و ارزش ها، رشد خواهند کرد و در آینده دچار آسیب های جدی تربیتی خواهند شد.

د) انتقال نگرانی های ناشی از محل کار به خانه و خانواده

فعالیت های اجتماعی و ارتباط با افراد گوناگون که انتظارات و توقعات مختلفی دارند، به دور از کشمکش و هیجان های منفی نیست. وقتی والدین از جمله مادر در محیط کار با انواع این فشارها و استرس ناشی از آن روبه رو باشد، ممکن است این استرس به زندگی خانوادگی او انتقال یابد و در نهایت، بیشتر مستعد بحث و مجادله با فرزندان خود بوده و کمتر قادر به تحمل رفتارهای نامناسب از طرف آنها باشد که این مسئله اثر سوئی روی عزت نفس کودک خواهد داشت. مطالعات دامس (۱۹۸۶) نشان می دهد، روزهایی که مادرها روابط اجتماعی ناخوش آیندی را با دیگران دارند،

رفتارهای ناخوش آیند بیشتری با فرزندانشان داشته‌اند. همچنین پژوهش رپتی و وود، نشان داده است که نگرانی‌های شغلی، الگوهای تعامل خانوادگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مادرانی که در محل کار، فشار کاری و استرس بین فردی داشته‌اند، علائم کناره‌گیری رفتاری و هیجانی را بیشتر نشان می‌دادند.

۳. مسئله تنگ شدن فضای خانه و تأثیر آن بر تربیت

یکی دیگر از مشکلات و موانع فراروی والدین امروزی در فرآیند تربیت، مسئله تنگ شدن فضای خانه و گسترش آپارتمان‌نشینی است. تغییرهای اقتصادی و اجتماعی، توسعه شهرنشینی و افزایش جمعیت شهرهای صنعتی که با کمبود مسکن هم همراه است، فضای خانه را تنگ و محدود کرده است، در حالی که آپارتمان و خانه‌های چند طبقه از دید تربیتی، برای بچه‌ها محیط مناسبی نیست. کودک در سنین نخست زندگی، به محیطی باز و آزاد نیاز دارد تا در آن با هم‌سالانش بازی کند، اما در خانه‌های جدید چنین امکانی فراهم نیست. در نتیجه، کودک ناچار است در فضای تنگ خانه زندانی باشد. تنگی فضای خانه و گاهی کاهش شمار فرزندان سبب می‌شود، تماس مستقیم بزرگ‌سالان، یعنی پدر و مادر با کودکان، زیاد و این تماس زیاد در بیشتر موارد به اصطکاک و برخورد میان آنان منجر شود.

از سوی دیگر، شیوه تزیین و آرایش خانواده‌های جدید این وضع را تشدید می‌کند. برخلاف خانواده‌های ساده و باصفای ایرانی که هنوز به صورت پراکنده در شهرهای کوچک وجود دارند، خانه‌های ایرانی جدید پر از وسایل است. در حقیقت، خانه شبیه انبار کالا یا نمایشگاه است. کودکان در یک تا سه سالگی، طبیعتاً به اشیا و وسایل دست می‌زنند، بدون توجه به

اینکه هر بار دست زدن به وسیله‌ای که در گوشه خانه قرار دارد و کودک، بی‌اراده به طرف آن می‌رود، فریاد مادر یا پدر خشمگین و خسته را به آسمان می‌رساند. از این رو، کمتر پدر و مادرانی هستند که به جای فریاد و جنجال، که فضای خانه را به جهنمی تبدیل می‌کند، به این نکته توجه داشته باشند که انرژی اضافی کودکان در سنین ابتدایی باید در مجرای طبیعی رهبری شود.

در این میان، بیشتر والدین ممکن است هدف و وسیله را در زندگی به هم آمیزند و میان این دو فرقی قائل نشوند. بسیاری از پدران و مادران، آن قدر در پی افزایش وسایل مادی زندگی هستند که زندگی‌شان را در این تلاش بی‌هدف تباہ می‌کنند. این دسته از پدران و مادران، به ویژه در تربیت آرزوها و تمایلات کودکان قصور می‌ورزند. اینان فکر می‌کنند کودکان باید به هر چه دلش خواست و هر چه به آن نرسیده‌اند، برسند. در نتیجه، کودک مقاومت لازم در برابر تمایلات و خواسته‌هایش احساس نمی‌کند و به همین دلیل در تربیت خصوصیات خلق و خویش، با تزلزل، روبه‌رو و شخصیتی ضعیف در وی پرورده می‌شود.

ناگفته نماند که وسایل بازی پلاستیکی که امروزه مانند ریگ بیابان فراوان شده، به ارضای نیازهای روانی کودکان کمک چندانی نمی‌کند. این وسایل جز برای چند لحظه کودکان را سرگرم نمی‌کند و انبساط خاطر آنان از دریافت این وسایل خیلی گذرا و ناپایدار است.^۱

۴. تربیت رسانه‌ای

۱. هادی شریفی، «مشکلات تربیتی خانواده امروز ایرانی»، مجله دانشکده علوم تربیتی، ص ۲۵.

در حال حاضر، جدیدترین مانع و مشکل در فرآیند تربیت، غالب شدن تربیت رسانه است. تا یکی - دو دهه گذشته، خانواده‌ها در ایفای نقش تربیتی خود هیچ گونه رقیب جدی نداشتند و این امیدواری وجود داشت که اگر فرد در خانواده‌ای سالم و با روش‌های تربیتی و فرزندپروری درست پرورش یابد و از سلامت روانی، اجتماعی و اخلاقی لازم برخوردار باشد، به فردی سودمند و کارآمد تبدیل خواهد شد، اما امروزه با گسترش و پیشرفت رسانه‌های گروهی، نمی‌توان با قاطعیت گذشته درباره نقش خانواده سخن گفت؛ چرا که در بسیاری از موارد تأثیر برنامه‌های رسانه بر کودکان و نوجوانان بیش از نقش والدین است.^۱

زمانی تلویزیون، ماهواره، اینترنت، مهمان‌های سرزده و ناخوانده خانواده‌ها بودند، اما امروزه دیگر صاحب‌اختیار خانه‌ها و خانواده‌ها شده‌اند و برای تربیت فرزندان طرح و برنامه می‌ریزند و به جای والدین تصمیم می‌گیرند. رسانه‌ها در بسیاری از خانواده‌ها، چنان بر ذهن و روان اعضای خانواده چیره شده‌اند که فرصت هر نوع تدبیر در فرآیند تربیت را از والدین گرفته‌اند. برد تأثیر رسانه‌ها، به ویژه رسانه‌های دیداری - شنیداری، چنان فراگیر شده که به یکی از مهم‌ترین عوامل محرک و اثرگذار فرآیند تربیت فردی و اجتماعی انسان معاصر تبدیل گشته است. در دوران معاصر، انسان‌ها، لحظه به لحظه، خواسته یا ناخواسته، مستقیم یا غیر مستقیم در بیشتر

۱. اسماعیل سعیدی‌پور، «تحلیل محتوای سریال‌های تلویزیونی ایرانی از نظر روش‌های تربیتی»، فصل‌نامه پژوهش‌های ارتباطی، سال چهاردهم، ش ۵۱، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۱۲.

ساحت‌های تربیتی، از رسانه‌ها اثر می‌پذیرند.^۱

رسانه‌های جمعی، به ویژه رسانه‌های شنیداری و دیداری، به دلیل کارکرد متنوع خود و ایجاد تغییرهای پیوسته، به تدریج جای ارتباط بین فردی از نوع چهره به چهره را گرفته و موجب شده‌اند فضای انفرادی، به جای فضای جمعی و عاطفی در خانواده حاکم شود. به سخنی دیگر، این ابزارها به تدریج فضای روانی و محیطی گفت‌وگو را در ارتباطی بین فردی، خدشه‌دار می‌کنند و نتیجه این می‌شود که افراد خانواده به جای گفت‌وگوی صمیمی با یکدیگر که می‌تواند به تقویت پیوندهای عاطفی و انسجام اعضای خانواده بینجامد، با ابزارهای الکترونیکی ارتباط برقرار می‌کنند؛ ارتباطی که بار هیجانی، احساسی و هیجان واقعی را ندارد. این آسیب ارتباطی، بیشتر در دو نوع ارتباط، در خانواده بروز می‌کند؛ یکی ارتباط میان فرزندان و والدین و دیگری، ارتباط میان زن و شوهر. تجربه نشان می‌دهد، هر اندازه ارتباط میان فرزندان و والدین و همچنین ارتباط میان همسران، کاهش یابد، پیوند عاطفی و هیجانی میان اعضای خانواده نیز کاهش می‌یابد.^۲

جری مک‌گایر ورود ابزارهای رسانه‌ای را به ورود بیگانه تعبیر می‌کند و می‌گوید:

به طور متوسط شش روز در هفته، بیگانه‌ای در خانه شما حضور دارد؛ بیگانه‌ای که آزادانه به همه جای خانه سر می‌زند و تأثیر می‌گذارد. این

۱. سید احمد رهنمایی، «ویژه‌نامه جوان و رسانه» فصل‌نامه فرهنگ پویا، ش ۸ و ۹، شهریور ۱۳۸۷،

ص ۲.

۲. جمعی از مؤلفان، «رسانه‌های جمعی و مشکلات خانوادگی»، تقویت نظام خانواده (ج ۲)، ص

۱۹۵.

بیگانه وظیفه ساده‌ای دارد و آن محدود کردن توانایی ما و بچه‌ها در تشخیص رؤیا از واقعیت است. ما به او اجازه می‌دهیم که هر ساعتی وارد خانه‌مان شود. اگر ما درباره بیگانگان و غریبه‌ها به بچه‌هایمان هشدار می‌دهیم، متأسفانه درباره این بیگانه هیچ هشدار نمی‌دهیم. این بیگانه یک سره حرف می‌زند و هر چه می‌خواهد می‌گوید و دیگران هم سراپا گوش می‌شوند.^۱

جان تیلور گاتر نیز درباره وسعت دنیای مجازی چنین می‌گوید: «تلویزیون و رسانه‌ها با صرف وقت کودکان به دنیای مجازی، فرصت تجربه دنیای حقیقی و آشنا شدن با واقعیت‌های جذاب، نشاط‌آور و حتی مخاطره‌آمیز را از آنان سلب می‌کند و این امر آنان را بی‌حوصله حسود بار می‌آورد».^۲

«در چنین احوالی، رهاسازی فرزندان در برابر رسانه‌هایی همچون اینترنت، ماهواره، بازی‌های رایانه‌ای، در حقیقت سپردن امر خطیر تربیت به دست کسانی است که هیچ معلوم نیست صلاحیتی برای تأثیرگذاری در فرآیند تربیت داشته باشند یا نه. اینان می‌توانند نقش تخریبی غیر قابل جبرانی در فرآیند تربیتی اعضای خانواده به ویژه کودکان ایفا نمایند که جلوه‌هایی از آن عبارتست از: عوض کردن ادبیات گفتاری اعضای خانواده‌ها، ایجاد تغییر در نگرش‌ها و منش‌ها، متحول کردن رفتارها، نهادینه ساختن ناهنجاری‌های

۱. جری مک‌گایر، «بیگانه‌ای در خانه شماست»، ترجمه: مهدیار حمیدی، سایت باشگاه اندیشه، ۱۱ آبان ۱۳۸۳.

۲. سید ابوالقاسم شمس‌زاده، «بررسی رابطه بین رسانه‌های جمعی و مشکلات خانوادگی»، مجله اصلاح تربیت، ش ۷۸، مهر ۱۳۸۷، ص ۳۵.

اخلاقی و اجتماعی به شکل هنجار و تخریب عواطف و احساسات متعالی انسان.^۱

«در ایران برخلاف بسیاری از کشورهای جهان، همه شبکه‌های تلویزیونی در اختیار نظام هستند و خوش‌بختانه محتوای بیشتر برنامه‌ها، تحت کنترل و ارزیابی دائمی است. با این حال، به دلیل وجود رقابت شدید در جلب هر چه بیشتر مخاطبان، تلاش برای جذاب کردن هر چه بیشتر برنامه‌های تلویزیونی و جلوگیری از جلب مخاطبان به شبکه‌های ماهواره‌ای و همچنین تأمین بخش عمده‌ای از فیلم‌ها و سریال‌ها از تولیدات خارجی که متأسفانه عاری از خشونت و محتوای جنسی نیستند، موجب شده است، برنامه‌های پخش شده از تلویزیون ملی نیز خالی از خشونت و آسیب‌های جدی تربیتی نباشد.»^۲

۱. مرتضی آقانهانی و محمدباقر حیدری‌کاشانی، *خانواده و تربیت مهدوی*، ص ۴۰۷.

۲. فاطمه جوادی و بنفشه اقبالی، «نظارت والدین بر استفاده کودکان و نوجوانان از رسانه‌های تصویری»، *پژوهش‌های ارتباطی*، سال چهاردهم، ش ۵۱، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۰.

فصل هفتم: تکنیک‌ها و راهکارهای افزایش نقش تربیتی والدین

توانایی در دانایی است و تربیت کودک، یکی از کهن‌ترین هنرها و جدیدترین دانش‌هاست. ترکیب این هنر سنتی با دانش مدرن، مهارتی ظریف را می‌طلبد.^۱ بنابراین، هیچ پدر و مادری به خودی خود نمی‌تواند پدر و مادر موفق و توانایی شود، مگر آن که دانش‌هایی در زمینه تربیت فرزندش از منابع معتبر علمی و متخصصان به دست آورد و به کار گیرد. به عبارت دیگر، برای اینکه والدین در فرزندپروری موفق شوند، کسب دانایی‌ها لازم است و مانند هر امر دیگری، باید مهارت‌های مربوط به آن را به دست آورند و در فرآیند رشد و تربیت کودک، آن را به کار ببرند.

بر خلاف نظر عموم مردم، تربیت فرزند یکی از مشکل‌ترین مسائل زندگی است؛ موضوعی که با پیشرفت جوامع بشری، هر روز بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود. متأسفانه هرکس به خود اجازه می‌دهد درباره چنین موضوع مهمی اظهار نظر کند و چون بیشتر افراد پیچیدگی‌های چنین موضوعی را درک نمی‌کنند، تصور می‌کنند دانش و آگاهی لازم را در این زمینه دارند. این

۱. عبدالعظیم کریمی، هشدارها و نکته‌های تربیتی، ص ۷۰.

در حالی است که امروزه برای انجام هر کاری و ایفای هر نقشی به آموزش، کارآموزی و مهارت‌آموزی، نیاز است. از این رو، برای ایفای نقش والدین موفق و توانا باید مهارت‌ها و آگاهی‌های لازم را به دست آورند. بنابراین، یکی از جلوه‌های زیبای احساس مسئولیت پدران و مادران این است که در دوره‌های دانش‌افزایی و کلاس‌های آموزش خانواده و سبک‌های فرزندپروری شرکت کنند و سطح دانش خود را ارتقاء بخشند و مهم‌تر این که نسبت به انواع مشکلات احتمالی کودکان، اعم از رفتاری، ذهنی، جسمی و نظایر آن، بی‌اعتنا نباشند و از متخصصان و منابع علمی معتبر برای برطرف شدن هرچه سریع‌تر آن کمک بگیرند و از این راه، تعادل و سلامت خانواده را پاس دارند.

والدین اولین مربیان کودک هستند و باید به نقش مهم خود در زمینه تربیت فرزندشان آگاه باشند و همان‌طور که برای دیگر فعالیت‌هایشان برنامه‌ریزی می‌کنند و برای آن وقت و انرژی صرف می‌کنند، باید وظیفه خود را نه تنها یکی از وظایف خود بدانند، بلکه باید آن را مهم‌ترین وظیفه بدانند و برای این مهم، نیروی لازم را صرف کنند.

البته گاهی وقت‌ها والدین فرصت کافی برای برنامه‌ریزی فرزند خود ندارند یا با وجود اینکه فرصت خوبی برای این کار هست، انگیزه و حوصله کافی و لازم برای انجام برنامه‌های تربیتی وجود ندارد. در این فصل سعی بر این است با یادآوری نکته‌های مهم، انگیزه‌سازی لازم در این زمینه صورت گیرد و با ارائه تکنیک‌های رفتاری و راهکارهای کاربردی به والدین، برای افزایش نقش تربیتی‌شان کمک شود تا بتوانند در زمینه تربیت فرزندان خود بکوشند و در این راه موفق شوند. گفتنی است، والدین به صورت مستقیم

مخاطب این فصل خواهند بود.

۱. توجه به منزلت فرزند و امانت بودن او

از دیدگاه اسلامی، فرزندان نعمت‌های الهی هستند که در روز قیامت از آن سؤال می‌شود. والدین در برابر رفتارهای فرزند خود مسئولیت دارند و در اعمال آنان شریک هستند. بنابراین، شما والدین باید فرزندان صالح تربیت کنید. آری، مادامی که شما پدر و مادر نشده‌اید، مسئولیت کمتری دارید، اما آنگاه که در معرض آن قرار گرفتید، در معرض سؤالات و بازخواست‌های خداوند نیز قرار می‌گیرید. فرزند، امانت الهی است و این حق خداست که از والدین بپرسد، با امانت‌های من چه کردید و چگونه آنها را تربیت کردید؟ کودکان امانت‌های الهی هستند؛ امانتی در دست ماست که قادر به دفاع از حق خویش نیست. اگر به او ظلم شود، نمی‌تواند آن را از سر خود وا کند.^۱ البته باید هوشیار باشید از ستم کردن بر کسی که مدافعی غیر از خدا ندارد، بپرهیزید.^۲

فراموش نکنید کار شما، معماری انسان و ساختن او است. وظیفه والدین، بیدارسازی نسل و شکوفا کردن استعدادها و ذخایر وجودی است. این کاری بسیار پیچیده است که به صرف وقت و انرژی نیاز دارد و بدون برنامه‌ریزی و صرف انرژی، محال است در این امر مهم و اساسی موفق شوید. سال‌ها آموزگاران، مشاوران و مربیان مهدهای کودک آموزش می‌بینند تا بتوانند کارشان را به خوبی انجام دهند. چگونه یک معلم یا مربی مهد برای

۱. علی قائمی، خانواده و نقش بنیادین آن، ص ۳۶۱.

۲. به سخن امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا اشاره دارد.

اینکه در کارش موفق باشد، به مهارت و دانش نیاز دارد، اما پدر و مادر برای انجام وظایف خود به مهارت نیازی ندارد؟ متأسفانه این باور که والدین به تعلیم و تربیت نیاز دارند تا پدر و مادر بهتری شوند، هنوز گسترش نیافته است. شما برای اینکه بتوانید در زمینه تربیت فرزندتان موفق شوید، باید مهارت‌هایی را یاد بگیرید و مهم‌تر از همه اینکه باید در این زمینه وقت بگذارید. باید فرزندپروری را فعالیتی مهم بدانید.

زمانی برای این امر مهم انگیزه لازم را خواهید داشت و در انجام وظایف والدگری خود موفق خواهید بود، که همیشه به یاد داشته باشید در برابر رفتارهای فرزندتان در برابر خداوند مسئولید، برای این کار باید به این موارد توجه داشت:

- فهرستی از آیات و روایاتی را که در زمینه اهمیت تربیت فرزند است، تهیه کنید و هر روز با دقت آن را بخوانید. پس از گذشت یک ماه، فواصل زمانی مطالعه این فهرست را بیشتر کنید. (برای نمونه هر هفته و پس از آن هر دو هفته یکبار) در ضمن زمانی که احساس می‌کنید انگیزه لازم برای صرف انرژی در جهت تربیت فرزند خود را از دست داده‌اید، فهرست مورد نظر را با دقت بخوانید.

- با همسران این فهرست را مرور کنید و درباره نکته‌ها و آموزه‌های آن بحث و تبادل نظر کنید. با توجه به این فهرست، نقش خود و همسران را تعیین و با تقسیم کار در زمینه تربیت، رسیدن به نتیجه مطلوب را آسان‌تر کنید.

- چشمانتان را ببندید. لحظه‌ای با خود تصور کنید، روز قیامت بر پا شده است و خداوند شما را به دلیل رفتارهای فرزندتان، و سهل‌انگاری در زمینه

تربیت فرزند بازخواست می‌کند. در آن لحظه چه احساسی دارید؟ چه دلیل قانع‌کننده‌ای در این زمینه می‌توانید ارائه دهید؟ آیا فراهم کردن امکانات و برطرف کردن نیازهای مادی تنها، می‌تواند پاسخ مناسبی باشد؟

۲. توجه به نیازهای اصلی کودک

توجه به نیازهای روانی و عاطفی کودکان، ضروری است. پنهان بودن این نیازها نباید موجب شود والدین از این نیازهای اساسی کودک، غافل شوند. پدر و مادر باید به همان اندازه که برای برطرف کردن نیازهای مادی و جسمانی کودک خود تلاش می‌کنند، در جهت برطرف کردن نیازهای روانی او نیز بکوشند؛ چرا که سرمایه‌گذاری والدین برای ارضای نیازهای روحی کودک، سبب رشد و بالندگی او در دوره بزرگسالی می‌شود و زمینه سازگاری فرد را با اجتماع فراهم می‌کند. در چنین شرایطی والدین مشکلات کمتری در دوران نوجوانی و جوانی فرزندشان خواهند داشت. در واقع، انرژی و زمانی که والدین در دوره کودکی صرف فرزندشان می‌کنند، یقیناً موجبات آسایش آنان را در آینده فراهم می‌آورد و ثمره سختی و تلاش چند سال اولیه والدین در تربیت فرزند، سبب آرامش آنان و سعادت فرزندان در ده‌ها سال آینده می‌شود.

به یاد داشته باشید، شناخت و پاسخ مناسب و متعادل به نیازهای روانی فرزندان می‌تواند به عنوان عامل اساسی در بهداشت جسمانی و روانی و امری بااهمیت و تعیین‌کننده در تربیت او تلقی شود و در سلامت و پیشبرد فرد و جامعه، نقش مهمی داشته باشد. به عبارت دیگر، تربیت درست نیازمند شناخت و توجه مناسب به نیازهای اساسی روحی روانی بوده و رشد و

شکوفایی استعدادها و تربیت عاطفی، عقلانی، اخلاقی، جنسی و دینی، ارتباط عمیقی با نحوه شناخت و پاسخ‌گویی به این نیازها خواهد داشت. میان صاحب‌نظران و روان‌شناسان درباره تعدد و شیوه طبقه‌بندی نیازهای روانی کودکان، نظریات متفاوتی وجود دارد، اما به هر حال با نگاهی کلی می‌توان به برخی نیازهای روانی کودکان که نقش برجسته‌تری در تربیت دارند، به این ترتیب اشاره کرد: نیاز به ایمنی و امنیت؛ نیاز به محبت و عشق؛ نیاز به احساس ارزش و عزت نفس؛ نیاز به موفقیت و پیشرفت؛ نیاز به بیان و ابراز وجود و نیازهای شناختی.

با در نظر گرفتن این نکته که مهم‌ترین نقش و وظایف تربیتی والدین با نگاه و برای ارضای متعادل همین نیازهای اساسی است، باید در مرحله اول برای اینکه بتوانید به اهمیت و جایگاه خود در زمینه نقش مهم تربیتی پی ببرید، اطلاعاتی را به دست آورید. برای این کار انجام این کارها ضروری است:

- لیستی از کتاب‌هایی که درباره وظایف و نقش والدین نگاشته شده، تهیه کنید. این کتاب‌ها در دو حوزه نوشته شده است: وظایف عمومی والدین و وظایف هر یک از والدین با توجه به جنسیت آنان. سپس حداقل مهم‌ترین و مناسب‌ترین این کتاب‌ها را تهیه کنید و با دقت آنها را بخوانید.

- با توجه به مطالعاتی که انجام داده‌اید، فهرستی از وظایفی را که بر عهده دارید، تهیه کنید و هر روز آن را بخوانید. پس از گذشت ۴۵ روز، خواندن این فهرست را از هر روز به سه روز در میان تقلیل دهید.

- هر روز با همسرتان، دقایقی درباره نقش تربیتی و رفتارهای تربیتی خود صحبت کنید. نقاط ضعف خود را در این زمینه برطرف سازید و نقاط

قوت را تقویت کنید. این گونه صحبت‌ها موجب می‌شود شما از وظیفه‌ای که در قبال فرزندتان دارید، غافل نشوید.

- از افرادی که در زمینه فرزندپروری موفق بوده‌اند، الگو بگیرید و از تجربه آنان در این زمینه بهره ببرید.

- ایفای نقش والدگری مانند وظایف دیگر برای شما ضروری و واجب است. همان طور که نسبت به دیگر وظایف خود حساس هستید، باید نسبت به انجام این وظیفه با تمام وجود بکوشید. همان طور که برای دیگر کارهایی که برعهده دارید، وقتی را تعیین می‌کنید، از این پس، برای انجام این وظیفه مهم وقتی را در نظر بگیرید.

۳. برگزاری نشست‌های خانوادگی

ممکن است دلتان بخواهد وقتی ناراحت هستید، با دوستی صحبت کنید. دلتان می‌خواهد دوستان به شما گوش بدهد، شرایط شما را بفهمد و پذیرای احساسات شما باشد. فرزندان شما هم هنگام ناراحتی و آنجا که شرایط بر اساس میلشان نیست، همین انتظار را از شما دارند. برخی والدین تلاش دارند مشکلات را رفع کنند که این خواسته طبیعی است، اما آیا مفید است؟ لزوماً همیشه موفق نمی‌شویم مشکلات را حل و فصل کنیم. علاوه بر این نمی‌توانیم فرزندانمان را مجبور کنیم تا احساساتشان را کنار بگذارند. پس چه باید کرد؟ می‌توانیم نشان دهیم که به افکار و احساسات آنان اهمیت می‌دهیم. می‌توانیم نشان دهیم احساسات فرزندانمان را درک می‌کنیم و می‌پذیریم، حتی اگر با آن موافق نباشیم. با صدای نرم و آرام و به کمک کلمات مناسب، می‌توانیم نشان دهیم آنان را می‌پذیریم. برقرار کردن ارتباط،

دو جنبه دارد؛ گوش دادن و صحبت کردن. برای آنکه به فرزندان کمک بدهید تا بتواند با شما ارتباط برقرار سازد، باید بتوانید با دقت به او گوش بدهید و با احترام با او صحبت کنید.^۱

برای این کار می‌توان از نشست خانوادگی، به عنوان جلسه‌ای برنامه‌ریزی شده و منظم، متشکل از همه افراد خانواده بهره برد. موضوع‌های این جلسه می‌تواند درباره باورها، خواسته‌ها، ارزش‌ها، شکایات، پرسش‌ها و پیشنهادهای اعضای خانواده و حتی کودکان و نوجوانان باشد. این نشست فرصتی است تا اعضای خانواده در جمع خانوادگی، مطالب مورد علاقه‌شان را مطرح کنند. جلسه خانوادگی، برای طرح‌ریزی تفریح‌های خانواده، به مشارکت گذاشتن تجربه خوب، ابراز احساسات مثبت نسبت به یکدیگر، فرصت مناسبی است. والدین باید زمان مشخصی را برای جلسات خانواده در نظر بگیرند تا هر یک از اعضای خانواده، برای شرکت در امور خانه ملزم شوند. زمان گردهمایی باید برای همه مناسب باشد.^۲ زمانی را برای برگزاری جلسات در نظر بگیرید که همه اعضا سر حال باشند و از انگیزه کافی برای شرکت در جلسه برخوردار باشند. جلسات خانوادگی، فرصتی برای فراهم کردن زمینه فعال شدن والدین در تربیت فرزندان، شنیدن صحبت‌های فرزندان، ابراز احساسات مثبت نسبت به یکدیگر و دادن دلگرمی، بیان نکات مورد توجه، احساسات و شکایات، رفع تعارض‌ها بین فردی اعضای خانواده است.

۱. دان دینگ میر، راهنمای فرزندپروری موفق، ترجمه: مجید رئیس دانا، ص ۱۳۰.

۲. دینگ میر و گری مکی، والدین مؤثر فرزند مسئول، ترجمه: مجید رئیس دانا، ص ۱۵۶.

۴. حضور فعال در خانواده

روزی این فکر به سر پادشاهی افتاد که اگر همیشه بداند چه وقت باید کارها را آغاز کند و کدام فرصت را برای شروع از دست ندهد، به چه کسی توجه کند و مهم‌تر از همه اینکه اگر بداند کدام کارش بیش از همه اهمیت دارد، در هیچ کاری ناموفق نخواهد بود. مرد خداشناسی در پاسخ سه پرسش پادشاه چنین گفت: بدان که فقط یک زمان بسیار مهم وجود دارد که زمان حال است و مهم‌ترین کس آن است که مقابل توست و تو او را می‌بینی و مهم‌ترین کار، نیکی به اوست؛ زیرا انسان تنها برای نیکی کردن آفریده شده است.^۱

بی‌گمان مهم‌ترین فرد در زندگی شما فرزندان شما هستند و مهم‌ترین وظیفه شما مهربانی کردن به آنان و فراهم کردن شرایط رشد آنان و بهترین زمان برای این کار، اکنون است. پس زمان را به هیچ عنوان از دست ندهید و بکوشید از همین اکنون، وقت و نیروی خود را در جهت رشد و بالندگی آنان صرف کنید.

خانواده خود را به مثابه یک پروژه قرار دهید. برای آنکه والدی در زمینه تربیت فرزند موفق باشید، آن را یک پروژه فرض کنید؛ یعنی تصور کنید در برابر زمانی که برای خانواده خود صرف می‌کنید، حقوق دریافت می‌کنید و در صورت انجام ندادن وظایف خود، توبیخ می‌شوید. باید تصمیم بگیرید، تلاشی فعال و هدفمند در جهت رشد وضعیت خانوادگی خود داشته باشید.^۲

۱. برگرفته از داستان سه پرسش تولستوی (کتاب تمشک)، ص ۲۵۳.

۲. فلیپ مک گراو، روان‌شناسی خانواده موفق، ترجمه: محمد مهدی شریعت‌باقری، ص ۶۴.

برای اینکه در این کار موفق شوید، لازم است:

- در برنامه کاری خود تجدید نظر یا از برخی برنامه های خود صرف نظر کنید تا وقت بیشتری برای گذراندن با فرزندان خود داشته باشید. به یاد داشته باشید، زندگی جنبه‌های مختلفی دارد و نمی‌توان همیشه به فکر مادیات و پول در آوردن باشید.

- با خانواده‌تان قرار بگذارید و به آن پای‌بند باشید. روزی یک ساعت وقت خود را صرف حضور فعال خود در خانه کنید. در این یک ساعت همه فعالیت شما باید تعطیل شود و فقط و فقط صرف تعامل، ارتباط و بازی با فرزندان‌تان شود. این تعامل در افزایش نقش تربیتی شما نقش مهمی خواهد داشت.

۵. احترام گذاشتن به نقش و جایگاه خود و همسران

در خانواده‌ای سالم و منسجم، هر یک از اعضا نقش و هدفی دارند. در واقع، باید هر کسی احساس کند و بداند در خانواده نقشی دارد که اگر حضور نداشته باشد، یک جای کار لنگ می‌ماند. نقش‌ها انعطاف‌پذیرند و تغییر می‌کنند، اما در خانواده‌ای سالم میان نقش‌های والدین، مرز مشخصی وجود دارد. در خانواده نوعی سلسله مراتب حاکم است و هر کسی جایگاه کاملاً مشخصی دارد. برای آنکه در خانواده نقش هر کس مشخص باشد، باید به این موارد توجه داشت:

- با همسران به صورت خصوصی صحبت کنید و برای تربیت فرزندان برنامه‌ریزی کنید؛

- با توجه به ویژگی‌های ذاتی و خدادادی خود، وظایفی را که در برنامه

تربیتی خود تعریف کرده‌اید، بین خود و همسران تقسیم کنید. برای نمونه، مردان موجوداتی قدرت‌طلبند. بنابراین، همه برنامه‌های تربیتی که به نوعی به اعمال قدرت و قانون نیاز دارد، باید بر عهده مرد باشد یا اینکه زنان موجوداتی مهرطلب هستند. پس باید تمام برنامه‌هایی که به مهر و محبت مادرانه نیاز دارد، بر عهده مادر باشد.

- جایگاه خود را به عنوان مرجع قدرت مشخص کنید. در خانواده موفق، شما به عنوان پدر یا مادر، «دوست» فرزندان نیستید و جایگاه برابری نیز با او ندارید. می‌توانید و باید رفتار دوستانه با او داشته باشید، اما نباید مرز میان شما با فرزندان از بین برود. فرزندان باید شما را در مقام مرجع قدرت بپذیرد.^۱

د) برقراری رسوم و سنت‌ها در خانواده

منظور از رسوم خانوادگی، فعالیت‌هایی تکرارپذیر، سنجیده، هماهنگ و معنادار است که افراد نسبت به انجام آنها احساس تعهد می‌کنند. این‌گونه نیست که هر وقت دلشان خواست، آنها را انجام ندهند. در واقع، تکرارپذیری رسوم و سنت‌ها، نشان از قدرت آنها دارد. یک ریتم، بدون این ویژگی‌های مشخص به سطح یک فعالیت روزمره، تنزل می‌یابد و قدرت خود را از دست می‌دهد. سخن درباره فعالیت‌ها و الگوهای مشخصی است که سبب پای بندی روان‌شناختی و رفتاری اعضای خانواده می‌شود.^۲ برای نمونه، ممکن است در خانواده شما رسم شود موقع غذا خوردن تمام اعضای

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۹۰.

خانواده سر سفره جمع باشند یا اینکه پدر هنگام خواب برای فرزندان خود قصه بگوید. چنین رسومی، افزون بر اینکه زمینه فعالیت شما در خانواده را پدید می‌آورد، موجب می‌شود فرزندان شما احساس امنیت و عشق کنند.

۶. جابه‌جایی نقش‌ها

شما در مقام پدر یا مادر، حتماً زمان‌هایی را تجربه کرده‌اید که به هیچ عنوان حوصله سر و کله زدن با فرزندان خود را نداشته‌اید. نخستین کاری که باید بکنید، این است که به تازه‌ترین صحنه‌ای که در آن، زمانی که فرزندان با شوق فراوان به سوی شما آمده و شما با بی‌حوصلگی او را طرد کرده‌اید را تصور کنید. سپس قلم و کاغذ بردارید و به این پرسش‌ها، پاسخ دهید:

- در آن لحظه به شما چه احساسی دست می‌دهد؟

- به چه چیزهایی فکر می‌کنید؟

- مهم‌تر از همه حق با کیست؟ شما یا فرزندان؟

حتماً حق را به خود می‌دهید؛ چرا که برای خود این حق را قائل هستید که لحظاتی بدون دغدغه به کارهای مورد علاقه‌تان یا استراحت بپردازید. اکنون وقت آن است که چشمان خود را ببندید و خودتان را جای فرزندان قرار دهید. او در آن لحظه که با ذوق به سراغ شما می‌آید و از موفقیت خود در کاری می‌گوید و با رفتار سرد شما روبه‌رو می‌شود، چه حسی پیدا می‌کند. با ریزی این صحنه را تصور کنید و با دقت، احساسات او را بنویسید. الان حق با کیست؟ به یاد داشته باشید، کودک به دلیل کم‌تجربگی، از درک دقیق احساسات والدین خود ناتوان است. پس نباید انتظار داشته باشیم، او شرایط ما را به صورت کامل درک کند. تنها می‌توانیم با در نظر گرفتن قوانین، به

گونه‌ای عمل کنیم که او در زمان‌های خاصی برای بازی و ارتباط به ما مراجعه کند. البته باید به این شرایط نیز توجه داشت:

- قانون باید بر اساس توانایی کودک تنظیم شده باشد. برای نمونه، این قانون «تو تا دو ساعت دیگه حق وارد شدن به اتاق مرا نداری»، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا کودک نمی‌تواند تا دو ساعت خود را کنترل کند.

- قانون باید تداوم داشته باشد. برای نمونه، زمانی که من از سرکار می‌آیم، خسته هستم. پس تو زمانی می‌توانی با من بازی کنی که کمی استراحت کرده باشم.

- قانون باید برای کودک درک‌پذیر باشد و با ساختار روانی کودک سازگار باشد.

۷. محدودیت در بهره‌مندی از تلویزیون و برنامه‌های تصویری

تلویزیون از مهم‌ترین ابزار تعلیم و تربیت است و از دوره کودکی و نوجوانی، حساس‌ترین دوره تعلیم و تربیت است. به این ترتیب، برنامه‌های تلویزیون، چه خوب یا بد، در روح و روان کودک اثر می‌گذارد.

متأسفانه در سال‌های اخیر، شاهد رشد بیش از حد برنامه‌های تلویزیونی در جامعه هستیم؛ پدیده‌ای که رفته رفته در جامعه ما به یک معضل تبدیل و سبب می‌شود، ارتباط و تعامل میان اعضای خانواده کاهش چشم‌گیری یابد. حتماً در زندگی خود هم تجربه کرده‌اید. زمانی که برای صرف کردن با فرزندان خود، فرصت کافی نداریم، آنان را به طرف برنامه‌های تصویری، اعم از تلویزیون و رایانه سوق می‌دهیم؛ غافل از اینکه این کار، تأثیرات منفی تربیتی دارد. این در حالی است که والدین نباید کودک را آزاد بگذارند تا

همه برنامه‌های تلویزیون را تماشا کند و بیشتر وقت خود را صرف دیدن برنامه‌های تلویزیون یا بازی‌های رایانه‌ای کند.

برنامه‌های تلویزیون، سودمند و آموزنده است، اما برخی برنامه‌ها برای کودک، زیان‌بار است و نیازی نیست کودک آن برنامه‌ها را ببیند. آیا می‌دانید تماشای بیش از حد برنامه‌های تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای، چه تأثیراتی دارد؟ برنامه‌های تصویری، افزون بر زیان‌های مستقیمی که دارد، زمینه‌ساز جدایی شما از فرزندان می‌شود و این مهم‌ترین آسیب این برنامه‌ها است. بنابراین، باید مواظب باشیم برنامه‌های تصویری در خانواده، جانشین برای پدر و مادر نباشد و زمانی که فرصت کافی نداریم، به صورت افراطی فرزندان را به دیدن برنامه‌های تصویری دعوت نکنیم. بنابراین، از هم اکنون، دیدن برنامه‌های تصویری را محدود کنید. البته پیش از آن باید برای آن جانشین مناسبی مشخص کنید.

۸. ایجاد ارتباط میان خانواده و کار

آشتی میان کار و خانواده، جزو مسائلی است که این روزها به دلیل مشکلاتی که در بردارد، بسیار بدان پرداخته می‌شود. ایجاد هماهنگی بین این دو نقش، جدالی همیشگی و یکی از اشتغال‌های فکری بیشتر پدران و مادران است.

کار بیرون از خانه و پرداختن به امور خانواده، هیچ یک به تنهایی مشکل‌آفرین نیست، بلکه ایجاد هماهنگی میان این دو و مسئولیت‌هایی که زاییده این دو نقش مهم زندگی است، مشکل‌ساز می‌شود. این دو عامل، تأثیرات منفی و مثبتی بر یکدیگر دارند. تحقیقات مختلف نشان داده است که اضطراب ناشی از کار سنگین و بدون رضایت درونی، پی آمدهای منفی بر

رابطه اغلب والدین با فرزندان دارد، آنان را گوشه‌گیر و نسبت به کودکان بی‌توجه می‌کند و از نظر عاطفی، بین والدین و فرزندان، فاصله می‌اندازد. این در حالی است که کار رضایت بخش و موفق والدین، بر طرز برخورد با کودکان اثر مثبتی دارد و برای رشد آنان نیز مفید است.

بی‌گمان مادران بیش از پدران تحت فشارهای کاری قرار می‌گیرند و دلشوره ناشی از کمبود زمان را بیشتر احساس می‌کنند و این تعجیبی ندارد، چرا که مسئولیت اصلی برنامه‌ریزی و هماهنگی و نحوه اجرای برنامه‌های خانواده بر عهده مادران است. این در حالی است که می‌دانیم مادران افرادی کمال‌گرایند و خواهان داشتن خانواده شاد، همسری موفق، خانه‌ای تمیز و منظم، حرفه‌ای دلخواه و نیز سلامت کامل برای همه اعضای خانواده هستند.^۱ شما مادر گرامی! اگر به دلیل مشغله کاری نتوانید وظیفه مادری خود را به خوبی انجام دهید، آیا حاضرید (با وجود زحماتی که برای به دست آوردن شغل کشیده‌اید) کارتان را رها کنید و به وظیفه مهم یک زن بپردازید؟ پاسخ به این پرسش، می‌تواند به شما در شناخت وظایف خود در زمینه فرزندپروری کمک کند. آیا می‌توان بین مسئولیت کاری خود و وظیفه مهم والدگری، راهی بیابید تا هر دو وظیفه را به خوبی انجام دهید؟ به نظر شما چه راهی برای این کار وجود دارد؟ آیا می‌توان با برنامه‌ریزی به هر دو وظیفه پرداخت؟ به یاد داشته باشید، چالش پیش روی شما، کارمند خوب بودن یا انجام کارهای خانه به صورت عالی نیست. شما می‌خواهید هم‌زمان با فعالیت‌های شغلی‌تان، پدر و مادر خوبی برای فرزندان خود باشید. تکرار

۱. فرانسس فرلاند، برای پدران و مادران خسته و پرمشغله، ترجمه: مزده حجازی، ص ۱۸.

می‌کنم، پدر و مادر خوبی برای فرزندان. برای اینکه بتوانید بر این مشکل غلبه کنید، باید با درایت و بدون اینکه دچار احساسات شوید، موضوع مورد نظر را بررسی و برای آن راه‌حلی پیدا کنید. برای این کار باید به این امور توجه کنید:

- مشکل خود را به صورت روشن روی کاغذ بنویسید؛
- همه راه‌هایی را که به نظرتان می‌رسد، بنویسید. در این مرحله حتی راه‌حلهایی را که غیر منطقی و اجرانشدنی است و راه‌حلهایی را که به ذهن می‌آید، یادداشت کنید؛
- از بین راه‌حلهایی که در مرحله پیش یادداشت کردید، راه‌حلهایی را که قابلیت اجرا دارند، برگزینند و بکوشید آن راه‌حل را به کار بگیرید؛
- در مرحله آخر، کارایی راه‌حلهایی را که به کار برده‌اید، بررسی کنید و اگر راه‌حلی کارایی کمی داشت، آن را حذف کنید؛
- خواننده گرامی با به کار بردن این تکنیک می‌توانید مشکل خود را به صورت کامل شناسایی کنید و راه‌حلهای آن را به دست آورید. در ادامه به نکاتی که شما را در حل مشکلات کمک می‌کند، اشاره می‌شود:
- فهرستی از کارهای روزانه‌تان تهیه کنید تا دقیقاً متوجه شوید روزهای شما چگونه می‌گذرد؛

- کارهایتان را بر اساس اهمیتی که دارد، تنظیم کنید؛
- پس از مشخص شدن کارهای کم‌اهمیت، بر اساس فرصتی که دارید، آنها را به تدریج از فهرست خود حذف کنید. برای نمونه، لزومی ندارد هر بار که از سر کار به خانه بر می‌گردید، نیم ساعت با مغازه‌دار سر محل، صحبت یا اینکه مدت زیادی تلویزیون تماشا کنید؛

- فراموش نکنید پیش از آنکه دوست خوبی برای همکارتان یا کارمند دلسوزی برای اداره تان باشید، والد مهربان و دلسوزی برای فرزندانان هستید. پس در طول روز، زمان مشخصی را برای تعامل و ارتباط با فرزندان خود در نظر بگیرید.

۹. مصرف کمتر، زندگی بهتر

شاید در نگاه نخست ارتباطی میان مصرف کمتر و زندگی بهتر نیابید، اما این حقیقتی انکارناپذیر است، گرچه کاملاً می‌پذیریم که نیازهای ضروری ما همچون خوراک، مسکن و پوشاک، باید تأمین شود و نارسایی مالی از عوامل تهدیدکننده آرامش اعضای خانواده است، اما از سوی دیگر، حرص و طمع زیاد نیز برای تأمین نیازهای غیر ضروری اضطراب‌آور است. بنابراین، هر چه قدر مصرف بیشتر شود، تأمین مخارج و مشکلات نیز افزایش می‌یابد. تأمین مخارج غیر ضروری زندگی مستلزم بیشتر کار کردن و صرف وقت بیشتر در بیرون خانه است. در چنین شرایطی، دیگر برای شما وقت و انرژی نمی‌ماند تا برای فرزندانان به کار ببرید. برای کاهش نگرانی‌ها، زندگی ساده‌تری در پیش بگیرید تا نیروی کمتری برای حفظ و نگهداری اموال خود مصرف کنید. آیا گمان می‌کنید برای رسیدن به آرامش و خوش‌بختی به اموال بیشتری نیاز دارید یا آرامش فکری و زمان بیشتر برای بهره‌مندی از لوازمی که اکنون دارید؟ یکی از ناهنجاری‌های جوامع امروزی، سنجش افراد با میزان اندوخته‌ها و دارایی‌های اوست. ما دنبال ثروت بیشتر هستیم؛ زیرا بر این باوریم که ما را خوشبخت خواهد کرد، در حالی که غافل هستیم که در این صورت فرصت کمتری خواهیم داشت تا در کنار اعضای خانواده خود لذت

بیشتری ببریم.^۱

پس بهتر است به جای اینکه بگوییم برای تربیت فرزندانمان فرصت ندارم، قدری از توقعات مادی خود بکاهیم و فقط برای برطرف کردن نیازهای ضروری زندگی بکوشیم. در این صورت به اندازه کافی وقت داریم تا برای تربیت فرزندانمان تلاش کنیم.

فصل هشتم: همراهِ با برنامهِ سازان

۱. نقش رسانه در تربیت

در دنیای امروز که همه چیز به سمت صنعت و فن آوری در حال حرکت است، سهم والدین در تکوین شخصیت فرزندان، روزبه‌روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و به جای آن، عوامل دیگری همچون رسانه‌ها نقش عمده‌ای داشته است و به صورت شبانه‌روزی در تغییر اندیشه کودکان، نوجوانان و حتی بزرگسالان، اثرگذار بوده است.

رسانه‌ها، به دلیل ویژگی ممتازی که نسبت به دیگر عوامل اثرگذار در فرآیند تربیت انسان دارند، دارای اهمیت به‌سزایی هستند. قدرت رسانه‌ها نسبت به دیگر عوامل اثرگذار در فرآیند تربیت انسان، آن‌قدر مهم است که حتی برخی بر این باورند که رسانه قادر است نسل جدیدی در تاریخ انسان پدید آورد؛ نسلی که از نظر رفتار و افکار و شیوه تعامل با هم‌نوعان خود، با نسل‌های پیشین تفاوت داشته باشد.

رسانه‌ها با وسعت دامنه خود، مانند دانشگاه عمومی هستند که با همه اقشار جامعه سر و کار دارند. اگر رسانه‌های یک جامعه در اختیار نیروهای متعهد قرار گیرد، می‌تواند زمینه رشد و شکوفایی آن جامعه را فراهم آورد و آن را به سوی سعادت و کمال سوق دهد، ولی اگر در اختیار افراد غیر متعهد و وابسته باشد، به عاملی از عوامل تباهی فرهنگ و اعتقادات یک جامعه، بدل

خواهد شد و آن جامعه را به تباهی خواهد کشاند.^۱

تلویزیون در میان همه رسانه‌ها، جعبه جادویی قرن بیست و یکم است که از نظر جذابیت‌های ظاهری و سرگرم کردن تماشاچیان، گوی سبقت را از دیگر رسانه‌ها ربوده است، به گونه‌ای که کمتر بیننده‌ای از میان برنامه‌های تلویزیون، یکی را برمی‌گزیند، بلکه این تلویزیون است که برنامه‌های جذاب خود را بر بینندگان تحمیل می‌کند.

شاید بتوان تلویزیون را همدم همیشگی انسان امروز دانست که از دوره نوزادی تا کهن‌سالی همراه اوست. البته تأثیر تلویزیون فقط در حد سرگرمی نمی‌ماند، بلکه برنامه‌های تلویزیونی، به ویژه سریال‌ها (که بر اساس نظر سنجی‌های مرکز تحقیقات صدا و سیما، از پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی است و مردم بیش از هر برنامه دیگری آنها را تماشا می‌کنند) بر روش‌های فرزندپروری والدین و نقش تربیتی آنان نیز اثر دارد. بایدها و نبایدها، آزادی‌ها و محدودیت‌ها، وظایف و اختیارات، تأییدها و تنبیه‌ها، گفت‌وگوها و رفتارها و حتی نگاه‌های نشان داده شده در این برنامه‌ها، بر افکار، نگرش‌ها و رفتارهای والدین و کودکانشان اثر می‌گذارد و به کنش‌های متقابل آنان جهت می‌دهد.^۲

از این رو، امام خمینی علیه السلام در مقام مرجع، مجتهد جامع‌الشرایط، فقیه اعلم، فیلسوف و مربی بزرگ تعلیم و تربیت که اندیشه‌هایشان از جامعیت و

۱. جواد محقق، «رسانه، تربیت دینی، آسیب‌ها و راهکارها»، پایگاه اطلاع‌رسانی رسانی تلبور اندیشه، ۱۳۹۱/۶/۱۲.

۲. سعدی‌پور (بیابانگرد) و علی‌پور؛ «تحلیل محتوای سریال‌های تلویزیونی ایرانی از نظر روش‌های تربیتی»، فصل‌نامه پژوهش و سنجش، ش ۵۱، پاییز ۸۶.

ژرفاندیشی فراوانی برخوردار است، درباره اهمیت تأثیر تربیتی رادیو و تلویزیون نسبت به دیگر رسانه‌های جمعی می‌فرماید:

شما این را مثل سایر رسانه‌های گروهی حساب نکنید. این یک وضعیت خاصی دارد که این بچه‌های دو سه ساله، سه چهار ساله، به این نگاه می‌کنند و از این بر روح آنها اثر گذاشته می‌شود تا پیرمردها، تحت تأثیر واقع می‌شوند و این یک دستگاهی است که در خدمت‌گزاری می‌تواند بهترین دستگاه‌ها باشد و در خیانت می‌تواند بالاترین خیانت را بکند. از تمام دستگاه‌های تبلیغاتی الان، امروز نقش رادیو و تلویزیون از همه دستگاه‌ها بالاتر است. اگر این اصلاح بشود یک کشور را می‌تواند اصلاح بکند و اگر خدای نخواستہ انحراف در این باشد یک کشور را می‌تواند منحرف کند. اینهایی که سواد ندارند، خوب، فیلم‌ها را تماشا می‌کنند، حرف‌ها را هم می‌شنوند، آنها هم که سواد دارند خوب هست، این طور نیست که این مخصوص به یک دسته‌ای باشد. بچه‌های کوچولو می‌نشینند و این عروسک‌هایی که آنجا چه می‌شود مثلاً تماشا می‌کنند و فیلم‌ها را تماشا می‌کنند. اگر انحراف در اینها باشد، آنها را از همان بچگی منحرف می‌کند. این از مدرسه‌ها بالاتر است. این مدرسه عمومی سرتاسری کشور است... لهذا مسئولیت این، یک مسئولیت بسیار بزرگی است و خدمت در اینجا هم یک خدمت ارزنده بسیار بزرگی است.^۱

بررسی جامع هزاران مطالعه تجربی و تحقیقات متعدد نیز تأثیر تلویزیون

۱. بیانات امام خمینی در جمع گروهی از مسئولان کارکنان واحد سیاسی و اخبار صدا و سیمای جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۸۲.

را به روشنی تأیید می‌کند. الگوهای نظری تأثیر رسانه‌ها به ویژه تلویزیون، متفاوتند و به عنوان «پالایش»، «کشت» و «فراگیری اجتماعی» شناخته می‌شوند، ولی هر سه نظریه بر این اساس استوارند که محتوای تلویزیونی محرکی است که مخاطبان در معرض آن قرار دارند؛ یعنی مثلاً کودکان هر چیزی را که تلویزیون به نمایش می‌گذارد، تماشا می‌کنند و گوش می‌دهند و تحت تأثیر چیزهایی که به روشن‌ترین و متقاعدکننده‌ترین شکل ارائه می‌شود، قرار می‌گیرند.

بر اساس نظریه «پالایش»، تماشای برنامه‌ای که تمایلات روانی اولیه (مانند تهاجم و پرخاشگری) را مورد نظر قرار می‌دهد، بلافاصله به کودکان اجازه می‌دهد انرژی را که با این تمایلات همراه است، تخلیه کنند. بنابراین در مراحل بعد در کنش متقابل با دیگر افراد، انرژی کمتری از این دست برای تخلیه کردن خواهند داشت. البته گفتنی است که درباره تأیید این نظریه، تحقیقات بسیار اندکی صورت گرفته است.

بر اساس الگوی نظری «کشت»، تماشای مکرر محتوایی که به شکل اجتناب‌ناپذیری، جهان‌بینی ویژه‌ای را ممکن می‌سازد، سبب کاشتن آن جهان‌بینی در کودکان بیننده برنامه می‌شود. جرج گربنر با طرح این نظریه مدعی است که تماشای زیاد برنامه‌های تلویزیونی از سوی کودکان، باور ثابتی از جامعه را به آنها ارائه می‌دهد که در فرآیندی شبیه به ساییدن یا کاشتن بر آنان اثر می‌گذارد.

بر اساس نظریه «فراگیری اجتماعی»، تماشای هر محتوایی موجب می‌شود هنگامی که کودک دلیل معقول محیطی برای بازآفرینی آن را یافت، آن محتوا را در قالب رونوشت‌برداری یا تقلید معقول تکرار کند. در این

نظریه، فرض بر این است که تماشای محتوایی خاص به شکل‌گیری بیشتر چنین محتوایی در اطلاعات، نگرش‌ها و رفتارهای کودک می‌انجامد.^۱

۱. علیار کریمی فرد، «اثرپذیری کودکان از رسانه‌ای به نام تلویزیون»، نشریه اصلاح و تربیت، ش ۴۹، فروردین ۱۳۸۵، ص ۳۴.

۲. اهمیت تأثیر تلویزیون بر کودکان

وقتی رابطه بین رسانه و کودک مطرح می‌شود، تازه می‌توان به پیچیدگی و دشواری فعالیت‌های رسانه‌ای پی برد؛ چرا که اساساً بین کار رسانه‌ای و سن مخاطب از نظر دشواری و میزان پیچیدگی کار، ارتباط معکوسی وجود دارد. بدین معنا که هر چه قدر سن مخاطب کاهش می‌یابد، دشواری فعالیت رسانه‌ای افزایش می‌یابد. شاید در نگاه اول این ارتباط ساده به نظر برسد، اما کودکان به دلیل شرایط سنی و روان‌شناسی رشد، هم اثرپذیرترند و هم اینکه هنوز اندیشه و تجربه‌های انتزاعی در آنها قوام و دوام نیافته و برای ارتباط رسانه‌ای با آنها، به زبانی ساده‌تر نیازمند است، در حالی که سادگی در زبان رسانه‌ای، دشوارترین فعالیت حرفه‌ای است. در تولید آثار رسانه‌ای برای بزرگسالان، این بزرگسالانند که آن سوی رسانه قرار می‌گیرند و برنامه‌سازی می‌کنند، اما هیچ کودکی برای هم‌سالان خود برنامه نمی‌سازد. شاید بازیگر یا مجری کودک داشته باشیم، اما برنامه‌ساز کودک نداریم. این بزرگ‌ترها هستند که برای کودکان برنامه می‌سازند. از این رو، باید با زبان و زمان آنان آشنایی داشته باشند. به قول مولانا

چون سر و کار تو با کودک فتاد
پس زبان کودکی باید گشاد

برنامه‌سازان باید به یاد داشته باشند، برنامه‌ای نامناسب یا پیام و آموزش نادرست از رسانه می‌تواند سرنوشت یک کودک را تغییر و شخصیت و تربیت او را تحت تأثیر خویش قرار دهد. از این رو، برنامه‌سازی برای کودک صرفاً برای پرکردن اوقات فراغت و دور هم بودن و تأمین سرگرمی و تفنن نیست. اتفاقاً کودکان بیش از بزرگ‌ترها تلویزیون و برنامه‌های آن را جدی می‌گیرند و میزان و قدرت الگوپذیری و هم‌ذات‌پنداری کودکان، مثلاً با

شخصیت‌های کارتونی و سینمایی، بیش از طیف‌های سنی دیگر است. به عبارت دیگر، پیچیدگی فعالیت رسانه‌ای در حوزه کودک بدین معنا است که آنان از یک سو به راحتی تحت تأثیر پیام‌های رسانه‌ای قرار می‌گیرند، اما همیشه هم این الگوپذیری به آسانی اتفاق نمی‌افتد و از سوی دیگر، هوشمندی کودکان امروز موجب شده تا درباره پیام‌های رسانه‌ای بپرسند و آنان را پردازش کنند.^۱

بنابراین، کودکان خیلی بیشتر از بزرگ‌ترها از فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی اثر می‌پذیرند؛ چرا که پیامی که از راه برنامه تلویزیونی به کودک ارائه می‌شود، در فکر و روح آنها به خوبی نقش می‌بندد. این نقش، بسته به ویژگی برنامه‌های تلویزیونی، می‌تواند مثبت یا منفی باشد. در تلویزیون از یک سو، خشک‌ترین مفاهیم در قالب برنامه‌های جذاب برای بچه‌ها قابل فهم و پذیرش می‌شود و از سوی دیگر، برنامه‌هایی که مانع آشنایی کودک با دنیای واقعیت‌ها شود و مانند کارتون‌های تخیلی، با قهرمان‌های افسانه‌ای و قدرت‌های جادویی، او را در دنیای غیرواقعی غرق کند، برای کودک زیان‌بار است.

تلویزیون علاوه بر عملکردهای آشکار مانند سرگرم‌سازی، آموزش و اطلاع‌رسانی، تأثیرات ضمنی و غیر مستقیمی نیز دارد؛ یعنی با ارائه الگوهای متنوع و جذاب، در حیات فکری، عاطفی و اجتماعی انسان‌ها رسوخ می‌کند و به اخلاق و فرهنگ جوامع شکل می‌دهد. محرک‌هایی که از طریق تلویزیون در مقابل چشم و گوش کودکان قرار می‌گیرند، اهمیت بسیاری

۱. «وقتی رسانه در دست کودکان نیست»، سیما فیلم، شنبه، ۲۶ آذر، سال ۱۳۹۰.

دارد؛ زیرا به باور روان‌شناسان، محرک‌ها و درون‌داده‌های دوران کودکی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری جنبه‌های شخصیتی کودک دارند. بنابراین، رعایت تناسب محتوای برنامه‌های تلویزیونی با ظرفیت‌ها و ویژگی‌های ادراکی و روانی مخاطبان و تلقی واقع‌بینانه از آنها، برای تأمین بهداشت روانی و تعادل شخصیت نونهالان ضروری به نظر می‌رسد.^۱

۳. کارکردهای مثبت تلویزیون

تلویزیون رسانه‌ای است که همه‌قوای ادراکی انسان (عقل، خیال و وهم) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، یکی از ویژگی‌های متمایزکننده تلویزیون کیفیت و جذابیت آن است. این ویژگی، جزو جدانشدنی این رسانه است. از این رو، تمرکز و توجه کامل چشم و گوش را می‌طلبد و توجه را به حرکت در یک فضای کوچک معطوف می‌کند.

همه‌جا حاضر بودن و ساخته و پرداخته بودن محتوای تلویزیون بیانگر آن است که این رسانه می‌تواند در زندگی مدرن امروزی بسیار سودمند یا زیان‌بخش باشد. این رسانه به دلیل قابلیت‌های تکنولوژیک، توان آن را دارد که برنامه‌هایی با محتوای مشابه واقعیات، ارائه دهد و جذابیت و مفهومش را با استفاده از انواع تکنیک‌های تولیدی تشدید کند. این رسانه، نه تنها می‌تواند آگاه سازد، بیاموزد، روشن کند، تشویق کند، الهام ببخشد، بلکه می‌تواند آسیب برساند و گمراه کند. پس تلویزیون نه صرفاً عاملی است که زندگی طبیعی انسان‌ها را به خطر اندازد و نه وسیله‌ای است مطلقاً برای پیشبرد

۱. الهه ودودی، «آثار منفی تلویزیون بر سلامت کودکان»، نشریه پژوهش و سنجش، ش ۵۰، ص ۸۷.

اهداف بشر.^۱

البته ما به تلویزیون مانند غول یک چشمی نمی‌نگریم که در کنار اتاق نشیمن، آشپزخانه یا اتاق خواب در انتظار این است که بر اعضای خانواده اثری شیطانی بر جای گذارد، بلکه آن را به عنوان ابزاری برای آموزش و تجربه‌اندوزی در نظر می‌گیریم که بهره‌مندی درست از آن نه تنها برعهده بینندگان قرار دارد، بلکه در زمره مسئولیت‌های تهیه‌کنندگان برنامه‌ها نیز است. هر اندازه که رسانه‌ها به بهترین شکل به کار گرفته شوند، منافع و فواید آن در زمینه کمک به رشد درست و سالم افراد و نیز سازگاری او با جامعه و تحول و پیشرفت صحیح آن جامعه به سوی کمال مطلوب، بیشتر خواهد بود.

اکنون با توجه به این مقدمه، از میان کارکردهای چندگانه، به برخی کارکردهای مثبت که اهمیت بیشتری در رابطه با موضوع کودک و نقش تربیتی والدین دارند، اشاره می‌شود:

الف) پرکردن اوقات فراغت کودک

انسان در هر سنی که باشد، فعالیتی اصلی و محوری دارد که گذراندن زمان در آن سن، حول آن محور است. این فعالیت اصلی در طول زمان (به دلیل طبع خاص انسان) برای انسان ملال‌آور می‌شود و نیاز به تنوع و سرگرمی پیدا می‌کند. این تنوع باید غیر از آن فعالیت اصلی باشد و در زمانی خارج از زمان آن فعالیت باشد تا به این فعالیت اصلی آسیبی نرساند. کودک نیز از این امر مستثنا نیست. فعالیت اصلی کودک پیش از مدرسه، بازی و پس از

۱. احمد ابراهیمی هرستانی، مقاله «تلویزیون و رفتارسازی کودک»، *راسخون*، ۱۳ مهر، ۱۳۹۰.

مدرسه، درس است. طبیعی است که کودک از بازی و درس، خسته و نیازمند یک فعالیت جانبی می‌شود تا اوقات خالی از فعالیت اصلی را پر کند و خستگی‌هایش را برطرف سازد. در این میان، تلویزیون یکی از بهترین چیزهایی است که می‌تواند اوقات فراغت کودک را پر کند.^۱

تلویزیون می‌تواند ابزاری ارزشمند برای مشغول کردن کودکان باشد و اگر به وسیله مدیریتی هدفمند با برنامه‌ریزی صحیح اداره شود، می‌تواند با کارکردهای پنهانی که دارد، به عنوان وسیله‌ای سازنده، به خوبی اوقات خالی آنان را پر کند.

بسیاری از نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد، وقت‌گذرانی یکی از مهم‌ترین دلایل تلویزیون تماشا کردن کودکان است. از جمله برخی اندیشمندان با طرح پرسش‌های غیرمستقیم از کودکان و ربط دادن پاسخ آنها به رفتارشان، به این نتیجه رسیده‌اند که دلایل تماشای تلویزیون به وسیله کودکان، دست‌کم به سه دسته بزرگ تقسیم می‌شوند. اولین دسته از این دلایل که حجمی چندین برابر دسته دوم دارد، شامل گذراندن اوقات فراغت است. وقتی کودکان با این هدف به تماشای تلویزیون می‌نشینند، به احتمال بیشتر خواهان برنامه‌های شاد و سرگرمی‌های ساده و پرهیجان هستند. در این مرحله، کمترین توجه به برنامه‌های آموزشی و آرامش‌بخش‌ترین برنامه‌ای که موجب افزایش احساس خوش‌بینی و امنیت خاطر مخاطبان می‌شود،

۱. سمیه آذری، «اثرات رفتاری تلویزیون بر کودکان و نوجوانان»، مجله پژوهش و سنجش، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۷۷.

برنامه‌های خانوادگی است.^۱

ناگفته نماند، به دلیل آنکه اوقات فراغت برای همه، به ویژه کودکان، باید پاسخ‌گوی بسیاری از نیازها باشد، تا وقتی این کارکرد می‌تواند مفید باشد که جای‌گزینی برای همه فعالیت‌های جنبی کودک نگردد.

ب) تلویزیون و اجتماعی شدن

خانواده اولین جایی است که کودک اجتماعی شدن را می‌آموزد، ولی توان خانواده برای پاسخ‌گویی به این نیاز بزرگ، ناچیز است. مدرسه تا اندازه‌ای خانواده را در این راه یاری می‌کند، ولی به دلیل آنکه نیاز کودک فراتر از این حد است، باز هم این کمبود به وضوح دیده می‌شود. در این میان، تلویزیون به دلیل برنامه‌های فراگیر و متنوع، بهترین وسیله‌ای است که می‌تواند این نیاز کودک را برطرف سازد؛ چرا که تلویزیون واسطه‌ای فراگیر است که در دسترس همه کودکان قرار دارد. کودکان از طریق تلویزیون، درباره خود، زندگی خود، چگونگی رفتار در شرایط گوناگون و چگونگی برخورد با مشکلات خانوادگی و شخصی، چیزهای زیادی می‌آموزند و این اجتماعی شدن از طریق تلویزیون با توجه به ویژگی‌های تلویزیون و کودک، از هر چیزی نافذتر است.^۲ البته باید یادآور شد که گاهی بهره‌مندی افراطی کودک از تلویزیون می‌تواند تأثیر معکوسی داشته باشد؛ چرا که اگر کودک زیاد به تماشای برنامه‌ها بنشیند و تلویزیون بسیاری از نیازهای تعاملی او را پر کند،

۱. همان.

۲. ویلبر شرام، جک لایل و ادوین بی پارکر، *تلویزیون در زندگی کودکان*، ترجمه: محمود حقیقت کاشانی، صص ۱ و ۵.

احتمال دارد که منزوی و گوشه‌گیر شود و تا حد زیادی از اجتماع کناره‌گیری کند.

یکی از تأثیرهای روشن و مهم اجتماعی تلویزیون بر کودکان، ایجاد گروه‌های هم‌سالان است. بدین معنا که کودکان علاوه بر اینکه با تماشای برنامه‌های تلویزیونی، تقلیدوار دست به تشکیل گروه‌های هم‌سالان می‌زنند، وجود تلویزیون نیز سبب تقویت این جنبه از زندگی آنها می‌شود. بی‌گمان، تلویزیون در شکل‌دهی به باورهای کودکان درباره زندگی خانوادگی نیز نقش مهمی دارد. تلویزیون خانواده‌های نمونه را برای بینندگان از جمله کودکان معرفی می‌کند و بر ارزش‌های خاصی تأکید می‌ورزد یا برخی از مسائلی را که برای اعضای خانواده (دختران و پسران) مهم هستند، به بینندگان ارائه می‌کند و در این صورت، کودک نقش‌های خانوادگی خود را در لابه‌لای برنامه‌های تلویزیون می‌یابد. بنابراین، تلویزیون به یک معنا، نمایش‌دهنده خانواده و نقش‌های اجتماعی خانوادگی (نقش مادری، پدری، خواهری، برادری و روابط بین آنها) است که کودک آنها را می‌آموزد.^۱

ج) تلویزیون، آموزش و یادگیری کودکان

تلویزیون یکی از ابزارهای اثرگذار در افزایش شناخت و آگاهی است. در حال حاضر، بر اساس نتایج بسیاری از تحقیقات انجام شده به روش مشاهده، یک معلم خوب با استفاده از تلویزیون به عنوان یک رسانه کمک آموزشی، به مراتب اطلاعات خود را بهتر منتقل می‌کند تا صرفاً از طریق روش‌های معمولی تدریس.

۱. شهلا عزیزی، خانواده و تلویزیون، صص ۹۳ - ۱۲۵.

روشن است که از طریق تلویزیون می‌توان آموزش‌های درست و لازم را به کودکان و نوجوانان داد و سرگرمی و اشتغال ذهنی جذاب و لذت‌بخشی برای آنان ایجاد کرد و سطح دانش و بینش آنان را نسبت به هویت و شخصیت خود افزایش داد. می‌توان از نفوذ شدید و دقیق تلویزیون — که تقریباً در دسترس بیشتر خانواده‌ها است — بهره برد و به کودکان فنون مدیریت، رهبری، مطالعه، آموزش قوانین راهنمایی و رانندگی، انواع بازی‌های خلاق، کار با رایانه را آموزش داد.

۴. کارکردهای منفی تلویزیون

پس از ارائه چند نمونه از نکته‌های مثبت تلویزیون، در ادامه از میان کارکردهای منفی تلویزیون بر کودک، فقط به چند مورد که اهمیت دارند، اشاره می‌شود:

الف) رواج خشونت و پرخاشگری

بحث تلویزیون و خشونت، یکی از پر سر و صداترین موضوعات دنیای حاضر است، به گونه‌ای که کمتر اندیشمندی را می‌توان یافت که در این باره سخن نگفته باشد. شواهد علمی محکمی درباره آثار بالقوه زیان‌بار تماشای صحنه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی به دست آمده است. مشکل‌سازترین این تأثیرات، فراگیری رفتار خشونت‌آمیز در میان کودکان است. دو خطر دیگر ناشی از تماشای خشونت تلویزیونی که احتمالاً فراگیرتر از اثر قبلی هستند و اغلب نادیده گرفته می‌شوند، آثار موسوم به ترس و حساسیت‌زدایی است. ترس به این معنا که گاهی تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز، مشکلات عاطفی و ترس‌های بیمارگونه شدیدی را در کودکان پدید می‌آورند که ماهرترین

روان‌شناسان و روان‌پزشکان قادر به درمان آن نخواهند بود و حساسیت‌زدایی به این معنا که با تماشای مداوم صحنه‌های خشونت‌آمیز از سوی کودکان، زشتی خشونت از میان می‌رود و ممکن است استفاده از آن امری آشکار و مورد قبول به نظر آید.^۱

نتایج این پژوهش‌ها و بررسی‌های مکرر کوتاه‌مدت و درازمدت نشان‌دهنده این واقعیت است که خشونت در تلویزیون به کودکان، رفتار ضد اجتماعی (سوسیپاتی) می‌آموزد، از حساسیت آنها نسبت به اعمال خشن می‌کاهد، آنها را برای نگران شدن آماده می‌سازد، اختلال در خواب به وجود می‌آورد، علائم پس از تنش ایجاد می‌کند، رفتار خشونت‌آمیز در آنها پدید می‌آورد، این باورها را در آنان تقویت می‌کند که مسائل را با خشونت می‌توان حل کرد، آنان را نسبت به دنیای اطراف خود نگران و ترسو بار می‌آورد، حساسیت آنان نسبت به درد و رنج دیگران کمتر می‌شود، بیشتر دست به کارهای خطرناک می‌زنند، از قواعد و قوانین سرپیچی و بحث و جدل بیشتری می‌کنند و سرانجام رفتار معمولی آنان با دیگران معمولاً همراه با پرخاشگری و آزار و تحقیر دیگران می‌شود. بنابراین، خشونت، ماجراجویی و هیجان‌های کاذب اگر صورت افراطی و پرحجمی در برنامه‌های تلویزیونی داشته باشد، در تکوین شخصیت کودک، اثر منفی می‌گذارد و در دوران پس از بلوغ، ناهنجاری‌های روانی خطرناک در وی ایجاد می‌کند.

با وجود این، تمهیدات بسیاری که برنامه‌سازان در تولیدات خود و

۱. اسماعیل سعیدی‌پور (بیابانگرد)، *فرزند من و رسانه*، ص ۲۴۸.

مسئولان شبکه‌های تلویزیونی در پخش برنامه‌ها به کار می‌برند، شرایط حاکم بر بازارهای جهانی رسانه و وجود رقابت شدید در این بازارها، مانع حذف خشونت از تولیدات رسانه‌ای شده است، به گونه‌ای که حتی در کارتون‌ها نیز که برای مخاطب کودک ساخته می‌شوند، این خشونت وجود دارد.^۱

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، این است که در ابتدای امر، آنچه از خشونت مد نظر قرار می‌گیرد، جنبه کمی آن است، ولی تشخیص خشونت، باید بر بستر و شکل خشونت در برنامه‌ها نیز متمرکز شود. به همین دلیل، پژوهشگران استدلال کرده‌اند که اندازه‌گیری کمی خشونت به تنهایی اهمیت ندارد، بلکه مهم ظهور آن دسته از اشکال خشونتی است که می‌تواند تأثیرات بالقوه‌ای بر بینندگان بگذارد. از این رو، برنامه‌های تلویزیونی را باید از نظر خشونت، درجه‌بندی کرد. متأسفانه با این نگاه بخشی از برنامه‌های سیمای جمهوری اسلامی، به ویژه برخی کارتون‌ها که تأثیر و جاذبه آنها برای کودکان بیش از دیگر برنامه‌هاست، برنامه‌های خشونت‌باری هستند. بر اساس مطالعات انجام‌شده، شمار زیادی از کارتون‌هایی که در بین کودکان محبوبیت بسیاری دارند، به ظاهر محتوای خشونت‌آمیز ندارند، اما به عنوان کارتون‌های افزایش‌دهنده خشونت در کودکان معرفی شده‌اند، مانند تام و جری، باگزیانی، مرد عنکبوتی، سوپرمین، و بتمن.^۲

(ب) تخیل‌گرایی افراطی

قوه خیال یکی از نیروهای خدادادی در وجود انسان است که باعث نوآوری

۱. همان، ص ۲۱۹.

2. <http://www.modern-psychiatry.com/cartoon>.

می‌شود. پرورش قوه خیال برای کودکان بسیار ضروری و سودمند است. کودکان با بهره‌مندی از قوه خیال می‌توانند، به آنچه در جهان واقع دست‌نیافتنی است، دست یابند و برای خود، دنیایی زیبا و دوست‌داشتنی، همراه با اتفاق‌های عجیب بسازند. در این میان، برنامه‌های تلویزیون می‌توانند در هدایت و مدیریت قوه تخیل کودکان اثرگذار باشند. برای نمونه، کارتون‌های فضایی و آمدن افراد فضایی به زمین و سفر به کره‌های ناشناخته می‌تواند نیروی تخیل کودکان را فعال سازد و آنها را به اندیشیدن درباره کشف مجهول‌های جهان اطراف وادارد.^۱

تلویزیون می‌تواند دنیایی خیالی برای شادی غیر مستقیم کودکان، ارائه کند تا آنها بتوانند به وسیله آن از مشکلات روزمره یا زندگی عادی و کسل‌کننده خود فرار کنند. البته اگر این تخیل‌گرایی از حد و اندازه بگذرد، آثار زیان‌باری را نیز پدید خواهد آورد و کودک را از واقعیات زندگی دور خواهد کرد. در این صورت، او هر چیز دست‌نیافتنی را ممکن تصور می‌کند و پذیرش واقعیات زندگی برایش دشوار می‌شود. اینجاست که تلویزیون برای کودکان و نوجوانان منبعی برای انحراف از واقعیات‌های روزمره می‌شود و آنها از طریق مواد خیالی تلویزیون به صورت غیر مستقیم با شخصیت‌ها یا حوادث و مشکلات درگیر می‌شوند و واقعیات را به فراموشی می‌سپارند.^۲

به نظر شرام، هرگاه کودکی در محیط خانواده و بیرون از آن، روابط مناسب، درست و لذت‌بخشی با اولیا و هم‌سالانش نداشته باشد، بر آن

۱. داود حسینی، روابط سالم در خانواده، ص ۱۹۲.

۲. فرزند من و رسانه، ص ۱۴۱.

می‌شود که به دنیای شیرین تلویزیون عقب‌نشینی کند و آن را چون پناهگاهی برای فراموش کردن مسائل و مشکلات زندگی واقعی‌اش بپذیرد. آسیب‌های این برگشت به مراحل پایین‌تر نیز بر کسی پوشیده نیست.

اختلال در فعالیت‌های کودکان و کاهش خلاقیت

امروزه یکی از اثرگذارترین عوامل بر روحیه و جسم کودکان، رسانه تصویری (تلویزیون) است که با گستردگی برنامه‌های آن، وقت بسیار از کودکان می‌گیرد و آسیب‌هایی برای آنها همچون از بین بردن خلاقیت و ابتکار و بلوغ زودرس به همراه دارد.

تحقیقات روان‌شناسان نشان می‌دهد که تعامل و ارتباطات اجتماعی محرک مهمی در تکامل رشد شناختی است. کارشناسان می‌گویند، ذهن کودکان از طریق تعامل و ارتباط با دیگران، که عقاید و نظریات متفاوتی با آنها ابراز می‌کنند، رشد می‌یابد. تعاملات و مبادلات روزمره با بزرگسالان و همسالان، کودکان را تشویق می‌کند تا دیدگاه خود را بیازمایند. به عنوان فردی شایسته برای مسائل و مشکلات خود راه حلی بیابند و به عنوان عضو یک گروه، طرح‌هایی ارائه دهند. با وجود این، به دلیل آنکه تلویزیون تعامل اجتماعی را کاهش می‌دهد، یقیناً می‌تواند بر رشد شناختی تأثیر منفی داشته باشد. کودکانی که مدت زمان زیادی را صرف تماشای تلویزیون می‌کنند، برای دیگر فعالیت‌های پرتحرک و تعامل با همسالان خود فرصت کمتری دارند. به نظر می‌رسد، تماشای تلویزیون جای‌گزين دیگر فعالیت‌هایی می‌شود که کودکان باید به طور مستقیم با آنها درگیر شوند؛ از قبیل رفتن به سینما، بازی کردن، مطالعه، گوش دادن به رادیو، شرکت در ورزش‌های

سازمان یافته و دیگر فعالیت‌های غیرسازمانی.^۱

د) تأثیر منفی فیلم‌های مربوط به بزرگسالان بر کودکان

کودک در دنیای خاص خود زندگی می‌کند و تا زمانی که کودک است، باید در این فضا قرار داشته باشد. طبیعی است که اگر فضای بزرگسالان جای‌گزین دنیای کودک شود، کودک را دچار تعارض درونی و از خودبیگانگی می‌کند. این در حالی است که متأسفانه به دلیل نبود نظارت، کودکان بیشتر برنامه‌های بزرگسالان را می‌بینند.^۲ برخی روان‌شناسان و روان‌کاوان احساس می‌کنند مواجهه دایمی با این سرگرمی‌ها می‌تواند به گونه‌ای غیرطبیعی تأثیر محیط زندگی بزرگسالان را بر کودک تسریع بخشد و او را به اجبار به نوعی بلوغ زودرس بکشاند؛ بلوغی که ویژگی‌های آن سردرگمی، عدم اعتماد به بزرگسالان، رویکرد سطحی به مسائل بزرگسالان و حتی تمایل نداشتن به بزرگ شدن است.

ه) تأثیر منفی آگهی‌های تلویزیونی

یکی از جنبه‌های تماشای تلویزیون که به آن زیاد توجه شده، تأثیر منفی آگهی‌های تبلیغاتی تلویزیونی بر نگرش‌ها و علایق کودکان از نظر مصرف خوراکی‌ها است. کودکان سه - چهار ساله، معمولاً می‌توانند تفاوت بین برنامه‌ها و تبلیغات تجاری را تشخیص دهند. با این حال، کودکان تا هشت سالگی از قصد تبلیغات تجاری به وضوح آگاه نیستند. معمولاً کودکان اطمینان

۱. فیلیپ نیومن و باربارا نیومن، «اثرات تلویزیون بر رشد کودکان و نوجوانان»، ترجمه: اسماعیل بیابانگرد، فصل‌نامه پژوهش و سنجش، ص ۱۳۴.

۲. زهره سعادت‌مند، «اثرات تلویزیون بر کودکان و نوجوانان»، فصل‌نامه آموزش، ص ۳۸.

دارند که پیام‌های بازرگانی دقیق و درست است. آنها معمولاً نمی‌توانند انگیزه شرکت‌ها را از تبلیغات به درستی درک کنند. از این رو، تبلیغاتی که مخاطبان آن کودکان و نوجوانان هستند، دست‌کم دو پیام منفی دارند:

نخست آنکه کودکان ممکن است با والدینشان بر سر خرید محصولات که تبلیغات آن را در تلویزیون دیده‌اند، دچار تعارض شوند. به دلیل آنکه کودکان در مقایسه با بزرگ‌ترها آسان‌تر فریب می‌خورند و پذیرش قضاوت والدین درباره ارزش واقعی کالای تبلیغ شده، برایشان دشوار است. دومین پی‌آمد منفی این گونه تبلیغات تلویزیونی، مصرف زیاد محصولات غذایی قندی مانند آب نبات و نوشیدنی‌های شیرین میوه‌ای است.

با توجه به اینکه تبلیغ این محصولات حدود هشتاد درصد تبلیغات تلویزیونی مربوط به کودکان را تشکیل می‌دهد مشاهده این تبلیغات بر باور کودکان، درباره تغذیه و نیز انتخاب آنها اثر می‌گذارد. کودکان نمی‌توانند درک کنند که خوردن مواد غذایی که قند زیاد دارند، سبب افزایش وزن و پوسیدگی دندان‌هایشان می‌شود. وقتی کودکان در معرض تبلیغات مربوط به این مواد خوراکی قرار بگیرند و قدرت انتخاب هم داشته باشند، به احتمال زیاد آنها را انتخاب خواهند کرد، حتی اگر بدانند که میوه‌ها و سبزیجات، خوراکی‌های سالم‌تری هستند.^۱

۴. نقد و بررسی برنامه‌های کودک

با وجود اینکه هدف از برنامه‌های کودک صدا و سیمای جمهوری اسلامی

۱. «اثرات تلویزیون بر رشد کودکان و نوجوانان»، ص ۳۵.

این است که با برخورداری از بهترین کیفیت و بهره‌گیری از زیبایی‌ها و جذابیت‌های بصری، مفاهیم و مهارت‌های مختلف اجتماعی و دینی را به خردسالان و کودکان آموزش دهند، ولی به دلایل مختلف این هدف در برخی برنامه‌ها محقق نمی‌شود. از جمله این دلایل می‌توان به فاکتورهای مانند عدم مخاطب‌شناسی برنامه‌سازان از کودک مخاطب، شتاب‌زدگی در پخش برنامه‌ها، نشناختن زبان و دنیای کودکان و غیره اشاره کرد.

روند کنونی ویژه برنامه‌های کودک، نشان از پررنگ شدن موسیقی بی‌هدف و تحرک و حرکات به اصطلاح موزون در این برنامه‌ها دارد. این در حالی است که در سال‌های گذشته، برنامه‌هایی با تکنیکی نه چندان بالا، مانند خونه مادر بزرگه، هادی و هدا و علی کوچولو، با قالبی مبتکرانه و ساده، حاوی پیام‌های جذابی برای کودکان بود. امروز کمتر برنامه‌ای برای کودکان ساخته می‌شود که با وجود بهره‌مندی از پیشرفت تکنولوژی برنامه‌سازی، محتوایش مغلوب تکنیک و ظاهر برنامه و سرگرم کردن مخاطب و جذابیت زودگذر، نشده باشد.

ایجاد نشاط و سرزندگی در بین کودکان و نوجوانان هدفی لازم و شایسته است، اما باید بررسی کرد، این مسیری که برنامه‌های کودک می‌پیمایند، بیشتر چه دست‌آوردهایی داشته‌اند؟ آیا نشاط ایجاد شده در بین کودکان، در برنامه‌های فعلی تلویزیون، هم‌گام با تربیت انسان‌هایی است که انقلاب در آینده به آنها نیاز دارد؟

بنابراین، مسئله نخست در برنامه‌های کودک و نوجوان، غلبه آهنگ بر محتواست. شعر در موسیقی گم شده و شنونده تحت تأثیر آهنگ است تا سخن فاخر و موزون. حتی میزان صوت بیشتر، به موسیقی و نه کلام، تعلق

دارد. برخی اوقات شعر و ترانه‌ای که خوانده می‌شود، حامل هیچ پیامی نیست و گاهی معنایی هم ندارد.

این در حالی است که التزام شادی و ایجاد نشاط برای کودکان به همراهی موسیقی‌های تند و حرکات بدن، در تحقیقات آینده‌پژوهانه، تغییر ذائقه کودکان در انتخاب روش شادی و سرگرمی در آینده و سنین بعدی را نشان می‌دهد و به ایجاد نیاز کاذب به هیجان مصنوعی می‌انجامد؛ همان الگویی که رسانه‌های غربی برای ایجاد نشاط به آن روی آورده‌اند. در این فضا، هر روز برای ایجاد نشاط در کودکان، باید هیجان و تحرک و رقص بیشتری را تولید کرد. این امر به نحوی، اعتیاد به تلویزیون و افسردگی ناشی از آن را میان کودکان افزایش می‌دهد. حال پرسش اینجاست، آیا کودکانی که کودکی خود را با شنیدن چنین آثاری از رسانه ملی می‌گذرانند، در سال‌های بعد به پند و خطابه‌های صدا و سیما و دستگاه‌های فرهنگی، در مذمت موسیقی گوش فراخواهند داد؟ این همه زمان و هزینه‌ای که به تولید و پخش نما‌آهنگ‌ها و موسیقی‌های میان برنامه‌های کودک، اختصاص یافته، چه حاصل و نتیجه‌ای در جهت تربیت فرزندان این کشور داشته است؟

وقتی در این شرایط برنامه‌های کودک تلویزیون جمهوری اسلامی را می‌کاوی، از عمو قناد و عموهای فیتیه‌ای تا خاله شادونه و خاله بهار و خاله نرگس و پنگول و انگور و چند خاله و عموی دیگر را از نظر می‌گذرانی، نبود راهبردی مشخص یا اهداف عملکردی روشن، بیش از هر چیز دیگر رخ می‌نماید. البته حقیقت این است که متأسفانه راهبردی اساسی، به شکلی مدون در همه برنامه‌ها وجود دارد و آن راهبرد، «دست و هورا» است؛ راهبردی که فقط با هدف پر کردن وقت برنامه‌ها استفاده می‌شود و جز به

فراموشی سپردن شعارهای اصیل و پرمعنای فرهنگ اسلامی منجر نخواهد شد.

متأسفانه در میان هیاهوی های سیاسی و اقتصادی، کمتر کسی به فکر کودکان است. با این حال، سپردن سکان رسانه در برنامه های کودک، به کسانی که با ظرافت های انسان شناسی اسلامی آشنا نیستند و بیشتر برای تهیه برنامه ها به الگوهای خارجی تکیه می کنند، موجب می شود نسل آینده از فطرت توحیدی خود دور شود و در نتیجه، به هدف های تربیتی نظام اسلامی نرسیم.

هنگامی که در برنامه های کودک، هم و غم سازندگان، کمیت است و کار تا اینجا پیش می رود که تُن تُن کارتون از شبکه های سیما پخش شود؛ انتظاری نیست که گروه های مطالعاتی و تحقیقاتی دست به تولید داستان ها و سناریوهای سازنده و پرورش دهنده بزنند.

مشکل مهم دیگری که بیشتر برنامه های کودک با آن روبه رو هستند، این است که معمولاً موضوعات برنامه با زبانی کودکانه و در حد فهم آنان تبیین نمی شود. به دیگر سخن، برخی موضوعات به تبیین و توضیح نیاز دارد تا کودک متوجه مفهوم آن شود، ولی معمولاً این پیش فرض وجود دارد که کودک این مفاهیم را می داند. از این رو، عوامل برنامه فقط به بیان مصادیق می پردازند. در صورتی که مخاطب هدف خردسالان و کودکان هستند، اساساً از درک مفاهیمی مانند خودخواهی، اعتماد به نفس، خلاقیت، حسادت و تکبر، ناتوان است و نیاز دارد با ادبیاتی کودکانه و قابل فهم، مفهوم آنها برایشان توضیح داده شود. به همین دلیل، کودکان این واژگان را بارها می شنوند، بدون اینکه تصور درستی نسبت به آن داشته باشند. مسئله دیگر

در همین حوزه، به کارگیری ادبیاتی ثقیل و غیرکودکانه در تبیین موضوعات است. مجریان کودک با ادبیات بزرگسالانه می‌کوشند مفاهیم را برای مخاطب توضیح دهند، در حالی که به طور کلی کودک متوجه آن جملات ثقیل نمی‌شود و جملات برایش معنایی ندارد.

واقعیت این است که از روان‌شناسان کودک، در برنامه‌سازی‌های رسانه‌ای استفاده نشده است. این در حالی است که امروزه رسانه‌ها در همه جنبه‌های تولیدی خود به نظریات روان‌شناختی و جامعه‌شناسی نیازمند است و می‌تواند از یافته‌های این علوم در جهت اعتلای برنامه‌هایشان بهره بگیرند.

به گفته یکی از تهیه‌کنندگان با سابقه برنامه‌های کودک و نوجوان، در حال حاضر برنامه‌های کودک ما، خاله و عمو زیاد دارند و ما همه خاله و عموی بچه‌ها هستیم، اما چرا هیچ‌گاه به سمت مستندسازی نرفته‌ایم؟ آیا نمی‌شود روش نوتری یافت؟ چرا ما نتوانستیم کاراکتری ایرانی - اسلامی مانند پلنگ صورتی ایجاد کنیم؟

اکنون این پرسش مطرح می‌شود: حال چه باید کرد؟ اولین کار برای برطرف کردن و کاستن از پی‌آمدهای منفی برنامه‌های تلویزیون، تقویت نظارت و افزایش نقش تربیتی والدین است. مطالعات نشان داده است، والدین از تأثیر روش‌های مداخله یا نظارت بر استفاده از رسانه‌ها آگاه نیستند و از آن به درستی سود نمی‌جویند. در واقع، بسیاری از والدین با وجود بهره‌مندی بسیار فرزندان‌شان از انواع رسانه‌های تصویری، هنوز تأثیر منفی این رسانه‌ها و راه درست بهره‌گیری از آنها را نمی‌دانند. در این وضعیت، تلویزیون باید به دلیل اینکه گسترده‌ترین، پر مخاطب‌ترین و مؤثرترین رسانه تصویری است، نقش مهم فرهنگ‌سازی خود را ایفا کند. رسانه ملی می‌تواند

استفاده مؤثر و مناسب از برنامه‌های تلویزیونی را به والدین آموزش دهد. یکی از مهم‌ترین دلایل والدین برای نظارت نکردن بر استفاده فرزندان از تلویزیون، داشتن اعتماد به این رسانه است. به دلیل اینکه در کشور ما همه شبکه‌های تلویزیون تحت نظارت رسمی هستند، والدین ضرورتی برای اعمال این نظارت قائل نیستند، در حالی که همراهی والدین با کودکان در تماشای تلویزیون، نه تنها موجب کاهش یافتن آثار منفی می‌شود، بلکه در استفاده بهینه از برنامه‌ها نیز اثرگذار است. از سوی دیگر، سیمای جمهوری اسلامی ایران به طور معمول مناسب‌ترین و سالم‌ترین برنامه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌ها را به نمایش می‌گذارد، اما باید والدین را آگاه کرد که اعتماد به صدا و سیما، چیزی از مسئولیت آنان در نظارت و همراهی با کودکان برای تماشای برنامه‌های تلویزیون و کنترل بر استفاده کودکان از دیگر رسانه‌ها نمی‌کاهد.^۱

با توجه به میزان اثرگذاری رسانه بر شخصیت و رفتار کودکان و نوجوانان و همچنین در جهت تقویت نقش نظارتی والدین، روان‌شناسان و پژوهشگران مسائل تربیتی، برای کاستن از مضرات و خطرات برنامه‌های تلویزیونی پیشنهادهایی ارائه داده‌اند که برنامه‌سازان و تهیه‌کنندگان می‌توانند این موارد را با زبان رسانه به والدین انتقال دهند:

الف) نقش والدین در درک درست برنامه‌های تلویزیون

خانواده‌ها در درجه نخست باید نقش فعالی در کمک به کودکان در فهم و

۱. فاطمه جوادی و بنفشه اقبالی، «نظارت والدین بر استفاده کودکان و نوجوانان از رسانه‌های تصویری»، مجله پژوهش و سنجش، ش ۵۱، ص ۱۲.

درک آنچه در تلویزیون می‌بینند، داشته باشند. در این زمینه باید به پدر و مادر آموزش داد که از فرزندانشان بخواهند آنچه را در برنامه‌های تلویزیونی می‌بینند، با اتفاقات واقعی مقایسه کنند. آنان باید به کودکان بفهمانند که تلویزیون مانند داستان‌گویی است که بیشتر داستان‌های آن ساختگی است. در همین جهت، والدین می‌توانند به زبان‌های ساده به کودکان تفهیم کنند که چگونه از جنبه‌های فن‌آورانه مانند موزیک و نورپردازی، برای تحت تأثیر قرار دادن هیجان‌ها و عواطف مخاطبان بهره‌برداری می‌شود.

ب) بهره‌برداری فعالانه

والدین می‌توانند برای بهره‌مندی مناسب‌تر از ابزار رسانه، اندیشه‌ها و پیشنهادهایی را که در برنامه‌های آموزشی ارائه می‌شود، با فعالیت‌هایی که در خانه یا کلاس صورت می‌گیرد، پی‌گیری کنند. چنین فعالیت‌هایی به کودکان کمک خواهد کرد تا از اطلاعاتی که در تلویزیون ارائه می‌شود، فعالانه تر بهره ببرند و کاربرد مفید رسانه را نیز تجربه کنند.

ج) تبلیغات فقط تبلیغ هستند

پدر و مادر باید برای کاستن از تأثیرات منفی تبلیغات بازرگانی با کودکان، درباره اهداف چنین تبلیغاتی، این‌که چگونه ساخته می‌شوند، چگونه می‌خواهند بر رفتارهای کودکان اثر بگذارند و چگونه کودکان باید آنها را ارزیابی کنند، صحبت کنند.

د) محدودیت تماشا

والدین، تماشای تلویزیون به ویژه برنامه‌های خشونت‌آمیز را برای کودکان محدود و زمان‌بندی کنند. احتمالاً نمی‌توان آنها را به کلی از تماشای چنین

برنامه‌هایی محروم کرد، اما باید اقدامات هشیارانه‌ای داشت تا تماشای برنامه‌های پرخاشگرانه را قبل از خواب کودکان کاهش داد و با آنها در مورد اینکه چگونه و چرا از خشونت در تلویزیون استفاده می‌شود، صحبت کرد.

ه) ارائه جای‌گزین جذاب

والدین می‌توانند با برنامه‌ریزی مدبرانه، انتخاب برنامه‌های مناسب و جای‌گزین کردن فعالیت دیگری به جای دیدن تلویزیون، از جمله داستان‌گویی، شعر، خلاقیت‌های فکری و هنری، سرگرمی‌های مفید و تنظیم وقت برای فرزندان، از نمایش بسیاری از برنامه‌های نامناسب در خانه پیشگیری کنند. خوب است در این باره با کودکان درباره فعالیت‌های دیگری که آنها می‌توانند به جای تماشای تلویزیون به آن بپردازند، صحبت شود و به آنها کمک شود تا بتوانند برای استفاده بهتر از وقتشان دست به انتخاب بزنند.

۵. پیشنهاد‌های کاربردی برای برنامه‌سازان

برنامه‌سازان کودک نیز برای کاهش تأثیرات منفی تربیتی برنامه‌های تلویزیونی باید با مخاطب‌شناسی، بهره‌گیری از روان‌شناسی کودک در برنامه‌ها و نزدیک شدن به دنیای کودکان برنامه‌هایی را بسازند که فرزندان را با آداب و اخلاق دینی و مهارت‌های زندگی بیشتر آشنا کند، تا این تربیت موجبات بالندگی بزرگسالان آینده را فراهم سازد. برای رسیدن به این هدف، این پیشنهادها ارائه می‌شود:

- با توجه به اهمیت و نقش تلویزیون در زندگی اجتماعی کودکان و نوجوانان، برنامه‌سازان تلویزیونی، برنامه‌هایی با اهداف از پیش تعیین شده آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و علمی تهیه کنند که با شرایط روحی سنی و

توانایی‌های ذهنی کودکان و نوجوانان متناسب باشد؛

- در انتخاب متن برنامه‌ها، گفت‌وگوی هنرپیشه‌ها، رفتارها و صحنه‌های فیلم‌ها بیشتر دقت شود؛ چرا که کودکان و نوجوانان به دلیل اعتمادی که به تلویزیون دارند، به راحتی این حرکات و گفت‌وگوها را در ذهن پویا و جست‌وجوگر خود ثبت و از آنها استفاده می‌کنند؛^۱

- ناهماهنگی میان والدین می‌تواند تعارض و مشکلات زیادی در رفتار فرزندان به وجود آورد. ضروری است در سریال‌ها به این موضوع توجه شود. خوب است مشورت پدر و مادر درباره تربیت فرزندان و نتیجه‌گیری‌های موفق نیز به نمایش درآید؛

- با توجه به اینکه بهترین نوع تقویت یا تشویق، استفاده از تقویت‌کننده‌های درونی، یعنی انجام کاری به دلیل خود آن کار، ارضای حس کنجکاوی، افزایش سطح آگاهی و دانش یا مهارت است. از این نوع تقویت در رابطه والدین با فرزندان بیشتر استفاده شود؛

- از نظر روان‌شناسی تربیتی بهره‌مندی از تنبیه، اعم از عاطفی کلامی یا جسمانی، برای کاهش رفتارهای نامطلوب، پی‌آمدها و آسیب‌های بسیاری برای کودکان و نوجوانان دارد. سفارش می‌شود در برنامه‌ها از این روش استفاده نشود و منفی بودن آن نیز تبیین شود؛

- حذف صحنه‌های تندخویی، بداخلاقی و درشتی برای وادار کردن کودکان و نوجوانان به انجام وظایف، نمایش نوع تنبیه اسلامی با نگاه، کنایه یا تذکر در خلوت، مقایسه نکردن کودکان با یکدیگر، نشان دادن راه‌ها و

۱. الهه ودودی، آثار منفی تلویزیون بر سلامت کودکان، ص ۸۷

توانایی‌های کودکان و نوجوانان برای حل مسائل، نمایش ضرورت حضور پدر در خانه به اندازه کافی، صرف وقت برای لذت بردن از مصاحبت با فرزندان، آموزش روش‌های مدیریت خانه، همسراری و فرزندپروری، جزو مواردی است که باید در تهیه سریال‌های خانوادگی و برنامه‌های دیگر تلویزیون به آن توجه شود؛^۱

- سریال‌سازی یکی از موضوعاتی است که جای خالی آن در میان برنامه‌های کودک حس می‌شود، در حالی که قصه‌ها و حکایت‌های شیرین و دارای نکات جذاب تربیتی، شناخت آفریده‌ها و مهربانی‌های خالق یکتا، داستان‌های رفتار امامان با کودکان و حیوانات، بازنمایی لذت کمک به دیگران، از جمله والدین می‌تواند روش‌های متعالی برای ایجاد نشاط در میان کودکان باشند که در صورت ارائه هنرمندانه، سلامت روحی اطفال و تعالی جامعه آینده را به ارمغان می‌آورد. استفاده از نتایج تحقیقات روان‌شناسی در ساخت فیلم‌ها و کارتون‌ها یکی دیگر از مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد، این امر موجب می‌شود تا محتوای فیلم یا کارتون با دنیای واقعی کودکان ارتباط بیشتری برقرار کند و کودکان احساس کنند این اثر از نگاه آنان به دنیا نگاه می‌کند. در ضمن استفاده از داده‌های روان‌شناسی می‌تواند موضوعات جدیدی در اختیار برنامه‌سازان قرار دهد. پرنده کوچک خوشبختی، ستاره‌های روی زمین، سریال معلم از جمله آثاری است که داده‌های روان‌شناسی را مورد توجه قرار داده است.

۱. اسماعیل سعیدی‌پور و احمد علی‌پور، «تحلیل محتوای سریال‌های تلویزیونی ایرانی از نظر روش‌های تربیتی»، مجله پژوهش و سنجش، ش ۵۱، ص ۱۱۲.

- دنیای کودکان، دنیای پر از هیجان است. هر فعالیت که در آن هیجان را به کودک منتقل کند موردپسند کودک قرار می‌گیرد. برنامه‌سازان باید این را در برنامه‌هایی که برای کودکان می‌سازند مدنظر بگیرند و به گونه‌ای برنامه بسازند که این نیاز کودک برآورده شود. در واقع توجه به هیجان در برنامه‌سازی موجب می‌شود تا کودک بهتر با محتوای برنامه بهتر ارتباط برقرار کند هر برنامه برای کودک جذاب‌تر باشد.

- توجه به دغدغه‌های کودکان، نیازهای آنان و ارتباط محتوای برنامه‌ها با دنیای واقعی کودکان نکته‌ای که متأسفانه کمتر مورد توجه برنامه‌سازان قرار می‌گیرد. یک برنامه‌ساز باید با دنیای کودکان ارتباط برقرار کند، از نگاه دنیا را ببیند مانند کودکان احساس کند و دنیا را درک کند. ارتباط با کودکان و دنیای آنان پیش‌نیاز برنامه‌سازی برای کودکان است، تا زمانی که برنامه‌سازی با کودکان در دنیای واقعی ارتباط نداشته باشد نمی‌تواند دنیای کودکان را درک کند و در نتیجه برای آنان برنامه بسازد. ارتباط با کودکان به برنامه‌ساز کمک می‌کند تا دغدغه‌ها و نیازهای آنان را بهتر درک کند و برنامه‌هایی در راستای نیاز آنان بسازد.

۶. سخنی با برنامه‌سازان برای افزایش نقش تربیتی

متأسفانه آنچه درباره نکات برجسته وظایف والدین معرفی و تبلیغ می‌شود، برآوردن نیازهای مادی فرزندان است. گویی اگر والدین نیازهای مادی فرزندان خود را برآورده کردند، همه مشکلات را از پیش روی فرزندان خود برداشته‌اند، در حالی که مشکلات متعدد تربیتی و اخلاقی در خانواده‌های فقیر و غنی، نشان می‌دهد مسئله اصلی و وظایف اساسی والدین، چیز

دیگری است و یقیناً بر آوردن نیازهای مادی فرزندان به تنهایی خوش‌بختی و سعادت آنان را تضمین نمی‌کند.

در وضعیت غفلت، این رسانه است که می‌تواند با تهیه فیلم‌های سینمایی و سریال، مستندسازی، نماآهنگ، گزارش‌های خبری و تفسیرهای مرتبط، مخاطبان را با عوامل، مشکلات و آسیب‌های بی‌توجهی به مراحل تربیت فرزندان، آگاه سازد و تحولی در اندیشه و سبک زندگی‌شان ایجاد کند.

در این جهت، یکی از برنامه‌هایی که در صدا و سیما، کمبود و خلأ آن به طور کامل محسوس و مشهود است، برنامه‌های آموزشی تربیت فرزندان برای والدین است. بنابراین، باید برنامه‌هایی در این زمینه ساخته شود تا والدین بدانند در هر یک از مراحل رشد، چگونه با فرزندانشان رفتار کنند و انتظارات و اقتضائات هر مرحله از رشد چیست. صدا و سیما در این زمینه می‌تواند با کمک گرفتن از روان‌شناسان و کارشناسان امور تربیتی، فیلم‌ها و میان‌برنامه‌های آموزشی بسازد و روش‌های درست تربیت را به والدین آموزش دهد. همچنین می‌توان با بهره‌مندی از گزارش‌های خبری مربوط به وظایف مهم تربیتی والدین یا خبررسانی درباره نوع وظایف تربیتی و زمان آغاز آن به والدین، آگاهی و شناخت کافی داد.

صدا و سیما می‌تواند بر نقش زن به عنوان مدیر خانه که وظایفی از قبیل تربیت فرزندان، همسررداری و تدبیر امور خانه را وظیفه اصلی خود می‌داند، تأکید بیشتری کند، به گونه‌ای که حتی اگر زن به کاری در بیرون از خانه اشتغال دارد، به ایفای نقش خطیر خود در محیط خانه اهتمام کافی بورزد.

ساختن مستندهایی از کانون‌های اصلاح و تربیت و گفت‌وگو با کودکان و نوجوانان این کانون‌ها، در آگاهی دادن به خانواده‌ها، نقش مهمی دارد.

بیشتر کسانی که در این کانون‌ها به سر می‌برند، نه فقط به دلیل برآورده نشدن نیازهای مادی، بلکه فرزندان خانواده‌هایی هستند که پدر و مادر وظیفه اصلی تربیتی خود را در برابر آنها فراموش کرده‌اند. ارائه چنین اطلاعاتی در برنامه‌های مستند، می‌تواند والدین را درباره وظیفه‌ای که نسبت به فرزندان خود دارند، آگاه‌تر و متعهدتر سازد.

همچنین نشان دادن و ساختن نماهنگ والدینی که بی‌توجه از دوره کودکی و نوجوانی فرزندان‌شان می‌گذرند و تازه در دوره جوانی در می‌یابند که وی به کارهای خلاف عرف، قانون و شرع رو آورده است و آن زمان از کردار خود پشیمان می‌شوند و آرزو می‌کنند روزی به دوره قبلی برمی‌گشتند و نقش تربیتی خود را جبران می‌کردند، می‌تواند در بیداری والدین غافل یا کم‌توجه مفید باشد. برنامه‌سازان می‌توانند برای افزایش نقش تربیتی والدین در ساختار داستان‌ها و ماجراهای برنامه‌های خود، بی‌توجهی والدین به رشد دینی و تربیت درست کودک و نوجوان را نیز تقبیح کنند.

پیام‌رسانی با بهره‌مندی از زیرنویس‌های کوتاه و مهم، هنگام پخش فیلم‌ها و برنامه‌های جذاب نیز برای والدین ضروری به نظر می‌رسد. می‌توان با این جمله‌های جذاب و پرمحتوا جرعه‌ای در اندیشه آنها ایجاد کرد.

نکته آخر اینکه برپایی میزگرد و گفت‌وگوهای متنوع و جذاب درباره موضوعاتی نظیر اهمیت موضوع نقش تربیتی والدین، وظایف والدین در تربیت صحیح و سالم فرزندان، پی‌آمدهای مثبت و آسیب‌های غفلت، روش‌ها، مشکلات و موانع نیز می‌تواند در افزایش نقش تربیتی والدین مؤثر و مفید باشد. البته نباید در برنامه‌های کارشناسی از دانش‌آموختگان غربی که هیچ آشنایی با فرهنگ اسلامی ندارند و معارف اسلامی را در شکل دهی

نظام تربیتی خانواده اجرا شدنی نمی‌دانند، استفاده کرد؛ زیرا اینان همه مسائل را با نظریه‌های جبرگرایانه رفتارگرایان و اندیشه‌های اومانیستی دنبال می‌کنند. بنابراین، کارشناسان برنامه‌های تربیتی باید با فرهنگ اسلامی جامعه و مبانی فکری دینی آگاه باشند تا راهکارهایی برای تربیت دینی در قالب نظام تربیتی اسلام ارائه کنند.^۱

۱. عباس بخشنده مالی، بررسی مراحل شکل‌گیری هویت دینی کودکان و نوجوانان، صص ۱۱۰ - ۱۳۰.

کتاب‌نامه

الف) کتاب

* قرآن.

* نهج البلاغه

* صحیفه سجادیه.

۱. آرنولد، ژل واف، روان‌شناسی کودک، قم، نشر سرور، ۱۳۸۳.
۲. آقاتهرانی، مرتضی و محمداقبر حیدری کاشانی، خانواده و تربیت مهدهوی، تهران، کتاب یوسف، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۵۸ هـ.ق.
۴. ابن ابی الدنیا، کتاب العیال، دمشق، دار ابن القیم، بی تا.
۵. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تصحیح: مجتبی عراقی، قم، سید الشهداء، ۱۳۶۲.
۶. ابن شعبه حرّانی، محمد بن حسن، تحف العقول، ترجمه: محمداقبر کمراهی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۷. احسانی، محمد، نقش مادران در تربیت فرزندان، قم، دفتر عقل، ۱۳۸۷.
۸. أحمد بن فهد حلّی، عدّه الداعی، قم، مکتبه الوجدانی، بی تا.

۹. احمدی، علی اصغر، *اصول تربیت*، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۱۰. احمدی، علی اصغر، *اصول تربیت*، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹.
۱۱. ارگانی بهبهانی حائری، محمود، *تربیت فرزند در اسلام*، بی جا، پیام مهدی، ۱۳۷۹.
۱۲. اسحاقی، سید حسین، *سلوک علوی راهبردهای امام علی در تربیت فرزندان*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۳. اسماعیل سعیدی پور (بیانگرد)، *فرزند من و رسانه*، تهران، انتشارات مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۷.
۱۴. اسماعیلی یزدی، عباس، *فرهنگ تربیت*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۱.
۱۵. اعزازی، شهلا، *خانواده و تلویزیون*، گناباد، مرندیز، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۶. افروز، غلام علی، *روان شناسی تربیتی*، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
۱۷. امینی، ابراهیم، *تربیت*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۸. بخشنده مالی، عباس، *بررسی مراحل شکل گیری هویت دینی کودکان و نوجوانان*، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۵.
۱۹. بهرامی، غلام رضا، *کلیدهای زرین، درآمدی بر اصول تربیت*، قم، دلیل ما، ۱۳۸۴.

۲۰. بهشتی، احمد، *اسلام و حقوق کودک*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۲۱. بهشتی، احمد، *تربیت کودک در جهان امروز*، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۲۲. بی‌ریا و دیگران، *روان‌شناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلایب اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
۲۳. پدرام، احمد، *خانواده و تربیت فرزند*، اصفهان، صادق هدایت، ۱۳۸۳.
۲۴. پرینگل، میاکلمر، *نیازهای کودکان*، ترجمه: نیره ایجادی و جواد شافعی مقدم، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۸۰.
۲۵. پرینگل، میاکلمز، *نیازهای کودکان*، ترجمه: نیره ایجادی و جواد شافعی مقدم، تهران، رشد، ۱۳۸۰.
۲۶. تاجیک اسماعیلی، عزیزالله، *نگاهی به نقش‌های تربیتی خانه و مدرسه*، تهران، اولیا و مربیان، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۲۷. ثابت، حافظ، *تربیت جنسی در اسلام*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۲۸. جان‌ای گل‌اور، راجر اچ، برونینگ، *روان‌شناسی تربیتی اصول و کاربرد آن*، ترجمه: علی‌نقی خرازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۲۹. جمعی از مؤلفان، *تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن*، (جلد ۱ و ۲)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶.

۳۰. جمعی از نویسندگان، *مجموعه مقالات همایش تربیت دینی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۳۱. جمعی از نویسندگان، *مجموعه مقالات همایش خانواده و جنسیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۳۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۷.
۳۳. حسینی، داود، *روابط سالم در خانواده*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۰.
۳۴. حسینی زاده، علی، *سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تربیت فرزند*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۳۵. حسینی نیا، اقبال، *مجموعه متن های برنامه ای درباره تربیت فرزندان*، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۸.
۳۶. خامنه ای، سید علی، *تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری*، به کوشش: امیرحسین بانکی پورفرد و احمد قماشچی، قم، مرکز تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۷. خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیله*، تهران، نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۸. داوودی، محمد، *سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۳۹. دشتی، محمد، *مسئولیت تربیت*، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین، چاپ نهم، ۱۳۸۱.
۴۰. دینک میر، گری مکی، *والدین مؤثر، فرزند مسئول*، ترجمه: مجید

- رئیس دانا؛ تهران انتشارات رشد، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
۴۱. رجالی تهرانی، علی رضا، *سیمای کودک، نوجوان و جوان در آثار شهید مطهری*، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۴۲. رشیدپور، مجید، *راه تربیت*، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۴۳. رفیعی، بهروز، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانئ آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
۴۴. سادات، محمدعلی، *اخلاق اسلامی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
۴۵. سادات، محمدعلی، *راهنمای پدران و مادران (جلد دوم)*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۴۶. ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش، ۱۳۷۰.
۴۷. سیف، سوسن و دیگران، *روان‌شناسی رشد (۱)*، تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۴۸. شاکری‌نیا، ایرج، «تربیت دینی با تأکید بر نقش مهم خانواده»، *مصباح*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳.
۴۹. شجاعی، محمدصادق، *بازی کودک در اسلام، بررسی پیامدهای تربیتی اسباب بازی کودکان*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۵۰. شرام، ویلبر و دیگران، *تلویزیون در زندگی کودکان ما*، ترجمه: حقیقت کاشانی، محمود، تهران، مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۵۱. شکوهی نیا، محسن، *تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش‌ها)*، تهران، انتشارات گلشن، ۱۳۷۸.
۵۲. شمس‌زاده، سید ابوالقاسم، «بررسی رابطه بین رسانه‌های جمعی و مشکلات خانوادگی»، *اصلاح و تربیت*، شماره ۷۸، ۱۳۸۷.
۵۳. شهید الثانی، زین‌الدین، *الروضه البهیة*، تحقیق: محمد کلانتری، قم، داوری، ۱۴۱۰ ه. ق.
۵۴. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق.
۵۵. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰.
۵۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ه. ق.
۵۷. عطاری کرمانی، عباس، *محققان می‌گویند: این‌گونه فرزندان را تربیت کنید*، تهران، آسیم، ۱۳۸۷.
۵۸. علی‌المتقی بن حسام‌الدین الهندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ق.
۵۹. غروی‌ان، محسن، *تربیت فرزند با نشاط و سالم*، قم، احمدیه، ۱۳۸۳.
۶۰. فائضی، علی، *جایگاه تنبیه در تعلیم و تربیت*، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۳.
۶۱. فابر، آدل و مازلیش، *به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن*، ترجمه:

- فاطمه عباسی فر، اوحدی، ۱۳۷۵.
۶۲. فرانسیس، فرلاند، *برای پدران و مادران خسته و پر مشغله*، ترجمه: مژده حجازی، تهران، سخن، ۱۳۸۷.
۶۳. فرلاند، فرانسیس، *برای پدران و مادران خسته و پر مشغله*، ترجمه: مژده حجازی، تهران، سخن، ۱۳۸۶.
۶۴. فرهادیان، رضا، *تربیت برتر: آنچه والدین و معلمان باید بدانند*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۶۵. فرهادیان، رضا، *خانواده و تحول در تربیت*، قم، مؤسسه فرهنگی - تربیتی توحید، ۱۳۷۸.
۶۶. فرهادیان، رضا، *والدین و مربیان مسئول*، قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۶۷. فلسفی، محمدتقی، *کودک از نظر وراثت و تربیت (ج ۱ و ۲)*، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۵۵.
۶۸. فلیپ مک گراو، *روان‌شناسی خانواده موفق*، ترجمه: محمد مهدی شریعت‌باقری، تهران، دانژه، ۱۳۸۸.
۶۹. فیض کاشانی، ملامحسن، *محجۀ البیضاء*، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.
۷۰. قائمی، علی، *خانواده و تربیت کودک*، تهران، امیری، چاپ نهم، ۱۳۷۰.
۷۱. قائمی، علی، *خانواده و دشواری‌های گفتار در کودکان*، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.

۷۲. قائمی، علی، *خانواده و نقش بنیادین آن*، تهران، سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰.
۷۳. قائمی، علی، *کودک و خانواده نابسامان*، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۶۵.
۷۴. قائمی مقدم، محمدرضا، *روش‌های آسیب‌زا در تربیت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۷۵. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، تهران، دارالاسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ه. ق.
۷۶. کریمی، عبدالعظیم، «دین دهی یا دین یابی»، *تربیت اسلامی*، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۰.
۷۷. کریمی، عبدالعظیم، *اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا*، چاپ هفتم، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۳.
۷۸. کریمی، عبدالعظیم، *بنگریم چگونه به کودکان ننگریم*، مشهد، نشر قدس رضوی، ۱۳۸۹.
۷۹. کریمی، عبدالعظیم، *نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان*، ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۱.
۸۰. کریمی، عبدالعظیم، *هشدارها و نکته‌های تربیتی*، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
۸۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۳ ه. ق.
۸۲. گروهی از صاحب‌نظران، *خانواده و تعلیم و تربیت*، تهران، انجمن

- اولیا و مربیان، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۸۳. گینات، هایم، *والدین و تربیت فرزند*، ترجمه: فروزان گنجی‌زاد، تهران، دات، ۱۳۸۳.
۸۴. مجلسی، محمداقصر، *بحار الانوار*، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۶.
۸۵. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم، دارالحديث، ۱۳۷۹.
۸۶. محمدی ری شهری؛ محمد، *حکمت‌نامه کودک*، ترجمه: عباس پسندیده، قم، دارالحديث، ۱۳۸۵.
۸۷. مروجی طبسی، محمدجواد، *حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۸۸. مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، چاپ شست و هفتم، ۱۳۸۹.
۸۹. مظاهری، حسین، *تربیت فرزند از نظر اسلام*، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

(ب) مقالات

۱. «اثرات رفتاری تلویزیون بر کودکان و نوجوانان»، آذری، سعید، مجله پژوهش و سنجش، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، شماره ۵ و ۶.
۲. بیابانگرد، اسماعیل، «بررسی عوارض ناشی از محرومیت از پدر و چگونگی رابطه مادر - کودک»، نشریه تربیت، شماره ۱۱۰، تابستان ۷۵.
۳. جوادی، فاطمه، «نظارت والدین بر استفاده کودکان و نوجوانان از

- رسانه‌های تصویری»، مجله پژوهش و سنجش، شماره ۵۱، ۱۳۸۶.
۴. رجایی، علی‌رضا، «نقش خانواده، مدرسه، هم‌سالان و رسانه‌های گروهی در رفتارهای انحرافی نوجوانان پسر»، مجله دانش و پژوهش، شماره یازده و دوازده، سال ۱۳۸۱.
۵. رضایی بایندر، محمدرضا، «درآمدی بر نقش تلویزیون در تربیت دینی کودکان و نوجوانان»، فصل‌نامه پژوهش و سنجش، سال دهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۲.
۶. زهره کاشانی، علی‌اکبر، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۷. سعادت‌مند، زهره، «اثرات تلویزیون بر کودکان و نوجوانان»، فصل‌نامه آموزش، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۵.
۸. سعیدی‌پور، اسماعیل، «تحلیل محتوای سریال‌ها تلویزیونی ایرانی از نظر روش‌های تربیتی»، مجله پژوهش و سنجش، شماره ۵۱، ۱۳۸۶.
۹. شرفی، محمدرضا، «نقش خانواده در تعلیم و تربیت»، مجله پیوند، شماره ۲۵۳، اسفند ۱۳۸۷.
۱۰. شریفی، هادی، «مشکلات تربیتی خانواده امروز ایرانی»، مجله دانشکده علوم تربیتی، پاییز ۱۳۵۷، شماره ۷.
۱۱. فیلیپ نیومن و باربارا نیومن، «اثرات تلویزیون بر رشد کودکان و نوجوانان»، ترجمه: اسماعیل بیابانگرد، فصل‌نامه پژوهش و

- سنجش، ش ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، شماره ۱۵ و ۱۶.
۱۲. قاسمی، احمد، «نقش حساس خانواده در تربیت کودک»، مکتب امام، تیر ۱۳۵۳، شماره ۵۶.
۱۳. کریمی فرد، علیار، «اثرپذیری کودکان از رسانه‌ای به نام تلویزیون»، نشریه اصلاح و تربیت، فروردین ۱۳۸۵، شماره ۴۹.
۱۴. مقدسی پور، علی، «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵.
۱۵. مورتن هانت، «پدر و مادر در تربیت کودک موثرترین افراد هستند»، ماهنامه آموزش و پرورش، دوره ۲۹، شماره ۵، ۱۳۳۶.
۱۶. مهربان، اکرم، «بررسی خانواده و نقش آن از لحاظ تربیتی»، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۷. میر، دان دینک و گاری دی مکی، والدین مؤثر فرزند مسئول، ترجمه: مجید رئیس دانا، تهران، رشد، ۱۳۷۰.
۱۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق و تعلیق و تصحیح: محمد قوچانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۹. نوابی نژاد، شکوه، سه گفتار درباره راهنمایی و تربیت فرزندان، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۲۰. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۱. نیلی پور، مهدی، فرهنگ فاطمیه، اصفهان، انتشارات مرکز

- فرهنگی شهید مدرس، ۱۳۹۱.
۲۲. نیلی پور، مهدی، *مدیریت خانواده (۳)*، اصفهان، مرغ سلیمان، ۱۳۸۷.
۲۳. ودودی، الهه، «آثار منفی تلویزیون بر سلامت کودکان»، *پژوهش و سنجش*، سال پانزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۸۶.
۲۴. وطنی، منصوره، *نقش تربیتی والدین و رسانه‌های گروهی در الگوپذیری نوجوانان و جوانان*، قم، باقیات، ۱۳۸۸.
۲۵. ویلبر شرام، جک لایل و ادوین بی پارکر، *تلویزیون در زندگی کودکان*، ترجمه: محمود حقیقت کاشانی، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما، ۱۳۷۷.